

ماهنامه فرهنگ اجتماعی جوانان ایران
شماره ۲۳ بهار ۳۸۰ خرداد ماه ۱۳۸۶ قیمت ۳۵۰ تومان

جوان



دور از دلهره‌های امتحان
ایمان بیاوریم به...
شیرینی ۳۶ میلیونی
دیجیتال کبابود
خدا حافظ همسفر



کوچ کردن نزدیک است

حکمت ۱۸۷، نهج البلاغه

فهرست

۳۲	شیرینی ۳۶ میلیونی	حرف اول:
۳۴	آن روزها	دو روی سکه
	مشاوره:	عصاره وجود
۳۷	چرا ببخشم؟	خبرها و نظرها:
	اقتصاد:	صرف فعل توانستن
۳۸	بهره‌وری - بهترین استفاده	برداشت آزاد:
	نگارخانه:	ایمان بیابوریم به ...
۴۰	صبا و گردهمایی گرافیک‌های جهان	آسمان سبز:
	دریچه:	همه آمده بودند از هر مرام و مسلکی
۴۲	دیجیتال کجا بود؟!	گزارش ویژه:
۴۴	کتابخانه	دور از دلهره‌های امتحان
۴۶	شعر	سیاست و بین‌الملل:
	نور و نقره:	دیوارها از دیروز تا امروز
۴۸	صبح‌به‌خیر انسانیت	شرم الشیخ، تیغ دو لبه
	علمی:	یک، دو، سه:
۵۰	فرار از زمین	گوناگون از ورزش
	سلامت:	حرکت:
۵۲	در روزهای امتحان چی بخوریم؟	قدیمی‌ترین سلاح
۵۳	این آهن گران نیست!	پاره‌های پولاد:
	طنز:	مسئولیت زنده ماندن!
۵۴	جبهه خانوادگی	مهارت:
۵۵	جدول	می‌خواهم داشته باشم
۵۶	با شما	ویژه‌نامه خرمشهر:
۵۷	خدا حافظ همسفر	شهر همیشه ۳۶ میلیونی
۵۸	انگلیسی	خرمشهر بدون رنگ و رو
۵۹	کاریکاتور	یک بهانه خوب برای سپاس
		می‌توان جور دیگر دید

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: دکتر حسین دهقان
سر دبیر: دکتر عباس خامه‌یار
جانشین سر دبیر: محمدعلی فقیه

○○○

دبیر تحریریه: آمنه آدینه
مدیر داخلی: نسترن زلف‌خانی
ویراستار: آرزو انواری
مدیر هنری: علیرضا ذاکری
صفحه‌آرا: مجید کاظمی
امور فنی: آتلیه شاهد
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۹۲۴۹

○○○

ناشر: انتشارات شاهد
تهران - خیابان طالقانی خیابان ملک‌الشعرای
بهار شمالی شماره ۳
تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷
آدرس الکترونیکی: Email: javan@shahedmag.com
صندوق پستی: تهران ۱۵۷۱۵/۱۹۴

○○○

چاپ: چاپخانه بلاغ
خیابان شریعتی - بالاتر از حسینیه ارشاد
کوچه بهشت‌آسا
توزیع: مؤسسه فرهنگی هنری شاهد
تلفن: ۸۸۸۲۹۵۲۳

* شاهد جوان برای جوان ۱۷ تا ۲۵ سال منتشر می‌شود.
* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است
* مطالب رسیده بازگردانده نمی‌شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است



دو روی سکه



می‌دانید، دنیا دو وجه دارد، یکی به دست آوردن چیزی و دیگری از دست دادن چیزی دیگر و همه اینها را می‌شود در خرداد امسال به خوبی دید.

خوب به مناسبت‌های تقویم امسالان نگاه کنید، ابتدای خرداد امسال با ولادت حضرت زینب و روز پرستار شروع می‌شود، چند قدم آن طرف‌تر سوم خرداد است و آزادی خرمشهر، شهر عزیز قلب همه ایرانی‌ها در دوره اشغال، کمی آن طرف‌تر هم روز قانون و تأسیس مجلس شورای اسلامی در هفتم خرداد است.

این یک طرف سکه خرداد امسالان که به دست آوردنی‌هایش بود، اما این سکه روی دیگری هم دارد که بسیار بیشتر از روی اول است، می‌خواهید از رحلت امام (ره) در ۱۴ خرداد شروع کنیم، مردی که در ۱۲ بهمن ۵۷ به دست آوردیمش و البته پیش از آن حتی پیش‌تر ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و در خردادی دیگر و این بار در سال ۶۸ تنه‌ایمان گذاشت آن هم در نیمه خردادی که سال‌ها انتظارش را می‌کشید.

۲۸ خرداد شهادت بانوی آب و آینه است، بانوی مهربانی و همه چیز، بانوی نجابت و صبر، بانوی همه و همه چیز، انگار دنیا در این روز می‌خواهد به پایان برسد، ولی بی او دنیا همچنان کجدار و مریز ادامه دارد تا آمدن فرزند بانوی آب و آینه.

خرداد اما با شهادت آقا مصطفی پایان می‌یابد، مصطفی چمران سمبل یک ایرانی دین‌باور و وطن‌دوست.

علاوه بر آنچه گفتیم خرداد فصل برداشت محصول است، آن هم محصولی که هیچ وقت تمام نمی‌شود. حالا به جایی رسیده‌ایم که باید برداشت کنیم. دلم نمی‌خواهد نصیحت کنم و بگویم درس بخوانید، علم خوب است و...

برای همین مثل شما و با شما در بحبوحه‌ی شب امتحان رجوع می‌کنیم به نهج‌البلاغه و توصیه‌ی مولایمان امام علی (ع) حالا شما چقدر می‌توانید از این زلال زمزم بنوشید با خودتان است؟

«ای کمیل: دانش بهتر از مال است، زیرا علم، نگهبان تو است، و مال را تو باید نگهبان باشی، مال با بخشش کاستی پذیرد اما علم با بخشش فزونی گیرد و مقام و شخصیتی که با مال به دست آمده با نابودی مال، نابود می‌شود.

ای کمیل! شناخت علم راستین، آیینی است که به آن پاداش داده می‌شود و انسان در دوران زندگی با آن خدا را اطاعت می‌کند، و پس از مرگ، نام نیکو به یادگار می‌گذارد.

دانش فرمانروا، و مال فرمانبر است.»

سردبیر





عصاره وجود

خدایا تو را شکر می‌کنم که اشک را آفریدی، که عصاره حیات انسان است، آن گاه که در آتش عشق می‌سوزم یا در شدت درد می‌گدازم، یا در شوق زیبایی و ذوق عرفانی آب می‌شوم، و سراپای وجودم روح می‌شود، لطف می‌شود، عشق می‌شود، سوز می‌شود، و عصاره‌ی وجودم به صورت اشک می‌شود و به عنوان زیباترین محصول حیات که وجهی به عشق و ذوق دارد و وجهی دیگر به غم و درد، بر دامن فرو می‌چکد.

اگر خدای بزرگ از من سندی بطلبید، قلبم را ارائه خواهم داد و اگر محصول عمرم را بطلبید، اشک را تقدیم خواهم کرد.

خدایا

تو را شکر می‌کنم که به من درد دادی و نعمت درک درد عطا فرمودی، تو را شکر می‌کنم که جانم را با آتش غم سوزاندی و قلب مجروحم را برای همیشه داغدار کردی، دلم را سوختی و شکستی تا فقط جایگاه تو باشد.

خدایا

تو را شکر می‌کنم که مرا سنگ زیرین آسیا کردی، و به من قدرت تحمل دادی که این همه درد و فشار را که در تصورم نمی‌گنجید بر قلب و روحم حمل کنم، از مجالس جشن و شادی بگریزم و به مراکز خطر و بلا و درد و رنج پناه برم.

خدایا

در غم و درد شخصی می‌سوختم، تو آنچنان در دردها و غم‌های زجر دیدگان و محرومان و دلشکستگان غرقم کردی که دردها و غم‌های شخصی را فراموش کردم. تو مرا با زجر و شکنجه همه محرومان و مظلومان تاریخ آشنا کردی، از این راه تو علی(ع) را به من شناساندی، تو مرا با حسین(ع) آشنا کردی، تو دردها و غم‌های زینب را بر دلم گذاشتی، تو مرا با تاریخ در آمیختی... و من خود را در تاریخ فراموش کردم با ازلیت و ابدیت یکی شدم، و از این نعمت بزرگ تو را شکر می‌کنم.

خدایا

آنچه می‌گویم از قلبم می‌جوشد و از روحم لبریز می‌شود.

خدایا

تو را شکر می‌کنم که راه شهادت را بر من گشودی، دریچه‌ای پر افتخار از این دنیای خاکی به سوی آسمان باز کردی، و لذت‌بخش‌ترین امید حیاتم را در اختیارم گذاشتی، و با امید استخلاص، تحمل همه دردها و غم‌ها و شکنجه‌ها را میسر کردی.

شهید چمران



عکس: مهدی سعیدی

بدحجابی و تیرهایی که از آن ما نیستند

بهانه خبری: با معتدل شدن آب و هوا، مقابله با پوشش‌های نامناسب، دوباره شروع شده است. از ابتدای ماه دوم سال جدید، مقابله با پوشش‌های نامناسب خانم‌ها آغاز شده است. البته این بار، آقایان هم در سیل این مقابله خواهند بود.

الان روز دوم ماه دوم سال ۸۶ است. باز هم همان آش و کاسه‌های همیشگی، نیروی انتظامی و ضابطان قضایی و آنها که اجازه این کار را دارند، شروع کرده‌اند به مقابله با بدحجابی‌ها. رسانه‌ها هم که طبق معمول، له و علیه چنین کاری، قلم‌فرسایی و صدافرسایی و دوربین‌فرسایی می‌کنند. حالا که شما دارید این یادداشت را می‌خوانید، احتمالاً تکلیف خیلی از این چیزها روشن شده است یا در حال روشن شدن است.

حرف زدن درباره مسئله‌ای که قدرت رسمی حاکم به شدت از آن پشتیبانی می‌کند و بخش عمده‌ای از افکار عمومی هم طالب آن هستند، نمی‌تواند کار راحتی باشد. اگر له بنویسید، که کار مهمی نکرده‌اید. اگر هم علیه بنویسید، که کلاه‌تان پس معرکه است. این‌جا، باید دست به بندبازی‌ای زد که کار هر کسی نیست.

حجاب، از بحث‌های سفت و سخت دینی ما مسلمانان است. آیه و حدیث هم برایش آمده است. یک جامعه دینی هم، طبیعی است که باید به این مسئله احترام بگذارد. و طبیعی‌تر از آن، این است که حاکمیت دینی هم، پی‌گیر چنین کاری باشد. همه چیز طبیعی است، اما پس چرا این همه اتفاقات غیر طبیعی می‌افتد؟

می‌توان جواب‌های مختلفی به این سؤال داد. می‌توان ساعت‌ها حرف زد و کاغذها را سیاه کرد. در این یادداشت کوتاه، قرار هم نیست که جوابش را مشخص کنیم.

در جامعه امروز ما متولیان امور فرهنگی و ظایف دشواری بر عهده دارند. چرا که بسیاری از مشکلات جامعه ریشه در فقر فرهنگی دارد. اگر در ابتدای امر متولیان امور فرهنگی کار خود را به نحو احسن و بر اساس موازین اسلامی انجام می‌دادند، امروز نیازی نبود که در هر خیابان و میدان با مردم برخورد شود. ولو اینکه این برخورد خیلی هم محترمانه باشد. گرچه تذکر دادن و امر به معروف فی نفسه کار شایسته‌ای است. و حتی در بسیاری از موارد وظیفه هر مسلمان تلقی می‌شود. آیا بستر فرهنگی لازم را برای نوع پوشش جوانان فراهم کرده‌ایم. آیا خوراک فکری او را از این لحاظ فراهم کرده‌ایم؟

کما اینکه مقام معظم رهبری نیز بارها به این مطلب اشاره داشته اند که اکثریت مردم انگیزه گناه ندارند ولی وقتی زمینه آماده است وارد می‌شوند، وقتی زمینه مرتفع می‌شود دنبال نمی‌کنند. باید مسئولان در رابطه با حذف زمینه‌ها و ترویج مستمر فرهنگی کار کنند.

صرف فعل توانستن

بهانه خبری: مخترعان کشورمان با کسب ۵۹ مدال، در سی و پنجمین دوره نمایشگاه اختراعات و اکتشافات سال ۲۰۰۷ ژنو (سوئیس)، پرافتخارترین تیم جهان معرفی شدند.

به گزارش خبرگزاری فارس از دبیرخانه نمایشگاه اختراعات و ابتکارات ژنو، در این مسابقات که از ۲۸ فروردین ماه در ژنو سوئیس برگزار شد و اردیبهشت ۸۶ خاتمه یافت، جوانان ایرانی بیشترین مدال‌ها را به دست آوردند. هیئت داوران این مسابقات متشکل از ۷۰ کشور بودند و تیم ایران را به عنوان برترین تیم شرکت‌کننده در نمایشگاه اختراعات و اکتشافات ژنو انتخاب کرد.

می‌گویند انسان تا به چیزی نیاز نداشته باشد، به فکر برآورده کردن آن نیاز هم نمی‌افتد. اگر ابزار و امکانات کمی هم در اختیار داشته باشد، باز هم تلاش می‌کند تا راهی پیدا کند و به خواسته‌اش برسد. و ما سال‌هاست که درباره نبود امکانات و بودجه تحقیق و پژوهش شنیده‌ایم و بارها گله و شکایت‌های بسیار و البته مستدل و منطقی جوانان درباره نبود پشتوانه‌های دولتی اعم از مالی و معنوی دلمان را سوزانده است. ولی با همه این شنیده‌ها و دیده‌ها، هر بار هنرنمایی جوانان در رشته‌های مختلف علمی و هنری در سطح جهانی، واژه‌های کمبود امکانات، نداشتن انگیزه، و نتوانستن را بی‌رنگ کرده است.

در حالی که ایرانیان، دومین جامعه مهاجران نخبه کشور آمریکا را بعد از کشور چین دارند، می‌توان بدون حدس و گمان و بر اساس آماری که خود غربی‌ها داده‌اند، از حضور نخبگان ایرانی در جایگاه‌های مختلف علمی به خود بالید. شاید حق دارند بعضی‌ها که می‌گویند چه فایده، «آب در کوزه و ما تشنه‌لبان می‌گردیم». ولی این خبر که ایران به عنوان برترین تیم شرکت‌کننده در سی و پنجمین دوره‌ی نمایشگاه اختراعات و اکتشافات سال ۲۰۰۷ ژنو شناخته شده، به ما این دلگرمی را می‌دهد که هنوز در مملکت‌مان جوانانی داریم که با هر چه که در اختیار دارند، فکر می‌کنند، طرح می‌زنند و به اجرا در می‌آورند. و این، وظیفه مسئولان را سخت‌تر می‌کند که از این پتانسیل بالا و هوش و توانایی جوانان‌مان چگونه می‌خواهند بهره ببرند.



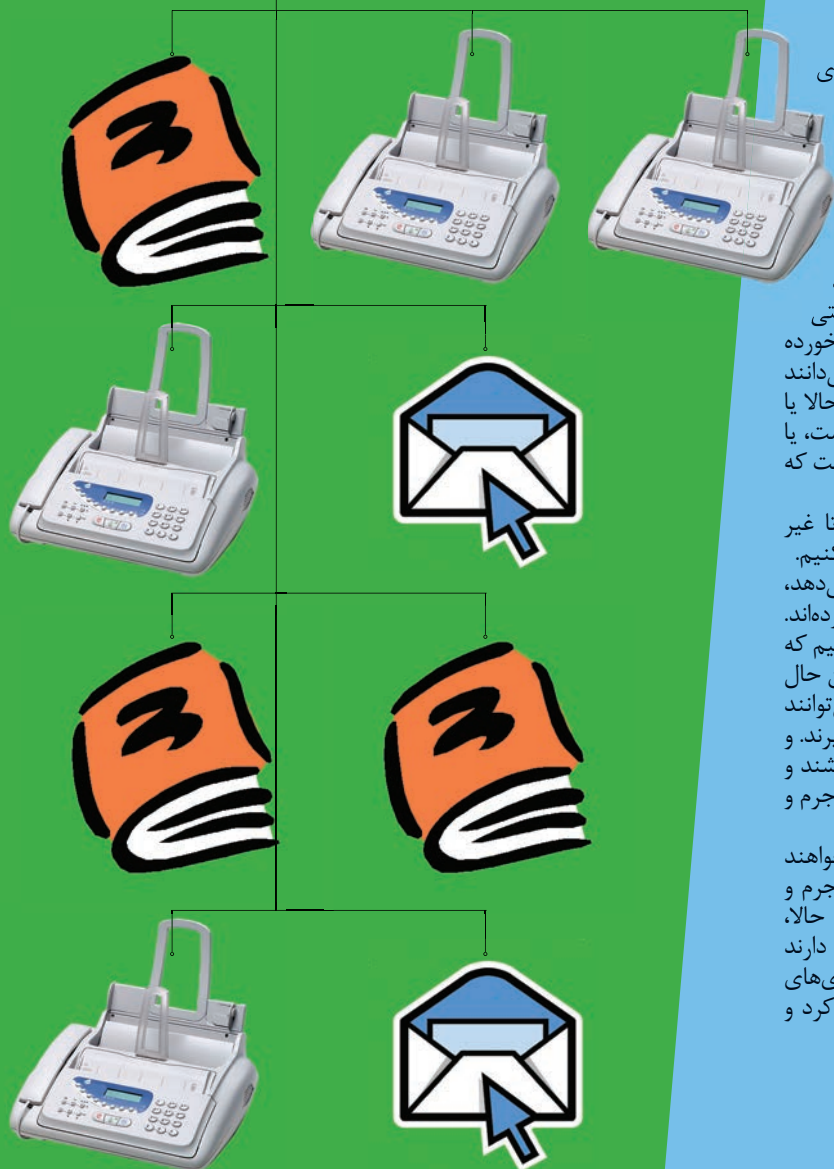
الاحسان بالاتمام

پهانه خبری: رییس مرکز خدمات الکترونیک ۱۲۹ قوه قضاییه، خبری خوش از ارسال ابلاغ‌های قضایی به وسیله فکس و ایمیل داد. این ابلاغ‌ها، به کسانی که درگیر پرونده‌های شکایت هستند، فرستاده خواهد شد. اگر این طرح تصویب شود و اجرا، ۳۰ درصد از زمان طول کشیدن دادرسی‌ها، کم خواهد شد.

«برو شکایت کن». این جمله امری را، شاید خیلی جاها شنیده باشیم. جاهایی که حقی از ما ضایع شده و وقتی بابت این ضایع شدن، اعتراضی می‌کنیم، این جمله را تحویل‌مان می‌دهد. دولتی و غیردولتی هم ندارد. همه جا می‌تواند اتفاق بیفتد. ما می‌دانیم که حق‌مان دارد خورده می‌شود، حتی خود آنهایی هم که دارند این کار را با ما می‌کنند، می‌دانند این را. اما این دانستن، کمتر به مرحله عکس‌العمل مناسبت می‌رسد. حالا با اطلاعات قضایی و چیزهایی که از حق و حقوق خودمان می‌دانیم کم است، یا این که... یا این که راه شکایت و گله و ارجاع به قانون آنقدر سنگلاخی است که عطایش را به لقایش می‌بخشیم.

سنگلاخی بودن این راه را، همه‌مان می‌دانیم. از مسئول گرفته تا غیر مسئول. اما معمولاً کمتر اتفاق می‌افتد که برایش کاری کنند یا کاری کنیم. وقتی رییس خدمات الکترونیک ۱۲۹ قوه قضاییه چنین خبری می‌دهد، یعنی که نشسته‌اند و این روند را بررسی کرده‌اند و اشکالاتش را درآورده‌اند. این خبر، یعنی یک گام به جلو. خوب که جا بیفتد، می‌توانیم امیدوار باشیم که جمع و جور کردن شکایت‌ها و حواشی‌اش، ۳۰ درصد زمان کمتر از زمان حال از ما ببرد. و چند تا کار دیگر که مثل این اتفاق بیفتد، یعنی که مردم، می‌توانند بعد از هر ضایع شدن حقی، راه بیفتند و شکایت کنند و سریع جواب بگیرند. و این، یعنی کسانی که حقی ضایع می‌کنند، باید نگران‌تر از زمان حال باشند و همه این‌ها را که کنار هم جمع کنید، به این نتیجه می‌رسید که میزان جرم و جنایت و حق‌خوری‌ها، کمتر و کمتر خواهد شد.

البته، این وسط اهالی جرم و جنایت و ضایع کردن حق هم، بیکار نخواهند نشست. آنها هم با زمانه جلوتر خواهند رفت و تازه، مسئله‌ای به نام «جرم و جنایت و ضایع کردن حق الکترونیکی» راه خواهد افتاد. چه بهتر که حالا، برایش فکری کنند. به قول قدیمی‌ها، «الاحسان به الاتمام». آنها که دارند چنین لطفی می‌کنند، از همین الان هم خودشان را برای خراب‌کاری‌های الکترونیکی آماده و واکسینه کنند. نگذارند برای وقتی که شیوع پیدا کرد و زیاد شد و ...



ایمان بیاوریم به ...

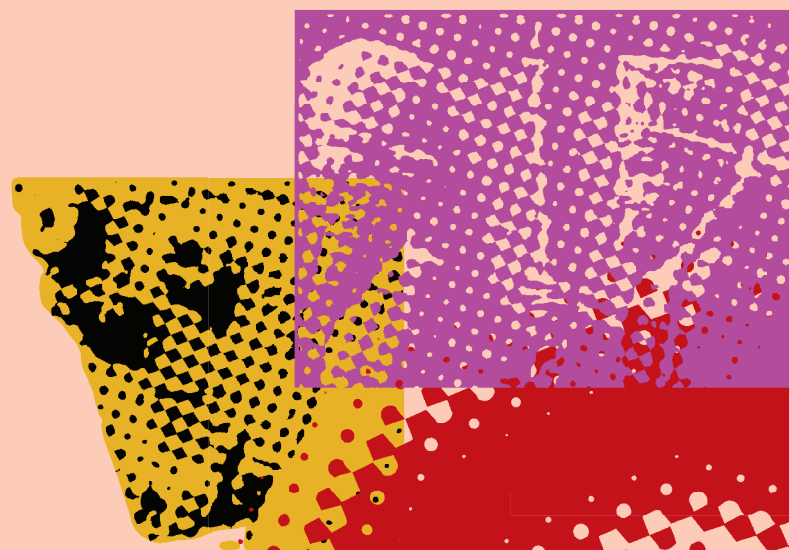
• پروین قائمی

آثار جالبی بود. چرخی در سایت World Values Survey می‌زنم. می‌خواهم ببینم مردم دنیا به چه ارزش‌هایی پایبندند و چقدر موضوع جالبی است. در آمارهایی که این نهاد در سراسر دنیا تهیه می‌کند، میزان علاقه ایرانی‌ها به سرزمین و وطن خود بالای نود درصد است. پس از ایران کشور مصر با هشتاد درصد قرار دارد و کشورهای بعدی به ترتیب.

موضوع مهم این است که اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها فقط سی درصد به کشور خود علاقه دارند و احساس غرور می‌کنند. این آمار برای کسانی که گمان می‌کنند اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها «خیلی خودشان را قبول دارند» حامل پیام‌های جالبی است و جالب‌تر برای آنهایی که گمان می‌کنند، «ایرانی‌ها خودشان را قبول ندارند!» پس علت این همه شکایت و گلایه چیست؟ این آمار نشان می‌دهد که دست کم نود درصد مردم ما قبول دارند که باید اینجا زندگی کرد، کار کرد، بزرگ شد و از دنیا رفت. پس چرا هر وقت پای صحبت افراد مختلف، به خصوص جوان‌ترها می‌نشینی، سراپا گلایه و شکایت و دلخوری هستند؟ آیا دشمن، همیشه باید ما را زودتر از خودمان بشناسد؟ سیاستمداران اروپایی و آمریکایی مدت‌هاست به این نتیجه رسیده‌اند که ما هر قدر هم نق بزنیم، هر قدر هم از یکدیگر گلایه و شکایت داشته باشیم، وقتی نوبت به دفاع از خانه و کاشانه و اعتقادمان می‌رسد، همه اختلافات را کنار می‌گذاریم و به صورت تنی واحد در می‌آئیم؟ همچنین در مواردی که فجایعی چون زلزله و سیل، عده‌ای از هموطنان ما را دچار مصیبت می‌سازد، ما سر از پا نشناخته به یاری یکدیگر می‌شتابیم؟ پس چه بلایی سرمان می‌آید که نسبت به مشکلات و مسائل یکدیگر بی‌توجه می‌شویم یا گاهی با کمال تأسف، از این که نفر بغل دستی سکندری می‌خورد می‌افتد، لذت می‌بریم و قند توی دلمان آب

می‌کنند؟ به یکباره چه اتفاقی می‌افتد که آن ملت متحد و یگانه و از خود گذشته، تبدیل به آحادی می‌شود که الی‌ماشالله پشت سر هم بد می‌گوییم و از موفقیت یکدیگر، دق می‌کنیم؟ مگر نه این که یک کل پیوسته از اجزا تشکیل می‌شود؟ چگونه است که ما در کلیت‌مان شجاع و ایثارگر و یکدل هستیم، ولی وقتی به اجزاء خود تقسیم می‌شویم، این اعمال و حرکات از ما سر می‌زند؟ پاسخ بسیار ساده است. ما در کلیت‌مان، در بسیاری از عرصه‌ها موفق هستیم. موفقیت رمز شادمانی و احساس غرور است، اما در زندگی فردی، متأسفانه از انجام ساده‌ترین امور روزمرمان عاجزیم. جوان‌ترها را می‌گویم. می‌بینی آدمی است با چهار ستون بدن سالم و غالباً هوش سرشار، اما لباسش را باید مادر خسته‌اش بشوید، پول تحصیل و لباس و باقی مخارجش را باید پدر پیرش بدهد، رختخوابش را خواهرش جمع کند و کوچک‌ترین مشارکتی در جامعه کوچک خانواده ندارد و در اتاقش، چهل شتر با بارشان گم می‌شوند و جوراب و بلوزش را باید برایش پیدا کنند و دستش بدهند و تازه وقتی نوبت به اظهار نظر درباره سیاست‌های کلان جامعه می‌رسد، فریادش به هوا بلند می‌شود که «ما ملت!! نظم نداریم.» خداوند دست کم پنج حس واضح و مبرهن و آشکار به ما داده و از آنها کمترین استفاده را می‌بریم و یا بلا استفاده می‌کنیم. مهارت در دیدن هر چیزی و هر کسی جز خود، شنیدن هر نغمه و صدایی جز صدای نق‌نق خود و باقی





تقویت می‌کنند، در نظام آموزشی ما به به شدت خالی است. افراد قبل از آن که بدانند $E = mc^2$ ، باید بتوانند ببینند، بشنوند، بو کنند، بچشند و لمس کنند. کدامیک از برنامه‌های آموزشی ما، چه در سطح ابتدایی و چه در دوره متوسطه و عالی، به این چیزها فکر کرده و در جهت تقویت آنها برنامه‌ریزی کرده‌اند؟ حواس ما یا به کلی تعطیل هستند و یا فاجعه بارتر اینکه بد تربیت شده‌اند و در نتیجه قادر به ایفای نقش حقیقی خود که به زندگی معنا می‌بخشد، نیستند. گوش ما حرف‌های عادی را هم نصفه نیمه می‌شنود، وای به حال نغمه‌های دل انگیزی که نیاز به دقت و صبر دارند. چشم ما از دیدن ساده‌ترین تصاویر عاجزند، چگونه می‌توان از چنین چشمی توقع داشت که افق‌های دور را ببیند و سایه روشن‌های حیرت‌انگیز پدیده‌ها را تشخیص دهد. از گویی که با نعمات طبیعت آشنا نیست و ذائقه لطیفش را صداهای کر کننده شهرهای بزرگ، تخریب کرده‌اند، چگونه می‌توان انتظار داشت که با طبیعت، الفتی داشته باشد و آن را به ناپودی نکشد. بیکاری ناشی از بی‌مهارتی است. آن کسی که کارش را درست بلد است، هرگز بیکار نمی‌تواند باشد و دائماً کسی که از درون «وجودش» به او اشاره می‌کند که چه کند و کجا برود. باور کنیم که در سایه انقلاب، ملتی هستیم قوی، با اراده و مؤمن و این همه صفات نیک را به اجزای جامعه که خودمان باشیم، تسری بدهیم و دستی از آستین بر آریم و این همه کاری را روی زمین مانده‌اند، به سامان برسانیم و پادمان باشد که ابتدا از خود آغاز کنیم.

حواس پنجگانه نیز، مسئله‌ای است که نه کسی به فکر آموزش دادن آنهاست و نه خودمان همتی می‌کنیم که بیاموزیم. جای هنرهایی که این حواس را آموزش می‌دهند و یا

تصویرگر: مجید کاظمی

گفت و گو با دکتر زینب امیری مقدم فوق تخصص قلب و
عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

همه آمده بودند از هر مرام و مسلکی

• زکیه سعیدی



از بیمارستان‌هایی بود که مرکز فعالیت نیروهای انقلابی به حساب می‌آمد. اورژانس نداشتیم، حجت‌الاسلام غفاری مسئولیت ساماندهی گروه‌های مبارز بیمارستان را به عهده داشت. درست یادم نمی‌آید، چه روزی بود. همه‌های به پا شد از اورژانس بیرون آمدم چشم‌هایم نزدیک بود از حلقه در بیایند. میله‌های آهنی در ورودی بیمارستان زیر چرخ‌های تانک له می‌شد، تانک به طرف اورژانس تغییر مسیر داد. نگرانی وجودم را فرا گرفت به مجروحانی که در گوشه، گوشه بخش اورژانس بستری بودند فکر می‌کردم. انگار دیگر چشم‌هایم نمی‌دید اشک از دیدگانم جاری شد نیروهای مبارز سرنشین تانک را از پای در آوردند. برایم جالب بود دوست داشتم فردی را که می‌خواست مجروحان بی‌دفاع را شهید کند، ببینم به طرف تانک دویدم. مردی درشت هیکل با قدی متوسط، تمیسار پدري بود.

صدای آژیر آمبولانس مرتب از حیاط بیمارستان شنیده می‌شد و مجروحان درگیری نیرو هوایی پشت سر هم به اورژانس منتقل می‌شدند. بیمارستان با کمبود شنیر مواجه بود از مردم کمک خواستیم. همه در تکاپو بودند بزرگ و کوچک، زن و مرد چند ساعته نگذاشته بود در بیمارستان کوهی از یخ که در لابه‌لای آن شیرهای کوچک پاستوریزه گذاشته شده بود جمع شد. باورمان نمی‌شد مردم حتی بیشتر از نیاز بیمارستان شیر آورده بودند.

انقلاب به پیروزی رسید همه حال و هوای خاص داشتند انقلابی و پرشور. سال ۵۸ بود با وجود اینکه پسری سیزده ساله داشتم تصمیم گرفتم ادامه تحصیل دهم. رشته تخصصی اطفال پذیرفته شدم. هنوز فارغ التحصیل نشده بودم که جنگ شروع شد. آن زمان در درمانگاهی که زیر نظر مسجدالنبی نارمک فعالیت می‌کرد به عنوان رزیدنت مشغول به کار بودم. یک ماه از جنگ گذشته بود که به اتفاق یکی از مسئولان مسجد، حاج آقا شریفی و فردی که ایمان پور نام داشت و مسئولیت درمانگاه و داروخانه درمانگاه با او بود، تصمیم گرفتیم، برای کمک به هم وطنانمان به شهرهای مرزی سفر کنیم.

آرام و قرار نداشتیم. هیچ کس و هیچ چیز نمی‌توانست مرا منصرف کند تا به جبهه نروم. عشق به خدا جای همه عشق‌ها را پر کرده بود وسایلم را برداشتم و به همراه دوستانم به جنوب اعزام شدم. با اینکه خودم جزو مبارزان انقلابی بودم اما از جنگ هیچ ذهنیتی نداشتیم آبادان در حلقه محاصره قرار داشت و نیروهای عراقی تا ذوالفقاری پیش آمده بودند.

نیروهای نظامی که آنجا مستقر بودند با ورود من به آبادان مخالفت کردند از من اصرار و از آنها مخالفت. آنقدر اصرار کردم و در مورد کارم توضیح دادم تا راضی شدند و من و همراهانم را از راه دریا به آبادان رساندند. سکوت غم‌انگیزی شهر آبادان را فرا گرفته بود نخل‌های سوخته، قصه عشق

قلب حساس‌ترین عضو بدن است. همان جایی است که با تمام کوچکی‌اش می‌تواند بهترین‌ها و بدترین‌ها را در خود جای دهد. می‌تواند لبریز از مهر باشد یا نفرت. کافی است یک دریچه، یک رگ خود را انجام ندهد، آنوقت...

آنوقت کار پزشک متخصص قلب شروع می‌شود. کار دشواری است و وقت زیادی می‌طلبد، اما خانم دکتر زینب امیری مقدم با توکل به خدا و با تکیه بر دانش و مهارت خود این کار را با ظرافت انجام می‌دهد. کار سختی است. اما برای او که عرصه‌های سخت‌تر و به مراتب خطرناک‌تری را تجربه کرده است. کار آسانی است. از او می‌خواهیم از آن روزها برایمان بگوید.

دکتر می‌گوید: روزهای پایانی پیروزی انقلاب بود و من دوره طرح پزشک عمومی را در بیمارستان جورجانی سپری می‌کردم. بیمارستان جورجانی یکی



احساس غبن نمی‌کنم. با جنگ متحول شدم، روحم متعالی و عشق به بچه‌های مخلص جنگ تا ابد در دلم ماندگار شد.

و آتش و خون را روایت می‌کردند. چیزی به غروب نمانده بود به بیمارستان طالقانی رسیدیم و همان جا مستقر شدیم. شب‌ها در بیمارستان فعالیت می‌کردیم و روزها به روستاهای اطراف آبادان می‌رفتیم تا مجروحان را مداوا کنیم. همه چیز بوی جنگ می‌داد. صداهای مهیب، گریه کودکان خسرو آبادی، چشمان زنان چوب‌دره‌ای، همه و همه چیز به هر جا که نگاه می‌کردی....

شور و حال و خاصی داشتم زندگی بین فرشتگان زمینی لذت بخش بود. لذتی که نمی‌توانم وصفش کنم. جوانانی که عاشق بودند و بدون ترس و واهمه‌ای مخلصانه از وطنشان دفاع می‌کردند.

ولی چاره‌ای نبود به تهران برگشتم همه‌اش دنبال فرصتی بودم که دوباره به جبهه بروم. تازه دوره تخصصی قلب را گذرانده بودم. فکر می‌کنم اوایل سال ۶۱ بود. وارد اندیمشک شدم و در بیمارستان شهید کلانتری این شهر فعالیتیم را آغاز کردم همه با هر مسلکی بسیج شده بودند که با جان و مالشان از کشورشان دفاع کنند، مردان در خط مقدم جنگ و زنان در پشت جبهه. هیچ کس سر از پا نمی‌شناخت. آنجا منیت‌ها رنگ و بویی نداشت، همه من‌ها، ما بودند. هر کسی از پزشک گرفته تا کارگری که هیچ مهارتی نداشت تلاش می‌کرد. نه مسافت راه مانعشان بود و نه خستگی. زنان مسافت‌های طولانی را طی می‌کردند و برای کمک به بیمارستان شهید کلانتری می‌آمدند تا کاری بر زمین نماند.

دومین بار بود که به بیمارستان شهید کلانتری آمده بودم. در یکی از بخش‌ها در حال مداوای مجروح بودم که پزشک اورژانس به سراغم آمد و از من خواست رزمندهای را که در بخش اورژانس بستری است ویزیت کنم. تعجب کردم. گفت: «شما را می‌شناسد». همراه پزشک وارد اتاق اورژانس شدم. فکر می‌کردم خواب می‌بینم حسین پسر ۱۵ ساله‌ام بود. تعجب کردم: «اینجا چه کار می‌کنی». حسین به من لیخن زد فهمیدم بدون اجازه پدر به جبهه آمده. پدر حسین با جبهه رفتن من مخالف نبود. ولی به حسین می‌گفت: «کم سن و سال هستی و باید درس بخوانی»

همه رزمندهای آنجا حسین من بودند. حسین را مداوا کردم همانطور که بقیه را مداوا می‌کردم. برای من هیچ فرقی نداشت.

سرفه، سرفه

اشک در چشمانش حلقه می‌زند، انگار می‌خواهد قصه مردان غریب‌تر را بگوید. حکایت سرفه و تاول، حباب‌های سیاه زخم، لب‌های کبود و نفس‌های به شماره افتاده دلش را می‌لرزاند.

طبقه سوم بیمارستان گلستان اهواز را به جانبازان شیمیایی اختصاص داده بودند. بدن‌ها پر از تاول بود و سرفه مداوم شنیده می‌شد. می‌خندیدند، سرفه می‌کردند، پلک می‌زدند سرفه می‌کردند، راه می‌رفتند سرفه می‌کردند. فقط سرفه، سرفه، سرفه و سرفه. در حال مداوای جانباز شیمیایی بد حال بودم که بیمارستان هدف بمباران هواپیمایی عراقی قرار گرفت. هر کسی به یک طرف می‌دوید به کمک پرستارها مجروحانی که سر پا بودند را به مکان امنی که فقط یک زیر پل بود منتقل کردیم. فقط یک بیمار ماند. همان جانباز بدحالی که بیهوش بود. بعد از بمباران سراسیمه به اطاقش رفتم. روی تخت‌ها پر از شیشه و خاک بود. با

نگرانی

خودم را

به بالای سرش

رساندم. شیشه پنجره‌ای

که او کنارش بستری بود شکسته

بود اما روی تخت اثری از شیشه نبود.

بعد از این تجربه مسئولیت بخش ICU بیمارستان شهید بقایی که به جانبازان شیمیایی اعصاب و روان اختصاص داشت را به عهده من گذاشتند.

شش‌شنبه روز تلاش می‌کردم. هم موظف بودم مجروحان را درمان کنم و هم درباره اثرات و علائم این گاز مخرب بر روی روان و اعصاب تحقیق کنم.

هیچ وقت فراموش نمی‌کنم بالاخره زحمات‌های شش‌شنبه‌روزی من و دوستانم نتیجه داد و به این قطعیت رسیدیم که برای این دسته از جانبازان داروهای اعصاب و روان تجویز نکنیم البته بعد از جنگ تصمیم داشتم نتیجه تحقیقم را به صورت یک مقاله ارائه دهم که با این قضیه مخالفت کردند و گفتند این جزو رموز ارتش است و قابل ارائه عمومی نیست.

ایلام رفتم، حلبچه رفتم، اطاقم بمباران شد ولی شهید نشدم نمی‌دانم دلیلش چه بود شاید سعادت نداشتم، شاید هم وظیفه دیگری داشتم. جنگ تمام شد، سفرها پهن شد و من با کوله‌باری از تجربه برگشتم و بعد از تولد دخترم دوباره تدریس و کار را شروع کردم.

احساس غبن نمی‌کنم. با جنگ متحول شدم، روحم متعالی و عشق به بچه‌های مخلص جنگ تا ابد در دلم ماندگار شد.



شب امتحان

دور از دلهره‌های امتحان

زیبا بهادری

فکر می‌کنم طبیعی است». به نظر مستانه آنها بارها روش‌های درس خواندن و امتحان دادن را از معلمان خود شنیده‌اند ولی هیچ کدام به طور کامل آنها را اجرا نکردند. مستانه عقیده دارد که امتحان دادن مثل مسابقه دادن است. مثل شنا کردن اگر خیلی بی‌خیال باشی به مقصد نمی‌رسی، اگر هم خیلی بترسی از نفس می‌فتی و غرق می‌شوی. اتوبوس می‌رسد و بچه‌ها همچنان که باز هم با صدای بلند صحبت می‌کنند و می‌خندند با تکان دادن دست از ما خداحافظی می‌کنند.

مرد میان‌سال که انگار هنوز اتوبوس مورد نظرش نیامده سرش را تکان می‌دهد و می‌خندد. شاید یاد شیطنت‌های دوره جوانی‌اش افتاده یا شاید به شوخی‌های بچه‌ها و جدیدت زندگی می‌خندد.

رضا علی آقایی کارمند است. حدس اولمان درست از آب در می‌آید. یاد شب‌های امتحان خودش افتاده است که چطور به قصد درس خواندن بیرون می‌رفته و و سر از زمین خاکی فوتبال محله بالا در می‌آورده. آخر سر هم مجبور شده است که هر کلاس را دو سال بخواند! او می‌گوید زمانه خیلی فرق کرده است. الان هم و غم یک خانواده درس خواندن بچه‌شان است. آن موقع هم بود، ولی اینقدر مهم نبود. ما هم کار می‌کردیم، هم درس می‌خواندیم. در طول دوران تحصیل هم اصلاً نفهمیدم معنی اضطراب چیه، به جز یک بار آنهم وقتی می‌خواستم برای آخرین بار نتیجه امتحانم را بگیرم».

علی آقایی که بالاخره بعد از سربازی موفق شد دیپلم بگیرد و کارمند یک اداره شود از این که مثل برادرش درس نخواند پشیمان است، چون به اندازه کافی استعداد و هوش داشته ولی...

اما فرزانه فخاریان دبیر دانش‌آموزان ناشنوا، تنها استعداد و هوش را برای پشت سر گذاشتن دوره تحصیل کافی نمی‌داند. به نظر او علاقه و پشتکار حرف اول را می‌زند. فخاریان معتقد است که گذشته از دانش‌آموزانی که ذهنشان زود خسته می‌شود و توانایی یادگیری بالایی ندارند، بعضی بچه‌ها نسبت به درس و مطالعه بی‌تفاوت و بی‌علاقه هستند. اینگونه دانش‌آموزان خیلی کم اضطراب را تجربه می‌کنند. اگر اضطرابی هم داشته باشند مربوط به مسایل بعد از امتحان است مثل باز خواست والدین و اجبار در خواندن مجدد کتاب‌ها. به نظر ایشان که خود دانش‌آموخته روانشناسی است، اکثر دانش‌آموزان که به اصطلاح درس خوان هستند دچار اضطراب می‌شوند که متأسفانه عملکردشان موقع امتحان پایین می‌آید و نمراتی در حد انتظار نمی‌گیرند. در واقع اضطرابشان باعث پایین آمدن نمراتشان می‌شود.

اضطراب نه تنها در شب امتحان گریبان‌گیر دانش‌آموزان و دانشجویان می‌شود، بلکه در اکثر مراحل زندگی انسان بخصوص در این دوره جزو واقعیت‌های زندگی است که نمی‌توان وجود آن را کتمان کرد، طوری که عصر حاضر را علاوه بر عصر ارتباطات، عصر اضطراب هم می‌نامند. سبیده آرام کارشناس مشاوره درباره تعریف اضطراب می‌گوید: «اضطراب یک

با روپوش‌های سبزی که به تن دارند و ورچه و ورچه‌ای که می‌کنند آدم فکر می‌کند چمن‌های کنار پیاده‌رو ولو شده‌اند کف پیاده‌رو. ساعت ۱/۵ بعدازظهر است، ولی این دانش‌آموزان با این همه انرژی اوایل صبح را به یادمان می‌آورد. دسته‌هایشان حداقل ۳ نفری است. بعضی‌ها هم که ۸ - ۷ نفری هستند صدای صحبت کردنشان تا چند متر آن طرف‌تر می‌رود.

هنوز چند متری تا ایستگاه اتوبوس فاصله دارند. در صحبت‌هایشان ردی از امتحان و درس نیست. آنچه که می‌شنویم یا درباره معلم‌ها است یا خودشان! برای اینکه بیش از پیش سد معبر نکنیم، داخل ایستگاه اتوبوس مشغول گفت‌وگو می‌شویم.

همگی به جز ستاره سال آخر دبیرستان هستند. مهتاب در این باره که خرداد ماه خوبی برای امتحانات است یا خیر نظر خاصی ندارد، چون از نظر او از همان موقع که «بابا، آب داد» را یاد گرفته، تقریباً در همین ماه امتحان داده و طعم اولین تعطیلات تابستانی را چشیده است. ولی زینب می‌گوید: «کثر کتاب‌ها و مطالب قبل از عید تمام می‌شود. به نظر من یک ماه برای مرور آنها کافی است. به نظر من از نیمه اردیبهشت امتحان‌ها را شروع کنند بهتر است».

اما درباره اضطراب شب امتحان که صحبت می‌شود همگی به ستاره نگاه می‌کنند. گویا ستاره شب قبل برای سومین بار در ماه گذشته به درمانگاه رفته و مجبور بوده ساعتی را زیر سرم بگذراند چون به شدت از امتحان می‌ترسد. به قول خودش نه اینکه درسش خوب نباشد، از این می‌ترسد که همه آنچه که خوانده یکباره سر جلسه از ذهنش برود.

بر عکس او مهتاب است که می‌گوید: «هر اتفاقی که می‌خواهد بیفتد، می‌افتد. من گاهی شب امتحان نمی‌توانم کتابم را یک بار کامل بخوانم، ولی خیالم راحت است که لااقل آنچه که خواندم، خوب خوانده‌ام. نمره‌هایم بدک نیست. از ۱۳ دارم تا هفده. اصلاً هم اضطراب ندارم. امتحان که ترس ندارد.» مستانه که تا حالا ساکت بود و گاهی با تکان دادن سر، حرف‌های دوستانش را تأیید می‌کرد در ادامه‌ی صحبت‌های مهتاب می‌گوید: «البته داشتن اضطراب



پاسخ سازش یافته است که فرد را در انجام کارها و فعالیت‌ها همراه می‌سازد تا در برابر هر رویداد بهترین واکنش را از خود نشان دهد. اضطراب باعث می‌شود که فرد در برابر خطرات احتمالی محافظت شود. اضطراب امتحان به طور خاص با ترس و دلهره و نگرانی همراه است که با عوامل شخصیتی، اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی رابطه مستقیم دارد.

اضطراب امتحان باعث می‌شود که فرد درباره توانایی‌ها و آنچه که تا حالا آموخته تردید کند و نتواند آنچه در ذهن دارد را بیان کند یا بنویسد. البته همان طور که قبلاً اشاره شد، وجود اضطراب برای هر فرد لازم و ضروری است. ولی اگر از حد تعادل خارج شود فرد را دچار مشکل می‌کند. به عبارتی اضطراب پایین باعث عملکرد ضعیف می‌شود و اضطراب شدید باعث مختل شدن قوه حافظه. سپیده آرام نحوه مطالعه کردن در طول سال، نوع تغذیه، محیط و شرایط خانواده و نیز برخورد آنها و بینش و نگرش خود فرد را از جمله مواردی می‌داند که در اضطراب فرد بسیار تأثیرگذار است.

به نظر ایشان روش مطالعه می‌تواند تا حد زیادی از اضطراب شب امتحان بکاهد. او می‌گوید: «متأسفانه بعضی از دانش‌آموزان می‌خواهند تمام مطالب یک کتاب را شب امتحان یا حداکثر در طول یک هفته مطالعه کنند. در این حالت فرد مجبور به حفظ کردن مطالب می‌شود و از درک کامل آنها باز می‌ماند. بهترین روش مطالعه درس، مطالعه در طول سال است. دانش‌آموزان اگر خواندن درس را برای خودشان لذت‌بخش و خوشایند کنند، بهتر آن را درک می‌کنند. سعی کنند در محیطی آرام و به دور از صدای ضبط صوت و تلویزیون مطالعه کنند.

به طور روزانه برای خود برنامه داشته باشند. زمانی که می‌خواهند خود را برای امتحان آماده کنند، اول از مطالبی که برایشان مشکل‌تر است شروع کنند چون انرژی بیشتری دارند. بین مطالعه‌شان استراحت کنند. بهترین زمان بندی برای مطالعه، ۳۵ تا ۴۵ دقیقه مطالعه و ۵ تا ۱۰ دقیقه استراحت است. بهتر است ورزش را فراموش نکنند، چون باعث پایین آمدن اضطرابشان می‌شود»

گویا نقش والدین در اضطراب امتحان دانش‌آموزان خیلی پررنگ است. چرا که این کارشناس مشاوره بسیار بر آن تأکید دارد: «بعضی از والدین به خیال ایجاد رقابت بین فرزندان یا بین بچه‌های فامیل آنها را با هم مقایسه می‌کنند. در صورتی که همین مقایسه کردن اضطراب فرزندشان را دو چندان می‌کند، بخصوص برای بچه‌هایی که نسبت به نمره حساسیت بالایی دارند که البته این حساسیت را نیز خود والدین و معلمان ایجاد کرده‌اند.»

توصیه آخر سپیده آرام به دانش‌آموزان:

حالا که وقت درس خواندن در طول سال، گذشته است بهتر است از وقت خود بهترین استفاده را کنید

۱- خود را با دیگران مقایسه نکنید.

۲- آنچه را که می‌خوانید خوب بخوانید و از خواندن طوطی‌وار خودداری کنید.

۳- به هوش و استعداد خود توجه کنید و به میزان مطالعه دیگران توجه نکنید. شاید شما برای یادگرفتن یک مطلب به دوبار خواندن آن نیاز داشته باشید و در درس دیگر یک بار و برای درس بعدی حتی چهار بار. شما یک فرد منحصر به فرد هستید.

۴- تغذیه مناسب، استراحت کافی و ورزش را فراموش نکنید.

۵- انرژی روانی خود را صرف فکر کردن به قبول شدن یا نشدن نکنید. شما تلاش خودتان را با توجه به مدت زمان و توانایی‌ای که دارید انجام دهید و به نتیجه فکر نکنید.

۶- سعی کنید افکار غیر منطقی از قبیل «من که می‌دانم قبول نمی‌شوم، حتما سؤال‌ها سخت است، نمره‌ام مثل ترم گذشته خواهد شد و...» را از خود دور کنید.

۷- شب قبل از امتحان به اندازه کافی بخوابید.

۸- روز امتحان کتاب‌ها و جزوه‌های خود را ورق نزنید. این کار به شما کمک نمی‌کند. فقط باعث اضطراب در شما می‌شود.

۹- سر جلسه امتحان سعی کنید به حرف‌های دیگران

که درباره محتوای کتاب صحبت می‌کنند گوش نکنید. آرام روی صندلی بنشینید و کلماتی را

که به شما آرامش می‌دهند، زمزمه کنید.

۱۰- اگر پاسخ به سؤالی به یادتان نمی‌آید،

سراغ سؤال بعدی بروید و زمانی به آن پاسخ بدهید که به تمام سؤالاتی که کاملاً بلد بودید

جواب داده‌اید.

۱۱- از اینکه دیگران زودتر ورقه امتحان

را تحویل می‌دهند غیبه نخورید، شما هنوز هم وقت دارید و این موضوع تأثیری بر نمره شما نخواهد گذاشت.



دیوارها از دیروز تا امروز

● ایلیا حسینی

اما فشار دولتمردان عراقی و رسانه‌های مختلف بالاخره باعث شد تا رایان کروکر سفیر آمریکا در عراق در نهایت در کنفرانس خبری الغای طرح احداث دیوارها را اعلام کند.

هر چند پیش از اعلام رسمی توقف احداث دیوارها اعلام شده بود که ایجاد موانع تنها به ساخت دیوار خلاصه نمی‌شود و از موانعی مانند سیم‌خاردار و حفر خندق هم برای کنترل اوضاع امنیتی در عراق استفاده خواهد شد ولی در نهایت کروکر عنوان داشت که به خواسته‌های دولت عراق در زمینه توقف احداث دیوار احترام می‌گذارد.

دستمایه اولیه آمریکایی‌ها برای این کار هم ظاهراً حمایت از اهل تسنن در مقابل حمله‌های احتمالی بود در حالی که ساکنان الاعظمیه و بسیاری از رهبران سنی این منطقه این اقدام را موجب تجزیه و انزوای جامعه اهل تسنن دانستند و هنگامی که آمریکا از هر دو سو بدون پشتیبان ماندند تصمیم به خاتمه کار احداث دیوار حائل بزنند.

«عبدالباری عطاوان» سردبیر روزنامه القدس العربی هم در مقاله‌ای چنین نوشته است: «اگر در چاله‌ای افتادی اولین کاری که باید انجام دهی این است که چاله را نکنی. ولی جرج بوش این ضرب‌المثل را ظاهراً نشنیده و از زمان سقوط در چاله عراق همچنان این چاله را عمیق‌تر می‌کند.» این مقاله راه‌حل آمریکا برای برون رفت از اوضاع فعلی را تنها خروج آمریکا از عراق دانسته است.

در مرحله اول قرار شد دیواری به طول ۵ کیلومتر و ارتفاع ۳/۶ متر منطقه سنی‌نشین الاعظمیه را از محله‌های مجاور جدا کند، محله‌ای که یکی از اصلی‌ترین کانون‌های درگیری قومی و فرقه‌ای در بغداد است و در واقع آمریکایی‌ها برای سرپوش گذاشتن به ناتوانایی‌های امنیتی و عدم کنترل اوضاع عراق سعی کردند به نوعی صورت مسئله را حذف کنند.

در چارچوب همین مسئله، کار اجرایی ساخت دیوار از دهم آوریل (۲۱ فروردین) آغاز شد، ولی بسیاری از دولتمردان عراقی و غیر عراقی به آسانی از کنار این مسئله نگذشتند به صورتی که نوری المالکی نخست‌وزیر عراق در اولین واکنش به این مسئله و با لحنی طعنه آلود عنوان کرد: «ساخت این دیوار ما را به یاد دیگر دیوارها می‌اندازد.»

کنایه‌ای که در واقع اشاره مستقیمی به دیوار حائل در فلسطین داشت و پس از آن بود که فشارها برای توقف احداث دیوار حائل آغاز شد.

مهم‌ترین دلیل مخالفان این طرح این بود که احداث دیوار حائل موجب ایجاد تفرقه و اختلاف بیشتر طایفه‌ای و فرقه‌ای در عراق می‌شود، در همین حال آمریکا همچنان بر تکمیل این طرح که تا اوایل خرداد به پایان می‌رسید تأکید داشت و احداث دیوارها را تنها به منطقه الاعظمیه محدود نکرده و عنوان داشت که این طرح در ۱۰ منطقه دیگر بغداد مانند مناطق زعفرانیه، الشعلة، البیاع، العامریه، الخضرا و الرشید ادامه خواهد داشت.

آمریکا پیش از حمله به عراق با این تصور مقدمات کار را فراهم کرد که آرمیوهای به ظاهر پر و پیمان سازمان جاسوسی‌شان در آینده پس از اشغال عراق کفایت می‌کند، سیاه هم تقریباً در سراسر جهان دست به جمع‌آوری اطلاعات مختلف در زمینه‌های گوناگون مانند شرایط جغرافیایی و اقلیمی، فرهنگی، اجتماعی، نژادی، سیاسی، گرایش‌ها و علایق مردم آن کشور و یا ناحیه می‌کند و این اطلاعات به دست آمده که مرتب در حال به روز رسانی هستند برای اهداف نظامی و غیر نظامی این کشور در آینده اختصاص دارند.

اما حالا و پس از چهار سال از اشغال عراق شواهد به خوبی نشانگر این مسئله هستند که حتی اگر این اطلاعات و دانسته‌ها بسیار دقیق بوده‌اند، بسیاری از عوامل مانند شرایط مذهبی و گوناگونی مذهبی و همچنین ارتباطات طایفه‌ای در کشوری چون عراق به خوبی می‌تواند تمام معادلات را یک شبه به هم بزند.

در کنار مسائل ریز و درشت و روزمره عراق، نیروهای آمریکایی و سیاستمداران این کشور گاه راهایی را برای مقابله با این مسائل بر می‌گزینند که خارج از عرف متداول بوده و به نوعی دست و پا زدن آمریکا برای خارج شدن از این باتلاق و در عین حال یک نوع فرافکنی تعبیر می‌شود.

یکی از آخرین این اقدامات هم احداث دیوار حائل در منطقه الاعظمیه بغداد بوده است، طرح احداث این دیوار از بسیاری پیشتر مطرح شد و



- ۲- مناطق بیت لحم، الخلیل و سایر مرزهای کرانه باختری با فلسطین اشغالی ۱۹۴۸
- ۳- خط طولی مرز میان کرانه باختری و اردن با نام «امتداد دیوار تا غور اردن»
- اما دیوار حایل فلسطین چند بخش دارد:
- ۱- ستون‌های فلزی و سیم‌های خاردار
- ۲- دیوار بتونی یا فلزی با سنسورهای الکترونیکی
- ۳- دوربین‌های مراقبت
- ۴- سنگ‌های ردیاب
- ۵- کاریز و خاکریز
- ۶- برج‌های مراقبت
- ۷- نیروهای گشتی که با دریافت هشدار از سنسورهای الکترونیکی وارد عمل می‌شوند.
- تنها در سال اول اجرای دیوار بیش از ۸۳ هزار اصله درخت بارور ریشه‌کن شدند و نماینده بانک جهانی اعلام کرد که در پایان ساخت دیوار حائل ۷۰ ده کوچک و بزرگ با جمعیتی بیش از ۲۱۳ هزار نفر به محاصره در خواهند آمد.

● دیوار چین

دیواری که اکنون در چین تنها جاذبه گردشگری دارد در روزگاران دور بیشتر جنبه امنیتی داشت. دیوار چین در دروان حکمرانی سلسله‌های بهار، پاییز و دولت جنگو احداث شد، در سال ۲۲۱ قبل از میلاد یعنی قبل از وحدت چین بسیاری از شاهزادگان چینی دیوارهایی در مرز شمالی این کشور برای جلوگیری از هجوم اقوام مغول به شهرها و روستاهای چین احداث کردند تا این که در زمان تأسیس سلسله «چین» این دیوارهای مجزا به هم متصل شدند و یک دیوار ۵۰۰۰ کیلومتری در شمال چین به وجود آمد.

در زمان سلسله «خان» و در حوالی سال‌های میلاد مسیح طول این دیوار حتی به ۱۰/۰۰۰ کیلومتر هم رسید.

دیوار کنونی اما در واقع دیواری است که ۷۰۰ سال پیش در زمان سلسله «مینگ» تعمیر و بازسازی شد، انتهای غربی دیوار دروازه «جایوگوان» در استان گان سوچین و انتهای شرقی آن در رود «یاروجان» در استان دلون جیان است و کل دیوار در حال حاضر ۶۰۰۰ کیلومتر طول دارد، ارتفاع دیوار به طور متوسط به هشت متر می‌رسد و بر بالای آن به فاصله هر ۲۰۰ متر یک برج دیده‌بانی احداث شده است.

دیوار چین اکنون در کنار بعد گردشگری‌اش به عنوان یک نماد و سمبل برای چینی‌ها شناخته می‌شود.



احداث دیوار حائل در بغداد بهانه‌ای شد برای نگاه به برخی دیوارهای مهم احداث شده در دنیا. هر چند در عصر ارتباطات و اتم، شاید به ذهن هیچ کس خطور نکند که با احداث دیوارهای بتونی بتوان مانع در ارتباط دو سوی یک دیوار شد اما دیوارها در سال‌های اخیر به نوعی ترسیم کننده یک دیپلماسی هستند

آخرین اقدام هم از سوی پاکستان در این خصوص صورت گرفته، پاکستان که به نوعی در کنترل مرزهای شمالی‌اش با افغانستان ناتوان مانده اقدام به احداث دیواری به طول ۳۵ کیلومتر در شمال استان وزیرستان کرده است که نگرانی‌هایی به بار آورده و واکنش دولتمردان افغان را موجب شده است.

● دیوار برلین

سقوط برلین یعنی پایان رویای رایش سوم و حکومت نازی‌ها، نیروهای متفق هم هجوم گسترده‌ای برای تصاحب و غارت همه چیز را آغاز کردند، برلین به نوعی عرصه ترکتازی و تقابل نیروهای روس، انگلیس، آمریکا و فرانسه بود. و همین مسئله گاه برخوردی را ایجاد می‌کرد.

این تضادها و تداخل‌ها در دهه ۵۰ میلادی و عمدتاً بین شوروی و آمریکا باعث شد تا قلمروی نفوذ این کشورها در آلمان نیاز به حد و مرز داشته باشد، نقشه خاصی تدوین شد و دو کشور که عملاً تحت نفوذ ابرقدرت بودند و با عنوان‌های آلمان شرقی و آلمان غربی ایجاد شد.

عملیات ساخت دیوار برلین هم در ۱۳ آگوست ۱۹۶۱ آغاز شد، دیواری که به نوعی نماد جنگ سرد شناخته شده و ۲۸ سال تمام پابرجا بود تا دو اردوگاه شرق و غرب در دو سوی آن اردو بزنند.



دیوار برلین به طول ۱۵۵ کیلومتر و از ۲/۵ میلیون ساخته شد، هر چند ساخت دیوار برلین طی ۴ مرحله بود، در مرحله اول و در سال ۱۹۶۱ دیواری سیمی احداث شد، این دیوار سیمی در فاصله ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵ تکمیل شد، دیوار بتونی در سال ۱۹۷۵ تکمیل شد و بالاخره با آغاز فرو پاشی اردوگاه شرق و پایان یافتن جنگ سرد، دیوار برلین هم در ۹ نوامبر ۱۹۸۹ تخریب شد و هنوز تصاویر جشن و پایکوبی هزاران جوان آلمانی در شب تاریخی تخریب دیوار برلین در ذهن‌ها و آرشیوها باقی مانده است.

● نژادپرستانه‌ترین دیوار

دیوار حائل فلسطین به عنوان جنجال‌برانگیزترین مسئله میان فلسطینی‌ها و اشغالگران اسرائیلی در چند دهه اخیر شناخته شده است.

ایده اولیه ساخت این دیوار پس از اشغال کرانه باختری در جنگ‌های شش روزه ۱۹۶۷ مطرح شد و طراح آن هم کسی نبود جز «بنحاس سائیر» وزیر دارایی وقت رژیم صهیونیستی.

اما کار اجرایی نشد تا زمانی که شارون در سال ۱۹۷۳ مجدداً طرح را پی‌گیری کرد و در سال ۱۹۷۸ طرح جامعی برای کار تدوین شد.

حزب کار در جریان انتخابات ۱۹۸۸ اسرائیل مسئله احداث دیوار حائل را با عنوان طرح «هالوویم» در زمره شعارهای انتخاباتی خود قرار داد ولی پیروزی حزب لیکود باعث شد که اجرای طرح دیوار امنیتی برای مدتی مسکوت بماند.

در سال ۱۹۹۵ عملیات شهادت‌طلبانه «بیت لید» موجب شد تا اسحاق رابین به وزیر امنیت خود «موشیه شاحل» دستور تهیه طرح جداسازی اسرائیل از فلسطین را بدهد، این طرح با همکاری ارتش و سازمان امنیت اسرائیل تهیه شد ولی به دلیل مسائل اقتصادی به سرانجام نرسید.

در سال ۱۹۹۶ بنیامین نتانیاهو به قدرت رسید و این بار وزیر امنیت دولت جدید طرحی به نام «میتساریم» تدوین کرد که براساس آن دیوار و موانعی در طول خط سبز احداث می‌شد ولی جناح راست از این مسئله نگران بود که این دیوار به عنوان مرزهای نهایی و رسمی دو دولت تثبیت شود.

پیروزی باراک در انتخابات سال ۲۰۰۰ و در پی آن آغاز انتفاضه الاقصی در سپتامبر ۲۰۰۰ باعث شد تا طرحی که بیش از ۳۵ سال پیش مطرح شده بود در نهایت در فوریه ۲۰۰۲ پس از اصلاحات و تعدیل فراوان توسط «بن‌الیهازر» وزیر جنگ وقت نخستین قدم اجرایی خود را با تجاوز ارتش رژیم صهیونیستی طی عملیات «سپر محافظ» به کرانه باختری برداشته شده و کار سخت دیوار از ۲۳ ژوئن ۲۰۰۲ آغاز شود.

مراحل ساخت دیوار:

- ۱- مناطق جنین، طولکرم، قلقلیا و قدس به طول ۱۴۹ کیلومتر که ۲۱ کیلومتر در قدس با عنوان «روکش قدس»

گمانه‌زنی‌ها در خصوص احتمال گفتگوی بین وزیران خارجه ایران و آمریکا در حاشیه این اجلاس، آزادی ۵ دیپلمات ایرانی در بند و مسائل متعدد بین دو کشور ایران و آمریکا و تلاش کشورهای دیگر برای ایجاد این ارتباط از دیگر مسائلی بود که در رسانه‌های مختلف جهان و پیش از این اجلاس مطرح شد.

شرکت کردن و شرکت نکردن ایران در این اجلاس در هر دو حالت موضوع بسیار مهمی بود، چرا که در صورت شرکت کردن ایران این احتمال می‌رفت که آمریکا از این فرصت برای متهم کردن ایران در خصوص ناامنی در عراق استفاده کند و در صورت شرکت نکردن هم با توجه به سفر هوشیار زیباری و پس از آن برهم صالح معاون نخست وزیر عراق، پاسخ رد دادن ایران به درخواست‌های مکرر عراق می‌توانست روابط بین دو کشور را تا حدودی دستخوش آسیب و بحران کند.

پایان نشست

نشست شرم‌الشیخ با وجود حرف و حدیث‌های فراوان بالاخره در روزهای ۳ و ۴ ماه مه با حضور وزرای خارجه بیش از ۵۰ کشور جهان آغاز شد.

نشستی که طی آن نوری المالکی نخست‌وزیر عراق و بان کی‌مون دبیر کل سازمان ملل از کشورهای حاضرخواستند تا در بازسازی عراق کمک کنند نشست‌هایی که به نوعی یادآور نشست بن برای بازسازی و کمک به افغانستان بود چرا که در پایان این اجلاس بان کی‌مون از بخشش بیش از ۳۰ میلیارد دلار بدهی عراق توسط کشورهای شرکت کنند در اجلاس خبر داد.

در پایان اجلاس شرم‌الشیخ هم طرحی به نام «پیمان بین‌المللی» ارائه شد که به امضای وزرای خارجه حاضر در اجلاس در آمد. بر اساس این پیمان مقرر شد تا در یک برنامه زمانی ۵ ساله زمینه برای برقراری امنیت، ثبات و دموکراسی در عراق عملی شود و دولت عراق نیز متعهد شد تا با بسیاری از پدیده‌های موجود مانند تروریسم و خشونت مقابله کند.

اما شاید یکی از مهم‌ترین مسائلی که در این اجلاس از سوی دیپلمات‌های کشورهای دیگر پیگیری می‌شد بحث به مذاکره کشاندن دو وزیر خارجه ایران و آمریکا بود که محقق نشد، منوچهر متکی وزیر خارجه کشورمان در سخنرانی روز دوم این اجلاس از سیاست‌های آمریکا در قبال عراق انتقاد کرد و خواستار مشخص شدن برنامه خروج نیروهای عراقی شد، وی همچنین بازداشت دیپلمات‌های ایرانی در اربیل عراق را نقض کنوانسیون‌های بین‌المللی خواند.

شرم‌الشیخ تبع‌دولت‌به



در گفتگو با فارس

اصلی‌ترین دلیل اصرار

آمریکا برای شرکت ایران

در این اجلاس را این گونه

بر شمرده است: «در حالی که هنوز هیچ‌گونه امنیتی در عراق وجود ندارد، عنوان بازسازی این کشور عنوانی «گمراه کننده» است و باید بدانیم آمریکایی‌ها از ایران چه انتظاری دارند.»

وی همچنین افزود: «آمریکایی‌ها در عراق شکست خورده‌اند، بنابراین اجرای طرح خروج آبرومندانه نیروهای آمریکایی از عراق مهم‌ترین فعالیت این کشور در منطقه شمرده می‌شود.»

به این ترتیب این کارشناس چنین استنباط کرده که آمریکا با وجود مخالفت با تدوین جدول زمانبندی خروج نیروهایش از عراق، این جدول را تدارک دیده و تنها قصد دارد در این جریان ایران و سوریه را هم مشارکت دهد.

شاید در این میان نگرانی‌های نوری المالکی بیش از دیگران بوده است، او که همواره به حمایت از ایران محکوم می‌شد، و خطر سقوط و توطئه از سوی آمریکایی‌ها تهدیدش کرده است با عدم شرکت ایران در اجلاس شرم‌الشیخ خود را در تنگنای بیشتری مشاهده می‌کرد.

یک هفته زمان کافی بود تا نظر ایران در مورد شرکت نکردن در اجلاس شرم‌الشیخ تغییر کند، اما این یک هفته، یک هفته عادی نبود، چرا که دستگاه دیپلماتی عراق و سایر کشورها تمام تلاش خود را کردند تا مسئولان کشورمان به شرکت در این نشست رضایت دهند.

اما دلیل مخالفت ایران با نشست شرم‌الشیخ چه بود؟

یکی از دلایل مخالفت ایران با این نشست، محل نشست یعنی شرم‌الشیخ مصر بود، کشوری که نه تنها هیچ مرز مشترکی با عراق ندارد، بلکه در ۲۸ سال گذشته روابط دیپلماتیکش با ایران در حد صفر بوده است.

موضوع دیگر شرکت کنندگان در اجلاس بودند، در این اجلاس که در ظاهر از عنوان همسایگان عراق استفاده می‌شده، علاوه بر همسایگان عراق، اعضای دایم شورای امنیت و نمایندگان هشت کشور صنعتی جهان نیز در آن حضور داشتند، نشست‌هایی که عملاً ابتکار عمل در آن در دست آمریکا تلقی می‌شد.

نگاه دقیق و عمیق دیپلمات‌های

کشورمان نشان می‌داد که به

احتمال زیاد، آمریکا قصد یک

فرافکنی دیگر را دارد و این بار در

اجلاس شرم‌الشیخ سعی خواهد

کرد تا اشفته‌گی امنیتی عراق را در

حضور قدرتمندترین کشورهای سیاسی

جهان به گردن ایران و عراق بیندازد.

به همین خاطر بود که ایران به دلیل مشخص نبودن برنامه کاری این نشست تصمیم گرفت تا در آن شرکت نکند و همین باعث شد تا نوری المالکی که به طور معمول از سوی آمریکایی‌ها تحت فشار است، با تماس تلفنی و اعزام وزیر امور خارجه‌اش به ایران سعی کند تا نظر ایران را در این خصوص تغییر دهد.

این موضوع با سفر علی لاریجانی دبیر شورای عالی امنیت ملی کشورمان به عراق همزمان شد، سفر یکروزه هوشیاری زیباری وزیر خارجه عراق و تلاش‌های فراوان او در نهایت منجر به این شد محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهوری کشورمان در تماس تلفنی با نوری المالکی موافقت ایران را برای حضور در اجلاس شرم‌الشیخ اعلام کند و همین مسئله به دغدغه‌های عراق و آمریکا در خصوص پایین آمدن اعتبار این اجلاس پایان داد.

محمد علی مهتدی کارشناس مسائل خاورمیانه

پایان

برای پایان دهنده شوروی

• تهیه و تنظیم: لیلا باقری اصل



در دوره دوم ریاست جمهوری یلتسین اوضاع برای او ناگهان وارونه شد، او در مدت زمانی کمتر از یکسال ۵ نخست‌وزیر عوض کرد و به دلیل اقتصاد ضربه‌پذیر دوره کمونیستی و سوءمدیریت و فساد چشمگیر مالی اطرافیان یلتسین، خشم و ناراضیاتی عمومی بالا گرفت.

در اوت ۱۹۹۹ یعنی در اوج ناراضیاتی‌ها، ناگهان یلتسین نخست وزیر جدید یعنی ولادیمیر پوتین، رئیس سابق سازمان جاسوسی روسیه را به عنوان نخست‌وزیر برگزید، نخست‌وزیری که چهار ماه بعد جایگزین رئیس خود شد، رئیسی که به دلیل ناتوانی در کنترل امور و وضعیت وخیم جسمانی کناره‌گیری کرد تا کشور را به نخست‌وزیر جوان و مقتدرش بسپارد.

یلتسین در طول ۸ سال گذشته در انزوا و آرامش زندگی کرد و در نهایت در ۲۳ آوریل ۲۰۰۷ در سن ۷۶ سالگی و بر اثر ایست قلبی در گذشت، مردی که مرز بین اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری روسیه بود و از او به عنوان معمار روسیه نوین نام می‌برند.

باقی بماند.

سال‌های سیاه

سال بعد اما، سال سیاه برای روسیه و یلتسین بود، تلاش روسیه برای سرکوب شورش‌ها در چچن ناکام مانده بود و به همین خاطر یلتسین ارتش را به چچن فرستاد و تا سال ۱۹۹۶، ارتش روسیه دو سال خونین و سراسر کشتار را در چچن نقش زد، موضوعی که مانند یک لکه ننگ بر دامن یلتسین باقی ماند و بعدها از انجام آن‌ها اظهار پشیمانی کرد.

یلتسین در سال ۱۹۹۶ مجدداً نامزد انتخابات ریاست جمهوری شد ولی پیش از پیروزی در ماه نوامبر برای عمل جراحی قلب در بیمارستان بستری شد، دو ماه بعد هم دچار ذات‌الریه شد و همین مسئله سلامت او را تا پایان عمر دستخوش تغییر کرد.

روز ۲۳ آوریل، خبر در گذشت بوریس یلتسین اولین رئیس جمهوری روسیه که به شیوه دموکراتیک انتخاب شد به سرعت بر روی تلکس‌های خبری رفت.

در مراسم تشییع جنازه او هم گروه‌های کاملاً متضادی حضور داشتند، از جرج بوش پدر و کلینتون گرفته تا پوتین و میخائیل گورباچف آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی.

گورباچف که همواره روابط بسیار سردی با یلتسین داشت، پیام تسلیتی در خصوص مرگ یلتسین منتشر کرد و آن را غم‌انگیز خواند.

در کرم‌لین تابوت حامل جنازه یلتسین بر روی اراپه‌ای قرار گرفت، توپ‌ها شلیک شدند و معمار روسیه جدید در میان احترام نظامی و مشایعت افراد حاضر در مراسم به سمت سرنوشت نهایی و آغوش خاک حرکت کرد.

آغاز یک ماجرا

بوریس نیکلایویچ یلتسین در سال ۱۹۶۱ در خانواده‌ای دهقان در کوه‌های اورال به دنیا آمد و پس از طی مراتب در حزب کمونیست سرانجام در شهر «اسوردلوسک» به دبیری حزب کمونیست رسید تا این که در سال ۱۹۸۵ به دعوت میخائیل گورباچف برای کنترل مسکو و تغییر ساختار فرسوده حزب کمونیست به پایتخت فراخوانده شد. یلتسین که به شدت در پی اصلاحات بود با اقداماتش باعث خشم محافظه‌کاران حزبی شد تا حدی که گورباچف هم به او حمله کرد و یلتسین چاره‌ای جز ترک پولیتبورو (کمیته مرکزی حزب کمونیست) ندید، جدایی‌ای که دو سال بعد منجر به جدایی او از بدنه حزب هم شد.

همین مسئله و انزوای او برایش محبوبیتی به بار آورد تا این که در ماه اوت ۱۹۹۱ زنگ‌های سقوط اتحاد جماهیر که به صدا در آمد، محافظه‌کاران تندرو علیه دولت دست به کودتا زدند ولی یلتسین در مقابل با بسیج لیبرال‌ها دوباره گورباچف را به مقام رهبری حزب برگرداند.

هر چند گورباچف به مسند قبلی برگشته بود ولی یلتسین برنده این بازی بود و تا پایان سال اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید و یلتسین تبدیل شد به رئیس جمهوری روسیه مستقل.

با این وجود مجلس همچنان در اختیار کمونیست‌های تندرو بود و یلتسین برای مقابله با آنها تانک‌ها را به محاصره مجلس فرا خواند، نیروهای وفادار به یلتسین مجلس را به توپ بستند تا بالاخره شورشیان تسلیم شدند و یلتسین توانست مجلس را منحل و دور جدید انتخابات را اعلام کند تا به این ترتیب سال ۱۹۹۳ در حافظه تاریخی دنیا



گوناگون از ورزش

• ابراهیم زادعی

مرد شماره یک تنیس جهان، برای سومین بار به عنوان برترین ورزشکار جهان انتخاب شد. راجر فدرر از دوم فوریه سال ۲۰۰۴ میلادی تاکنون در صدر رده‌بندی جهان تنیس قرار دارد. او که رکوردهای گوناگونی تا کنون ثبت کرده است، قصد دارد رکورد پیت سمپراس و گی‌رمو ویلاس را هم بشکند. پیت سمپراس در طول دوازده سال (۱۹۹۰ تا ۲۰۰۲) چهارده بار قهرمان گراند اسلم (معتبرترین مسابقات تنیس) شد، در حالی که راجر فدرر فقط طی چهار سال (۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷) توانست ده بار مسابقات گراند اسلم را فتح کند. سمپراس سی و هفت ساله، یک سال قبل از خداحافظی به مصاف فدرر بیست ساله رفت که فدرر جوان با شکست سمپراس به خلق یک شگفتی نایل گشت.

گی‌رمو ویلاس آرژانتینی در سال ۱۹۷۷ توانست به رکورد چهل و هفت پیروزی متوالی دست یابد. این رکورد هنوز دست نخورده باقی مانده است. فدرر تا آستانه‌ی شکستن این رکورد پیش رفت، ولی با شکست مواجه شد. او بعد از چهل و یک پیروزی متوالی در مسابقه چهل و دوم مغلوب گی‌رمو کاناس شد. باید منتظر ماند تا معلوم شود آیا فدرر بیست و شش ساله می‌تواند به رکوردهای سمپراس و ویلاس، فایق شود؟

در سال ۲۰۰۱ میلادی، با انتقال زین‌الدین زیدان از تیم یوونتوس به رئال مادرید، گران‌ترین انتقال فوتبالی انجام شد. مبلغ این قرارداد چهل و هشت میلیون پوند بود که در بازار نقل و انتقالات رکورد محسوب می‌شد. در سال ۲۰۰۷ هم رئال مادرید قصد دارد رکوردی دیگر از خود بر جای بگذارد. این بار مادریدی‌ها برای رهایی از مشکلات، بالاترین رقم ممکن را برای جذب کریستیانو رونالدو، ستاره‌ی پرتغالی تیم منچستر یونایتد پیشنهاد داده‌اند. از طرفی باشگاه رقیب یعنی بارسولنا نیز تمایل خود را برای جذب رونالدو اعلام کرده است. در این بین منچستر یونایتد هم که موفقیت‌های خود را مرهون درخشش کریستیانو رونالدو می‌داند، سعی در حفظ این بازیکن ارزشمند دارد. باید صبر کنیم تا ببینیم آیا بزرگ‌ترین رقم نقل و انتقال در فوتبال رقم خواهد خورد؟



در یک ماراتن شطرنج، ولادیمیر کرامینیک روسی، توانست وزلین توپالف بلغاری را شکست دهد. پس از آن که مسابقه‌ی این دو قهرمان شطرنج جهان، شش بر شش مساوی شد، سرنوشت مسابقه به بازی سیزدهم کشید که در نهایت کرامینیک پیروز شد.

ماکان دیوماسی، ملی‌پوش سابق تیم بسکتبال فرانسه که اکنون در تیم صبای ایران بازی می‌کند، در مورد انتخاب ایران به سایت فدراسیون جهانی بسکتبال گفت: «به تاریخ و تمدن‌های باستانی علاقه دارم و ایران تاریخی کهن و تمدنی ریشه‌دار دارد.» او ادامه داد: «پیشنهادهای زیادی از اروپا و آسیا داشتم، ولی ایران را ترجیح دادم» او گفت: «دوستانم از انتخاب من انتقاد کردند، ولی بعد از مدتی اقامت در ایران به آن‌ها گفتم: ایرانی‌ها مردمی مهربان، خونگرم و مهمان‌نوازند و اینجا با آن چه شما فکر می‌کنید. تفاوت بسیاری دارد.»



پائولو مالدینی: کاپیتان سی و نه ساله‌ی آث میلان در شش صدمین بازی خود در کالچیو به مصاف اینترمیلان رفت. تیم میلان در پانزده بازی قبلی خود طعم شکست را نچشیده بود و امیدوار بود در دربی بزرگ شهر میلان نیز موفق از زمین خارج شود، ولی در پایان اینترمیلان با حساب دو بر یک پیروز شد و مقتدرانه در صدر جدول باقی ماند. اینترمیلان در این فصل نتایج بسیار خوبی کسب کرده است و از تیم آ اس رم که در رده‌ی دوم جدول قرار دارد، هجده امتیاز جلوتر است.

در معتبرترین مسابقات بسکتبال جهان (NBA)، وقتی تماشاگران بی‌شماری در سالن محل برگزاری مسابقات به تماشای بازی‌های می‌پردازند، مسابقه‌ی قتل و جنایت نیز در خارج از سالن برگزار می‌شود. هم زمان با مسابقه دو تیم اروولثان و سیاتل، پلیس ایالتی، چندین جسد را به مراکز تحقیقاتی انتقال می‌دهد. حوادث متعدد مشابه، نشانگر ناهنجاری‌های اجتماعی در سرزمین یانکی‌ها است.



آندرانیک تیموریان لژیونر ایرانی تیم بولتون انگلستان، در هفته سی و دوم لیگ برتر موفق شد دو گل وارد دروازه تیم ویگان کند و بولتون سه بر یک ویگان را شکست دهد. تیم بولتون با این پیروزی جایگاه پنجمی خود را در جدول تثبیت کرد و با نزدیک شدن به آرسنال که در رده چهارم قرار دارد، شانس زیادی برای صعود به رده های بالای جدول دارد. سام آلاردایس یا به قول انگلیسی ها سام بزرگ (مربی بولتون)، به آندرانیک تیموریان لقب الماس کوچک داد.

تیموریان سال ها در تیم ابومسلم مشهد بازی کرد و بازی های درخشان او سبب شد تا برانکو ایووانکوویچ مربی وقت تیم ملی در آستانه جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان، او را به تیم ملی دعوت کند. آندرانیک در هر سه بازی ایران، در مقابل تیم های مکزیک، پرتغال و آنگولا بازی کرد و بازی های خوب او، توجه مسئولان تیم بولتون را به خود جلب کرد و او را راهی انگلستان کرد. آندرانیک در مصاحبه ای که بعد از بازی تیم های بولتون و ویگان داشت، گفت: خوشحالم که به عنوان یک ایرانی عملکرد خوبی داشتم.

در مسابقات فوتبال جام باشگاه های اروپا، انگلیسی ها به فاصله دو روز، دو بار دست به آشوب زدند. ابتدا وقتی در ورزشگاه المپیک شهر رم، تیم منچستر یونایتد در بازی رفت، دو بر یک مغلوب آ.اس. رم ایتالیا شد، هواداران این تیم دست به آشوب زده و با پلیس و طرفداران تیم مقابل درگیر شدند. این درگیری ۱۹ زخمی داشت که همگی راهی بیمارستان شدند. دیگر تیم انگلیسی یعنی تاتنهام هم دو بر یک از سویای اسپانیا شکست خورد و طرفداران این تیم هم مانند هواداران منچستر یونایتد به آشوب و بلوا متوسل شدند.



رونالدینیو ملی پوش برزیلی تیم بارسلونا، که در سال های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ مرد سال فوتبال شد، در زادگاه خود یک بنیاد خیریه تأسیس کرد. او در مراسم افتتاحیه گفت: «این بهترین گلی است که تا به حال به ثمر رسانده ام.» قرار است این مؤسسه خیریه، سه هزار و پانصد کودک فقیر برزیلی را تحت پوشش قرار داده و امکانات مناسب آموزشی، ورزشی و تفریحی در اختیار آنان قرار دهد.

دوازدهمین دوره مسابقات جهانی شنا در ملبورن استرالیا برگزار شد. در این مسابقات که کسب سهمیه المپیک، در آن لحاظ شده بود، تیم ایران چهار شرکت کننده داشت. محمد بیداریان، محمد علی رضایی، حمید رضا میرز و شاهین برادران، شناگران ایرانی بودند که به همراه مربی خود بهزاد مهدی خبازیان راهی مسابقات شدند. شناگران ایرانی علی رغم اینکه در این مسابقات رکوردهای خوبی از خود بر جای گذاشتند، ولی موفق به کسب سهمیه المپیک نشدند. شناگران ایرانی برای کسب سهمیه المپیک، تا یک سال دیگر می توانند در تورنمنت های مختلف بین المللی شرکت کنند. در این مسابقات محمد علی رضایی در پنجاه متر قورباغه برای دومین بار نام خود و ایران را در رنکینگ جهانی ثبت کرد. حمیدرضا میرز در پنجاه متر پروانه با زمان ۲۵/۷۱ و در صد متر پروانه با زمان ۵۵/۸۴ ثانیه، دو رکورد ملی ثبت کرد. محمد بیداریان صد متر و دو بیست متر آزاد با زمان ۵۲/۱۱ و ۱/۵۶/۶۸ به دو رکورد جدید دست یافت. شاهین برادران هم عملکرد خوبی داشت. در پایان مسابقات بهزاد مهدی خبازیان از عملکرد شناگران اظهار رضایت کرد. در این مسابقات مایکل فلپس با ثبت پنج رکورد جهانی و کسب هفت مدال طلا به عنوان ستاره مسابقات انتخاب شد.

تیم فوتبال مس کرمان با مربیگری نادر دست نشان از لیگ دسته اول به لیگ برتر راه یافت و با جذب بازیکنان مطرحی چون ابراهیم تقی پور، شاهین خیری، رسول میرطرقی و چند بازیکن خارجی مانند آدریانو آلوز، سوزامورا، خلدون ابراهیم و عبدالزهر شروع خوبی در مسابقات لیگ برتر داشت، ولی در ادامه با مشکلاتی روبه رو شد تا آنکه فرهاد کاظمی جانشین نادر دست نشان شد. دست نشان هم در تیم دسته اولی شهرداری بندرعباس جایگزین مجید نامجو مطلق شد. نادر دست نشان با تیم شهرداری بندرعباس باید در اولین بازی به مصاف همشهریان خود می رفت. او سال ها به

عنوان بازیکن و مربی در کنار نساجی قائم شهر بود، ولی تعهد به تیم شهرداری بندرعباس باعث شد تا او این بازی را پشت سر بگذارد. این بازی از هفته بیستم لیگ دسته اول برگزار شد و دست نشان توانست، سه امتیاز این بازی را بگیرد تا شهرداری همچنان در جمع مدعیان گروه دوم باقی بماند. قابل ذکر است که لیگ دسته اول با حضور بیست و سه تیم در دو گروه انجام می شود. در گروه اول پگاه گیلان صدرنشین است و در گروه دوم، بعد از تراکتورسازی، تیم های شهرداری بندرعباس و تربیت یزد، رقابتی شانه به شانه دارند.

محمد نصیری قهرمان پراوازه وزنه برداری ایران، پس از ۲۴ سال به وطن بازگشت و بعد از چند روز اقامت در ایران گفت: «در ایران می مانم و در عرصه ورزش به هموطنانم خدمت می کنم.» او با مقایسه ورزش امروز ایران نسبت به زمان خود می گوید: «آرزوی چنین شرایطی را داشتیم و اوضاع نسبت به گذشته خیلی بهتر شده است.» محمد نصیری در چهار المپیک شرکت کرد و حاصل تلاش او کسب سه مدال بود. او در المپیک ۱۹۶۴ توکیو، ۱۹۶۸ مکزیکوسیتی، ۱۹۷۲ مونیخ و ۱۹۷۶ مونترال شرکت کرد و به یک مدال طلا، یک نقره یک برنز دست یافت. نصیری برای حضور در المپیک ۱۹۸۰ مسکو نیز آماده بود که این المپیک به خاطر تجاوز نظامیان روسی (شووری سابق) به افغانستان، از سوی ایران تحریم شد. نصیری علاوه بر کسب، سه مدال المپیک، چهار مدال طلا، یک نقره و سه برنز جهانی و سه مدال آسیایی نیز در کارنامه خود دارد. او در اوزان ۵۶ و ۵۲ کیلوگرم قهرمان جهان شد. نصیری در حالی که ۵۶ کیلوگرم وزن داشت، توانست در دوزب و زنه ۱۵۰ کیلوگرمی را بالای سر ببرد و رکوردی بی نظیر از خود بر جای بگذارد. قابل ذکر است که در میان افتخار آفرینان ورزش ایران فقط، جهان پهلوان غلامرضا تختی و محمد نصیری موفق شدند در سه المپیک مدال کسب کنند. جهان پهلوان تختی در المپیک ۱۹۵۶ ملبورن به مدال طلا رسید و در دو المپیک ۱۹۵۲ هلسنکی و ۱۹۶۰ رم دو مدال نقره گرفت. حسین رضا زاده وزنه بردار ارزنده کشورمان نیز دو مدال طلا از دو المپیک ۲۰۰۰ سیدنی و ۲۰۰۴ آتن کسب کرده است. رضا زاده امیدوار است در المپیک ۲۰۰۸ پکن به سومین طلای المپیکی خود دست یابد. گفتنی است، بعد از قهرمانی نصیری در المپیک ۱۹۶۸ مکزیکوسیتی، وی به عنوان برترین وزنه بردار انتخاب شد و واسیلی الکیف وزنه بردار معروف روسی دوم شد.



قدیمی ترین اسلحه

آشنایی با ورزش شمشیربازی

جواد حسینی نصر



تاریخچه شمشیربازی:

شمشیر مهم ترین اسلحه بشر، طی چندین هزار سال بوده است و به همین دلیل تنها ورزشی است که تاریخچه روشنی دارد و مدارک زیادی در خصوص آن در سراسر جهان وجود دارد.

در تمدن های بزرگی چون ایران، روم و مصر کودکان و نوجوانان برای تبدیل شدن به جنگاوران، فنون آموزش شمشیربازی را زیر نظر استادان با تجربه فرا می گرفتند.

یکی از قدیمی ترین اسناد در خصوص شمشیربازی، نقش های برجسته بر روی سنگ در کشور مصر است که در حدود ۳۲۰۰ سال قدمت دارند.

تا پیش از عصر آهن، شمشیرها را از مفرغ و برنز می ساختند که بسیار سنگین بودند، ولی با کشف آهن از وزن شمشیرها کاسته و بر استحکام آنها افزوده شد.

در ژاپن ورزشی متداول بود به نام «کندو» که در آن ورزشکاران با چوب های بلندی از جنس نی خیزران به حمله و دفاع می پرداختند و به تدریج از لباس مخصوص و ماسک توری برای صدمه ندیدن ورزشکاران استفاده کردند.

اما مهم ترین عاملی که باعث شد تا شمشیربازی جایگاه خود را در حد یک ورزش تثبیت کند اختراع سلاح گرم بود، این مسئله باعث شد تا در قرن چهاردهم میلادی، کشور آلمان پیشقدم این ورزش شود. در قرن پانزدهم شمشیربازی به ایتالیا و سپس تمام اروپا راه یافت، اما تنها انگیزه فراگیری این کار توسط اروپایی ها، آماده شدن برای دوئل یا مبارزات تن به تن بود.

با ممنوع شدن دوئل در کشورهای اروپایی در اواخر قرن ۱۹ میلادی زمینه برای ورزش شمشیربازی مساعد شد و باشگاه های متعدد تأسیس شد.

با برگزاری اولین دوره رسمی بازی های المپیک دوره نوین در سال ۱۸۹۶، شمشیربازی حتی پیش از تصویب مقررات جدید جزو رشته های رسمی مسابقات المپیک شد تا سال ۱۹۱۴ که مقررات جدید این رشته تصویب شد.

شمشیربازی در ایران

پدر ورزش شمشیربازی در ایران میرمهدی ورزنده است، پس از وی هم در سال ۱۳۲۸ سه نفر از جوانان ایرانی که پس از تحصیل از اروپا برگشته بودند به

نام های ابتهاج، نیر نوری و بصیر کوشش زیادی به عمل آوردند که شمشیر بازی در ایران فراگیر شود و همین تلاش ها باعث شد تا آندره ماراتزی ایتالیایی به عنوان اولین مربی خارجی به ایران بیاید.

یک مربی دیگر ایتالیایی به نام اینیلیوپا ساریلو هم به مدت ۱۰ سال به این ورزش در ایران خدمت کرد، اما مشکل اصلی فضای لازم برای این ورزش بود، به صورتی که تمرینات شمشیربازی در یک زیرزمین خاکی در یک ساختمان در خیابان فلسطین کنونی که محل باشگاه ایران بود انجام شد.

احداث سالن هفتم تیر کنونی در سال ۴۵ باعث شد تا اولین دوره مسابقات بین المللی در ایران برگزار شود و پس از آن در سال ۱۳۴۷ ورزش شمشیربازی صاحب اولین سالن اختصاصی خود در شمال مجموعه ورزشی شهید شیرودی (امجد سابق) شد تا این ورزش شکل فعال تری به خود بگیرد، همه این عوامل باعث شد تا رشته شمشیربازی ایران در بازی های آسیایی ۱۹۷۴ تهران، فوق تصور اهالی این ورزش ظاهر شود و با کسب ۱۶ مدال طلا، ۳ نقره و ۷ مدال برتر با شایستگی قهرمان آسیا شود، امری که پس از آن دیگر هرگز محقق نشد.

در اواخر سال ۱۳۵۸، سازمان تربیت بدنی تصمیم گرفت تا فعالیت شمشیربازی در ایران متوقف شود و این توقف ده سال ادامه یافت و همین موضوع ضربه زیادی به این رشته ورزشی زد، به طوری که اکنون رشته شمشیربازی به تک مدال های برنز یا نقره در مسابقات بین المللی قناعت کرده است. هر چند در سال های اخیر ظهور نسل جوان شمشیربازی کشورمان نوید آینده خوبی را برای این رشته داشته است، ولی آخرین پیکار آسیایی شمشیر بازان ایران در مسابقات دوحه تنها دو مدال برتر در اسلحه پشه تیمی و انفرادی را برای کشورمان در پی داشت.

تجهیزات شمشیربازی

لباس شمشیربازی: لباس اصلی این ورزش شامل یک پیراهن ضخیم به نام vest است که قسمت بالاتنه را می پوشانند و یک شلوار کوتاه که قسمت پایین تنه تا زانو ها را می پوشانند.

در اسلحه «په» همچنین استفاده از پوشش دیگری به نام نیم تنه الزامی است.

ساق پا هم توسط یک جوراب بلند و ضخیم پوشانده می شود، هر چند در اسلحه پشه برای ایمنی

بیشتر از ساق بند هم استفاده می شود. ماسک شمشیربازی: مهم ترین چیز در شمشیربازی محافظت از صورت و قسمت های مختلف آن بخصوص چشم ها است. به همین خاطر از ماسک (Fencing mask) استفاده می شود.

این ماسک ها به گونه ای هستند که علاوه بر محافظت از سر، صورت و گردن ورزشکار، دید کامل و واضحی را هم برای او به وجود می آورند. دستکش شمشیربازی: دستکش های مورد استفاده در این ورزش علاوه بر ساق بلند بودن باید به اندازه کافی نرم و قابل انعطاف باشند.

کفش شمشیربازی: مهم ترین خصوصیتی که کفش در این رشته باید داشته باشد این است که سبک و انعطاف پذیر باشد و اصطحکاک لازم را با زمین ایجاد کند.

لباس الکتریکی (Electric vest): در اسلحه «فلوره» و «سابر» لازم است تا پوشش شمشیرباز، رسانای برق باشد. یعنی بر روی پوشش اولیه در اسلحه فلوره جلیقه و در سابر یک پیراهن کامل که قسمت کمر، گردن و دو دست را می پوشانند بر تن می کنند تا وارد شدن ضربه به بدن ورزشکار مشخص شود.

سیم شمشیر بازی: به آن سیم بدن هم می گویند، یک سیم سه رشته ای که از یک طرف به شمشیر و از طرف دیگر به قرقره انتهای پیست متصل می شود. دستگاه ثبت ضربه (آپاره): به دلیل سرعت بالا در این ورزش دستگاه مخصوص ثبت ضربات وجود دارد که ضربات رد و بدل شده بین دو شمشیرباز و این که کدام زودتر ضربه را وارد کرده است را مشخص می کند.

روی صفحه هر آپاره چهار چراغ اصلی وجود دارد، دو چراغ سفید، یک چراغ سبز و آخری هم قرمز رنگ. در اسلحه سابر و په تنها از چراغ های سبز و قرمز استفاده می شود و هر رنگ مختص یک بازیکن است و هر بازیکن که زودتر ضربه بزند چراغ مربوط به او روشن می شود.

اما در اسلحه فلوره هر ورزشکار علاوه بر چراغ رنگی خاص خود یک چراغ سفید هم دارد، با وارد کردن ضربه صحیح، چراغ رنگی و با وارد کردن ضربه غیر معتبر و خطا چراغ سفید روشن می شود در آپاره ها می توان یکی از سه حالت فلوره، په و سابر را انتخاب کرد، همچنین در آپاره های مدرن، سیستم کنترل





هدف در بازی ایه تمام
نقاط بدن حریف و ۵
ضربه در مدت سه
دقیقه است.

سایر:

شمشیر سایر
۵۰۰ گرم وزن و
۱۰۵ سانتی متر طول
دارد، هدف در این
رشته همه قسمت‌های
بالایی بدن است که از
کشاله‌های ران شروع
می‌شود که می‌توان هم با
نوک شمشیر و هم از پهلوی
و به صورت برش ضربه وارد
کرد.

در این رشته هم برای پیروزی
در مسابقه ۵ ضربه در مدت ۳ دقیقه
لازم است تا یکی از دو بازیکن برنده
شود.

تعداد ۵ ضربه در مسابقات مقدماتی است و
در دور بعد که مرحله حذفی است، مسابقات با ۱۵
ضربه در مدت ۹ دقیقه پی‌گیری می‌شود، زمانی که
با سه زمان ۳ دقیقه‌ای تقسیم می‌شود.

اصطلاحات

امتیاز: ضربه صحیحی که به هدف وارد می‌شود.
آپل: کوبیدن پای راست به زمین به منظور
ترساندن حریف و بر هم زدن تمرکز او که باید
ناگهانی و شدید انجام شود.

اتک: حالت حمله به خود گرفتن.
سپر: قسمتی از شمشیر که دست را در مقابل
حریف محافظت می‌کند.

فول: خطا و نقض قانون بازی مانند بی‌ادبی و
تحقیر حریف، اعتراض به رای داوران، گرفتن حریف
و جلوگیری از بازی وی، کامل نبودن وسایل مسابقه،
پرتاب شمشیر به طرف حریف، خشونت و حمله به
حریف پس از فرمان توقف دارد.

است، در
نوک این شمشیر
تکمه‌ای وجود دارد که هرگاه بازیکن فشاری بیش
از ۵۰۰ گرم بر بدن حریف وارد کند، این ضربه روی
دستگاه آپاره محاسبه می‌شود.
هدف در بازی فلوره فقط سینه، شکم، پشت و
پهلوهایی حریف است و تعداد ضربات هم پنج ضربه
در مدت ۳ دقیقه است.

ایه:

شمشیر ایه ۱۱۰ سانتی متر طول دارد، ولی وزن
آن ۷۷۰ گرم و ضخامت آن هم از تیغه فلوره بیشتر
است، ضمن آن که مقطعی مثلثی شکل دارد.
در این رشته شدت ضربه باید بیشتر از ۷۵۰ گرم
باشد تا ضربه توسط دستگاه ثبت شود، ضمن این که

از راه دور (بی‌سیم)
به کار رفته است.

چگونه شمشیر بز نیم

شمشیر بازی ورزشی دو نفره

برای زنان و مردان، هم به صورت انفرادی
و هم تیمی است. به لباس شمشیر بازها یک کابل
متصل است که به دستگاه آپاره ارتباط دارد تا تعداد
ضربات وارد شده محاسبه شوند.

محوطه مسابقه یا پیست ۱۴ متر طول و تا دو متر
پهنای دارد، پیست با هفت خط افقی به نواحی مختلف
تقسیم می‌شود.

اما ورزش شمشیربازی به سه اسلحه فلوره، ایه
و سایر تقسیم شده که در هر کدام از این شاخه‌ها
وزن، طول و شکل شمشیر و قوانین با هم متفاوت
هستند.

فلوره:

شمشیر فلوره ۵۰۰ گرم وزن و ۱۱۰ سانتی متر
طول دارد. شمشیر فلوره فولادی و انعطاف‌پذیر

گفت و گو با غلامرضا راهیما، خوشنویس

مسئولیت زنده ماندن!

• نسترن زلف خانی

چشم و گوش حساس جامعه. «هنرمند هر جا رود قدر ببند و در صدر نشیند.»
• پس از نظر شما هنرمند به اشخاص نقاش و خطاط و... ختم نمی شود.
از دید شما روزنامه نگاران و خبرنگاران هم هنرمند هستند!

– بله همین طور است. یک خبرنگار خوب باید روحیه‌ی خلاق داشته باشد. و هر که خلاق باشد هنرمند است. «غیر از هنر که تاج سر آفرینش است هیچ منزلتی جاودانه نیست.»

• اغلب کارهای شما نگارش آیات قرآن کریم با خط خوش نسخ و ثلث است که با تلفیق با گرافیک و نقاشی انصافاً آثار زیبا و برجسته‌ای هستند. از طرف دیگر جایی گفته‌اید که نستعلیق عروس خط‌های ایرانی است. پس چرا نستعلیق را برای نگارش انتخاب نکردید؟

– قبل از جواب به این سؤال این نکته را بگویم که خوشنویسی یکی از هنرهای قدسی است. یک خطاط همیشه زیباترین جمله‌ها و بیت‌های شعر شاعران را انتخاب می‌کند و چه کلامی زیباتر از کلام خداوند. درپاره‌ی سؤالتان هم خط‌های نسخ و ثلث را بیشتر برای کتبه نگاری و آیات قرآن استفاده می‌کنند. خط نستعلیق بسیار زیباست، ولی نگارش آن در قرآن کریم سخت جلوه می‌کند، به دلیل اعراب‌گذاری. خط نسخ و ثلث چشم‌انداز ترند.

• خوشنویسی را که پیش استادان برجسته یاد گرفتید، گرافیک را هم دانشگاه، کمی هم از کاربرد خط در گرافیک که در کارهای شما شاهد آن هستیم، توضیح بدهید.

– وقتی به سفالینه‌ها و سکه‌های ایرانی در دوره‌های قدیم نگاه می‌کنیم، خطوط بسیار زیبا را روی آنها، روی کوزه‌ها و کف‌بشقاب‌ها می‌بینیم. این‌ها همه کاربرد خط است.

کتاب سروش آسمانی که نقش برجسته‌های معماری اسلامی را نشان می‌دهد، بخشی از کاربرد خط در معماری است که آن را به نگارش در آوردم. اگر کسی مبانی هنرهای تجسمی را هم بداند، می‌تواند از آمیزش آن با خط، خط‌نگارهای بسیار زیبایی به وجود بیاورد. هنر یعنی همین. یعنی عشق و عشق فرزند خرد و اندیشه است. هر وقت از احساس‌مان چیزی را بروز می‌دهیم هنر به وجود می‌آید: «هنر برتر از گوهر آمد پدید».

هنرمند عاشق است، هر کس سبک‌بال‌تر باشد عاشق‌تر است و هر کس احساس بیشتری داشته باشد پروازش هم قشنگ‌تر است.

• با این همه احساس و دید هنرمندانه‌ای که دارید در این چارت سازمانی و محیط اداری چه می‌کنید؟ خسته‌تان نمی‌کند؟

– به نظر من اگر کسی بتواند کاری انجام بدهد موظف به انجام آن است. من هم الان احساس تکلیف می‌کنم. اول به خاطر دوستانی که داشتم و ارزششان برایم از همه چیز بیشتر بود. آنها از من عاشق‌تر بودند. من چهار سال به عنوان یک سرباز و بسیجی ساده، مسئولیت‌های مختلفی داشتم. در سفر، بانه، سردشت، مرودشت، جنوب فاو، منطقه‌ی کوشک طلائیه خرمشهر و...

الان در مقابل دوستانی که رفتند احساس تکلیف می‌کنم. در جایگاهی که هستم تلاش می‌کنم خدمت بسیار کوچکی به عزیزان بکنم و خیلی برایم لذت‌بخش است. دوم به دلیل پیشینه‌ی کاری خودم است. قبلاً در مرکز دانش پژوهان شاهد مسئولیت روابط عمومی بین‌المللی را به عهده داشتم. حدود ده سال مدیر موزه‌ی خط اصفهان بودم. چهار سال عضو شورای عالی خانه‌ی هنرمندان اصفهان. هر جا که باشیم وظیفه‌مان خدمت است.

• حالا که صحبت از منطقه و خدمت شد بگویید اولین بار چند سال‌تان بود که به جبهه رفتید؟

– هجده ساله بودم موقع سربازی و درست مقارن با شروع جنگ. بعد از طرف سپاه اعزام شدم. چهار سال در جبهه حضور داشتم.

• از چه ناحیه‌ای مجروح شدید؟
– سه بار مجروح شدم که یک بار شدت جراحتم زیاد بود. در منطقه‌ی کوشک

او را در اتاقی نسبتاً کوچک، پشت میز کارش می‌بینیم. آنچه جلب توجه می‌کند کتاب‌های حافظ، کلیات سعدی و تعدادی روزنامه و کتاب‌های شعر و خط است که میز کارش را شلوغ کرده است.

غلامرضا راهیما، دانش آموخته‌ی رشته گرافیک است که با ۴۵ سال سن عضو کمیته ملی موزه‌های ایران (ایکو) و کارشناس امور هنری است.

راهیما، سال‌ها است خوشنویسی می‌کند و تاکنون ده‌ها نمایشگاه در ایران و خارج از کشور برگزار کرده است که اولین حضورش در نمایشگاه خارج از ایران به ۱۵ سال قبل بر می‌گردد. در کشور رومانی، دانشگاه بخارست به مناسبت روز زن و روز جهانی مادر و چه اتفاقی با معنایی که او فرصت می‌کند از مقام مادر خود نیز تجلیل کند.

مادری که سال‌ها زیر نظر استاد عیسی بهادری، با رنگ و خطوط زیبا هنری را مشق می‌کرد به نام تذهیب.

غلامرضا راهیما خود را آدم موفق‌ی می‌داند. بزرگ‌ترین آرزویش سلامتی است و این جمله‌ی بقراط را، هم قبول دارد و هم خیلی دوست دارد: سلامتی تاجی است بر سر انسان‌ها که فقط بیماران آن را نظاره می‌کنند.

• آیا حضورتان در یک خانواده‌ی هنرمند باعث کشیده شدن‌تان به عالم هنر شد؟

– مسلماً بی‌تأثیر نبوده. علاوه بر مادرم، برادرهایم، هر یک در رشته‌های هنری مشغول به کار بودند. من هر وقت به خانه بر می‌گشتم با پالت رنگ و بوم نقاشی روبه‌رو می‌شدم. علاوه بر آن در شهری زندگی می‌کردم که مهد هنر ایرانی بود. من بارها در دوران کودکی گنبد مسجد شیخ‌لطف‌الله و کتیبه‌های داخل مسجد را می‌دیدم و لذت می‌بردم.

• چی شد که به جای نقاشی خط را انتخاب کردید؟

– وقتی در کانون یک شرایط قرار می‌گیرید همان طور رشد می‌کنید. اگر هم‌گون نشوید حتماً هم‌خو می‌شوید. از همان اول به هنر علاقه داشتم ولی دوست داشتم به نوعی از هنر خانواده تفکیک شوم. به همین دلیل از پدرم خواستم من را، در کلاس خوشنویسی ثبت‌نام کند. هر چه بیشتر یاد می‌گرفتم بیشتر مشتاق می‌شدم. یکی از افتخارات من این است که نزدیک به ۱۵ سال شاگرد استاد زنده یاد حبیب‌الله فضائی بودم و خوشنویسی را پیش ایشان مشق کردم.

• اغلب هنرمندان، بخصوص آنها که تازه شروع کردند را می‌توان حدس زد که شاگرد چه استادی هستند. این موضوع درباره‌ی خودتان صدق می‌کند؟

– منظورتان تقلید است؟

• نه حتماً تقلید صرف. اتفاقی است که گاهی ناخودآگاه می‌افتد.

– بله این اتفاق می‌افتد. من تا زمانی از استاد تقلید می‌کردم که می‌خواستم از او یاد بگیرم. بوی گل سرخ روی دست کسی می‌ماند که آن را به دیگری هدیه می‌کند. و این بوی گل سرخ روی دست استاد من ماند.

زمانی می‌رسد که آدم باید خود تکراری را کنار بگذارد تا به خلاقیت برسد. همیشه دلم می‌خواست روحم لبریز از انرژی و عشق باشد تا بتوانم خود را به جایی برسانم که حرفی برای زدن داشته باشم. هنر مرز ندارد. هیچ کس نمی‌تواند بگوید من هنرمند هستم. می‌توانیم بگوییم با هنر آشناییم ولی هنرمند نیستیم.

• پس شما چه تعریفی از هنرمند دارید؟ به نظر شما هنرمند فقط یک واژه انتزاعی است و وجود خارجی ندارد؟

– اجازه بدهید جمله‌ام را تصحیح کنم. هنرمند کسی است که کوشش می‌کند خودش را به کمال برساند و برای غنا بخشیدن به وجود خود چیزی را خلق می‌کند و این رتبه‌هایی برای خود دارد مثل فلسفه. انسان هر چه بیشتر بتواند به وجود خودش غنا ببخشد هنرمندتر است.

فاصله‌ای هست بین مردم عادی و هنرمند. هنرمند بسیار دقیق است و به عبارتی





طلائیه خرمشهر
فرماندهی یک
قبضه نفیر ۱۱۳
M بودم. پاسگاه
مرزی ما را زدند و در
آن اثناء انگشتان دست
چپم قطع شد. از ناحیه‌ی

آرنج و کتف هم به شدت آسیب
دیدم. علاوه بر موج انفجار به دلیل پرت
شدن، از ناحیه‌ی لگن و هر دو ران به
خصوص پای چپم آسیب جدی دیدم.
ما همان طور که بر زمین افتاده بودیم
یک افسر عراقی نزدیکمان شد و با یک رگبار
مسلسل به طرف ما خواست تیر خلاص بزند.
سه تا گلوله هم به من اصابت کرد. در آن حادثه
دچار سوختگی شدید هم شده بودم. بچه‌ها در
پاتکی که زده بودند ما را به عقب بردند؛ ۱۵ روز
در کمای مطلق بودم. طی دو سال در بیمارستان
بهبودی پیدا کردم و به لطف خداوند پای چپم که از
کار افتاده بود، دوباره حرکت کرد.

• اصولاً برای یاد کردن از هنرمندان بخصوص
آنها که از دست هایشان برای خلق اثر استفاده
می‌کنند، به داستان هنرمند او اشاره می‌شود، شما که
هر دو داستان بخصوص دست چپتان مجروح است، وقتی
در تبرس نگاه بازدیدکنندگان بخصوص در نمایشگاه‌های
خارج از کشور قرار می‌گیرید چه عکس‌العملی دارید. نگاهتان
به این مقوله چیست؟

- در نمایشگاه‌های خارج از کشور وقتی مشغول به کار هستم و دانشجویان
دورم حلقه می‌زنند آنچه که بیشتر برایشان جالب است، کارم است که چطور یک
قلم را در مرکب فرو می‌برم و خط‌هایی زیبا خلق می‌شود، ولی مسلماً دستم را
می‌بینند، وقتی باید کاغذ یا قلم را نگه دارم. اصولاً سؤال نمی‌کنند، ولی وقتی
متوجه می‌شوند برایشان خیلی جالب است.

برای من هم زیباست. این دو یعنی ایثار و هنر به نظر من خیلی به هم شبیه
هستند. جهاد دری از درهای بهشت است که به روی آدم‌های خاص باز می‌شود.
هنر هم همین طور است. از جان گذشتن بالاترین هنر است.

من وقتی روی تخت بیمارستان خوابیده بودم، بارها و بارها این جملات را تکرار
می‌کردم که: من مرد هستم، سرباز وطنم هستم. به خاطر آرمان و عقیده‌ام رفتم،
حالا هم به بهترین نحو این درد را تحمل می‌کنم.
انسان وقتی برای هدفش حرکت می‌کند، دیگر برایش مهم نیست در آن راه چه
اتفاقی برایش می‌افتد. به هدف فکر می‌کند.

• به نظر شما اگر مجروح نبودید جایگاه اجتماعی‌تان چه تفاوتی با الان
داشت؟

- در این که برای رسیدن به هدف باید تلاش مضاعفی کنم حرفی نیست. دیگر
این که مسئولیتم بیشتر شده است. من از زمان کودکی به هنر علاقه داشتم و
مسلماً همین مسیر را طی می‌کردم. وقتی بعد از آنهمه جراحت لیاقت شهید شدن
را نداشتم با خود گفتم که حالا که زنده ماندم باید لیاقت زنده ماندن را داشته باشم
و این مسئولیت من را سخت‌تر می‌کند.

باید از عمری که خداوند در اختیارمان گذاشته استفاده کنیم و بهترین دوران،
دوران جوانی است: «چهار است سرمایه‌ی جوانی / جوانی جوانی جوانی»

• اگر اجازه بدهید وارد لحظه‌های خصوصی‌تر زندگی‌تان شویم. ریز
برنامه‌ی روزانه‌ی غلامرضا راهپیمای چگونه است؟

- اغلب بعد از نماز صبح دیگر نمی‌خوانم.

نیم ساعت حتما ورزش می‌کنم. بعد صبحانه‌ی کامل می‌خورم. کوچک‌ترین فرزندم
را که چهارم دبستان است به مدرسه می‌برم و مستقیم به اداره می‌آیم.

در اداره اول تفریباتی به حافظ می‌زنم و غزلی از آن می‌خوانم. ده دقیقه روزنامه‌ی
آن روز را مطالعه می‌کنم. ده دقیقه هم به سایت‌های خبری سر می‌زنم و تا پایان
وقت اداری به کارهای اداری مشغول می‌شوم.

در خانه حتماً یکی دو ساعت را با خانواده می‌گذارم. بعد به اتاق خودم می‌روم و
به کارهای خودم می‌پردازم. به نوشتن نکته‌هایی که آن روز برایم جالب بود. مطالعه

می‌کنم و از همه مهم‌تر به هنری که عشق می‌ورزم می‌پردازم.
ما در خانواده حداقل دو ساعت وقت برای مطالعه می‌گذاریم.

این عادت را از پدرم یاد گرفتم. من هم هر شب با بچه‌هایم کتاب می‌خوانم و به
آنها درس می‌دهم. گاهی برای فرزندان بزرگ‌ترم که دانشجو هستند فلسفه درس
می‌دهم بعضی شب‌ها هم با فرزند کوچکم ادبیات ایران را مرور می‌کنیم. ساعت
خواب مشخصی هم ندارم.

• مایلیم با سروده‌ی شما مصاحبه‌مان را تمام کنیم.

- دوباره سر به سرم می‌گذارد این باران
خدای من چه سراغاز روشنی دارد



من هم می خواهم داشته باشم

اکبر طالب پور (کارشناس ارشد روانشناسی)

می شود.

۲- خود شناسی: اعتماد به نفس تا حد زیادی متکی بر شناخت جنبه های مثبت و توانایی های نسبی و آگاهی از استعدادها و قابلیت ها و کشف آنهاست. همه ی انسان ها دارای استعداد و توانایی هایی هستند که باید آنها را بشناسند و شکوفا کنند.

۳- خود اتکایی: یکی از راه های رسیدن به اعتماد به نفس، بی نیازی از دیگران و اتکای به خود است. انسان نباید به امید معجزه و کمک دیگران باشد؛ بلکه باید خود معجزه گر شود. این امر جز با قطع امید از دیگران ممکن نمی شود.

۴- خود پنداری مثبت: روانشناسان ارزیابی کلی فرد از شخصیت خود را خود پنداره می گویند که ممکن است مثبت یا منفی باشد. اگر تصور از خود، مثبت و متعادل باشد شخص سلامت روانی دارد.

۵- تمرین در تصمیم گیری: زندگی سراسر عرصه ی تصمیم گیری است. اگر بیاموزیم که خودمان برای خویش تصمیم بگیریم نه دیگران، به تدریج به اعتماد به نفس کامل خواهیم رسید. مهم ترین و تکرار آن است. ۶- فراگیری مهارت های زندگی: انسان هر چه بیشتر در باره ی زندگی خود بداند، بهتر می تواند با مشکلات آن روبرو شود. بعضی از افراد به دلیل عدم آشنایی با اصول و قوانین زندگی در برابر هر شکست جزیی به بهت و حیرت فلج کننده ای دچار می شوند. و یا با یک حادثه ی ناگهانی روحیه ی خود را از دست می دهند، در حالی که اگر تصویر صحیح از زندگی می داشتند از قبل خود را برای رویارویی با هر گونه مشکلی آماده می کردند و ناکامی را به سکوی پرش و جهش تبدیل می کردند.

۷- کسب تجارب موفقیت آمیز: تجارب موفق، انگیزه، جرأت و اعتماد به نفس آدمی را تقویت می کند. اگر کسی در یکی از رشته ها تخصص لازم را پیدا کرد، این احساس به او دست می دهد که چیزی را می داند که دیگران آن را نمی دانند و توانایی کاری را دارد که دیگران از انجام آن ناتوانند. آنچه در این باره مهم است انگیزه ی تلاش است، نه نتایج حاصل از آن.

۸- مطالعه زندگی افراد موفق: آشنایی با زندگی نامه ی بزرگان و ناموران عرصه های علم، اندیشه، ادب و هنر از دو جهت اعتماد به نفس انسان را بیشتر می کند: از یک سو راه و روشی را که دیگران رفته اند و به مقصود رسیده اند را می نمایاند و از سوی دیگر، چون زندگی مشاهیر و نخبگان آکنده از سختی، درد و رنج بوده است، بنابراین انسان را برای دستیابی به موفقیت ترغیب می کند.

۹- به دست آوردن تکیه گاه معنوی: رسیدن به اعتماد به نفس در حد عالی که توان ایستادگی در برابر امواج سهمگین را در انسان افزایش دهد، در گرو تکیه بر عنصر ایمان و توکل بر خداوند است. در سایه ی توکل و ایمان عمیق مذهبی، انسان احساس می کند که دیگر تنها نیست، بلکه همیشه خدا را در کنار خود می بیند.

منابع:

* کتاب موضوعات و شیوه های گفتگو با نسل جوان، نوشته احمد لقمانی، (۱۳۸۵)

* کتاب اعتماد به نفس یا راه خوشبختی، نوشته ژیلانینوایی، (۱۳۷۲)

* پژوهش مقایسه میزان اعتماد به نفس در زنان آموزگار و زنان خاندان در شهرستان شاهین شهر. سید محمد هاشمی و ثریا عاشقی، (۱۳۷۴)

- ۱- استقلال در اعمال و تصمیم گیری ها.
- ۲- مسئولیت پذیری.
- ۳- درگیر شدن مشتاقانه با چالش ها و مشکلات جدید.
- ۴- تحمل ناکامی ها و عدم سرخوردگی.
- ۵- افتخار به پیشرفت ها و موفقیت ها.

مهم ترین ویژگی های افراد دارای اعتماد به نفس پایین.

- ۱- در مواجهه با مسائل و مشکلات احساس ناتوانی می کنند.
- ۲- در تصمیم گیری و جستجوی راه حل مناسب برای مشکلات با مشکل مواجه هستند.
- ۳- بیشتر تحت تأثیر و نفوذ دیگران قرار دارند.
- ۴- هنگام شکست زود ناامید می شوند و تلاش می کنند.
- ۵- اشتباهات و نقاط ضعف خود را نمی پذیرند.
- ۶- به خود اطمینان ندارند.

از مهم ترین عوامل ایجاد کننده ی اعتماد به نفس «خانواده» است. پدر و مادر اولین منبع قابل دسترسی برای تقویت هستند. آنها اولین تماس ها را با نوزاد دارند و اگر او را به همان صورتی که هست صد در صد بپذیرند او می تواند احساس اعتماد به نفس را در خود بکار و پرورش دهد. همچنین با توجه به اینکه والدین الگوی کودک هستند، باید به صورت منطقی احساس اعتماد و اطمینان به خود داشته باشند تا اینکه کودک در تماس های بین فردی بیش از حد محتاط نشود. یکی دیگر از عوامل «اجتماع» است. جامعه بایستی شرایط لازم را برای رسیدن فرد به اهدافش مهیا کند. اگر محیط خارج هدف های فرد را تأمین نکند و پیوسته سبب ناکامی او شود، تحریک روانی او در هم می شکند و نمی تواند به خود اتکا یابد.

مهم ترین تأثیرات اعتماد به نفس در زندگی افراد

- ۱- موجب تقویت شخصیت و پایداری فرد در قبال دشواری ها و تنگناهای زندگی می شود.
- ۲- افراد دارای اعتماد به نفس در جلب اعتماد دیگران به خویشان موفق تر عمل می کنند.
- ۳- اعتماد به نفس زمینه ی بروز خلاقیت ها و ظرفیت های درونی افراد را فراهم می کند.
- ۴- اعتماد به نفس موجب خوش بینی و مثبت نگری در فرد می شود.

شیوه های ایجاد و تقویت اعتماد به نفس

- ۱- خود ارزشمندی: اعتماد به نفس در گرو احترام به خود و نگرش مثبت به خویش است. روانشناسان معتقدند یکی از نیازهای انسان، نیاز به احترام است. هنگامی که این نیاز ارضا شود شخص احساس اعتماد به نفس، ارزشمندی، توانایی و قابلیت می کند و وجود خود را در دنیا مفید و لازم می داند اما، عقیم ماندن این نیاز موجب احساس حقارت، ضعف و نومیدی

شاید تاکنون شنیده باشید که فلانی اعتماد به نفس دارد؛ او در اغلب کارهایش موفق است و ناکامی ها و شکست ها او را از تلاش باز نمی دارد. به نظر شما «اعتماد به نفس» یعنی چه؟ افرادی که اعتماد به نفس دارند چه ویژگی هایی دارند؟ چه عواملی در ایجاد آن دخیل هستند و شیوه های ایجاد و تقویت اعتماد به نفس کدامند؟

اعتماد به نفس یک احساس عاطفی و محبتی است که شخص بر اساس ارزش و اهمیتی که برای خود قائل است، نسبت به خود احساس می کند. این احساس ظریف و دقیق معمولاً از دوران کودکی آغاز می شود و تحت تأثیر خانواده، فرهنگ و جامعه تقویت می شود. پس از گذشت سال ها به یک احساس قوی و محکم مبدل می شود که تغییر آن بسیار دشوار خواهد بود. این احساس به فرد توانایی می دهد که خود را علی رغم اشتباهات و شکست ها با اهمیت و با ارزش بداند و مورد قبول و تأیید قرار دهد و با این قبول و تأیید بتواند تشخیص دهد که به تنهایی قدرت دارد و می تواند مسئولیت اداره ی زندگی خود را به دست بگیرد. همچنین ضعف این احساس موجب می شود که باور کند فقط در صورتی قابل تأیید است که از هر جهت کامل و بی نقص باشد.

بنابراین می توان گفت «اعتماد به نفس» وجود قدرت و اتکایی مستقل، در نفس است که در سایه ی آن آدمی بدون چشمداشت به کمک دیگران کاری را آغاز کند و بکوشد آن را به فرجام برساند.

مهم ترین ویژگی های افراد دارای اعتماد به نفس بالا



یک حماسه ماندگار

«فرمانده کل قوا:

هزاران انسان فداکار و آگاه، با فهم موقعیت و شناخت نیاز زمان، در همان نقطه‌ای که باید در آن حضور داشته باشند حضور پیدا کردند. نتیجه یک حماسه تاریخی و ماندگار شد.»

حماسه فتح خرمشهر و عملیات عظیم بیت‌المقدس در این کشور خواهد ماند، هم در آن روزی که این حادثه اتفاق افتاد، هم هر وقت که این گونه حوادث برای افکار مردم تشریح گردد.

و حالا نوبت ماست که با بضاعت اندکمان به یاد آوریم آن روزهای خوب خدا را، روزهایی که شکوه و عزت را برای ما به ارمغان آوردند.

ما به سهم خود برای گرمی داشت یاد و خاطره‌ی آن روزها، چند صفحه از شاهد جوان را اختصاص دادیم به ویژه‌نامه خرمشهر. آنچه در این ویژه‌نامه می‌خوانید مصاحبه با نماینده مردم خرمشهر، گزارشی از اوضاع اجتماعی مردم خرمشهر بعد از جنگ، خاطراتی از روزهای حماسه، اشاره‌ای به چگونگی فتح خرمشهر، و گزارشی از سومین کنگره ملی تجلیل از ایثارگران است.

ما سعی خود را کردیم. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

همکاران ویژه‌نامه:

نسترن زلف‌خانی
جواد حسینی نصر
مجتبی نظری

ای شهر سلام بر شب و نجوایت
بر روز غریبان ی سنگر کسایت
همواره که استوار باشی ای شهر
با یاد مهد جوان آراست



شهر همیشه ۳۶ میلیونی

○ جواد حسینی نصر

و ارتباطات، بهداشت و درمان و آموزش حداقل باید به وضعیت سال ۵۹ می‌رسید و بعد مردم را دعوت به بازگشت به شهر می‌کردند که چون این اتفاقات صورت نگرفت ما در حال حاضر شاهد ناهنجاری‌های غیرقابل توجیهی در خرمشهر هستیم که به صورت بیکاری، فقر و عدم توسعه نمود پیدا کرده است.

○ و در این شرایط دولت در سال ۷۵ پایان بازسازی را اعلام کرد؟

قطعاً، در سال ۷۵ در حالی جشن بازسازی در کل مناطق جنگ‌زده برگزار شد که بیش از ۳۰ درصد عرصه شهری خرمشهر به صورت زمین‌های متروکه و مخروبه باقی مانده بود، نخیلات که منبع اصلی معیشت مردم بودند اصلاً بازسازی نشده بود، راه‌آهن و بندر نه از لحاظ اسکله و نه خدمات پس کرانه‌ای و تجهیزات بندری با وضعیت سابق خیلی فاصله داشتند، واحدهای صنعتی و خدماتی و حتی آموزشی مانند مراکز عالی و مدارس احیا نشده بود و همه این عوامل دست به دست هم دارند تا اکنون نرخ بیکاری در خرمشهر ۲۷/۴ درصد باشد.

○ اعتبار دوره بازسازی برای خرمشهر چقدر بود؟

حضور ذهن ندارم ولی تا سال ۱۳۷۲ در حدود ۱۲ میلیارد تومان بود.

○ و تا این سال چه رقمی لازم بود تا کارها به دلخواه پیش برود؟

۱۰۰ میلیارد تومان

○ چرا این هزینه تأمین نشد؟

سه سال بعد البته اعتبار جدیدی تأمین شد، ولی تأمین نشدن اعتبار برای کار، دلایلی می‌تواند داشته باشد مثل محدودیت‌های بودجه‌ای دولت.

○ با وجود این که تأکید دارید که علیرغم پایان رسمی بازسازی، کار در خرمشهر و آبادان پایان نیافته بود، پس از این تاریخ کار دیگری صورت نگرفت؟

از سال ۷۶ به این طرف، برای احیا و بازسازی ساختارهای شهری در خرمشهر، آبادان و دشت آزادگان، ردیف ثابتی در بودجه تصویب شد که آخرین رقم آن مربوط به سال ۸۵ و در حدود ۲۵ میلیارد تومان بوده، ولی متأسفانه از سال ۸۶ این ردیف بودجه حذف شد.

○ دلیل آن چه بود؟

دلیل آن اختصاص دادن ۲ درصد درآمدهای نفتی بود ولی این توجیه درستی نیست چرا که این ۲ درصد به کل استان خوزستان اختصاص دارد.

هر چند رئیس جمهوری در سفر اخیر خود خواستار توجه خاص به شهرهای جنگ‌زده به خصوص خرمشهر شد.

در طول سال قرار می‌گیرد و مسائل دیگر هم لایه‌لای گفتگوی ما با دکتر مصطفی مطورزاده نماینده مردم خرمشهر در مجلس شورای اسلامی خود را نمایان کرد، مسائلی مانند این که خرمشهر از نظر میزان قبولی دانش‌آموزانش در کنکور دانشگاه‌ها یکی از پایین‌ترین رتبه‌ها در کشور را به خود اختصاص داده است که این خود دلایل فراوانی دارد که در این گفتگو با آن هم پرداخته‌ایم.

○○○

○ ۱۸ سال از آغاز رسمی بازسازی خرمشهر و سایر شهرهای جنگ‌زده و آسیب دیده از جنگ می‌گذرد، ولی وضعیت دو شهر خرمشهر و آبادان در خصوص عمران و آبادانی چندان مطلوب نیست، فکر می‌کنید چه چیزی باعث این مسئله شده است؟

بعد از آتش‌بس کار بازسازی از سال ۱۳۶۸ آغاز و به صورت رسمی در سال ۱۳۵۷ پایان یافته اعلام شد ولی بزرگ‌ترین مشکل در این میان نداشتن برنامه و هدف برای این کار بود.

در کل مناطق جنگی به خصوص دو شهر خرمشهر و آبادان دو مسئله باید مد نظر قرار می‌گرفت، در ابتدا این که می‌خواستیم زندگی گذشته این دو شهر را احیا کنیم که این کار باید در بخش‌های مختلف صورت می‌گرفت و مسئله دیگر هم اتخاذ سیاست‌هایی برای جبران عدم توسعه این دو شهر در طی یک دهه توقف سازندگی و عمران در کل باید این دو خط، به شکل یک سیاست منطقی و معقول، این دو شهر را نه تنها به وضعیت قبل از جنگ می‌رساند، بلکه فاصله عقب‌ماندگی شهر را از بقیه کشور به توازن برساند که متأسفانه این کار صورت نگرفت.

○ با این وضعیتی که توصیف کردید، هم‌زمان مردم به شهر برگشتند؟

با کمک مختصری که به مردم شد، عده‌ای از اهالی به شهر برگشتند و به سختی توانستند واحدهای خود را بازسازی کنند، منتهی زیر ساخت‌های اساسی شهر در بخش‌های کشاورزی، خدمات تجاری و بازرگانی که در خرمشهر اصل و اساس زندگی بود هنوز به جایی نرسیده بود، در حالی که آب، برق، جاده‌ها

هر مسئله‌ای دو جنبه دارد، یک جنبه عینی که به صورت ملموس قابل درک است و یک جنبه دیگر که ممکن است در قالب هیچ کدام از حواس پنجگانه ما ننگند.

حالا کم‌کم داریم نزدیک می‌شویم به بیست و هفتمین سالروز یک عصر گیج و گم در اواخر شهریور، عصری که دود و آتش زندگی عادی صدها هزار خانواده را در حاشیه غربی و جنوب‌غربی کشورمان دستخوش دگرگونی کرد و در عین حال نزدیک می‌شویم باز هم به تابستان گرمی در نوزده سال پیش که شعله‌های جنگی ناخواسته فروکش کرد.

در سفرهای همیشگی‌مان به شهری به نام خرمشهر که از پس این همه سال هنوز هم نماد مقاومت مردان و زنان ایرانی است،

جنبه عینی آثار

جنگ همچنان

هویداست، نه

تنها منظره هر

روزه مردمانش

بلکه منظرهای

است که پیش

روی میلیون‌ها

گردشگر





مسکن و خدمات ولی در طول دو سال گذشته هنوز تأثیر مطلوبی در این خصوص در منطقه ایجاد نشده که دلیل آن هم برخی موانع است که باید رفع شود.

○ مهم‌ترین موانع در خصوص فعالیت منطقه آزاد چیست؟

– یکی محدوده جغرافیایی این طرح است، چرا که این محدود تنها بخشی از دو شهر را در بر می‌گیرد و باید با موانعی این قسمت جدا شود ولی همین مسئله جدا سازی به اعتقاد بنده و بسیاری از دوستان باعث تبعیض‌ها و تناقضاتی می‌شود و مردم هم در سفر دی ماه رئیس جمهوری در خواست کردند که کل دو شهر در محدوده منطقه آزاد قرار بگیرد، ولی حتی محدوده قبلی هم هنوز حصار کشی نشده و تا زمان جدا کردن منطقه آزاد از دیگر بخش‌ها فعالیت قانونی در این مناطق میسر نیست.

○ مشکلات تنها بحث محدوده جغرافیایی است؟

– نه. مسائلی مانند عدم تدوین آیین‌نامه برای مواردی مانند شعاع تردد اتومبیل‌ها در منطقه آزاد، پلاک‌گذاری اتومبیل، ورود و صدور کالا، صدور مجوزهای ساخت و ساز و تصویب کاربری‌های مختلف هم در دسته مشکلات قرار دارند.

○ آقای مطور زاده! مرسوم است که از اوایل خرداد بحث خرمشهر دوباره جان می‌گیرد و پس از سوم خرداد دوباره موضوع به فراموشی سپرده می‌شود، این توجه چند روزه چه دردی را از خرمشهر دوا می‌کند؟

– در خرداد سال گذشته زمانی که دست‌اندرکاران بزرگداشت سوم خرداد گردش کاری برای تأیید برنامه‌ها به مقام معظم رهبری ارائه کردند، ایشان جمله‌ای را در حاشیه این گردش کار نوشتند با این مضمون: «خرمشهر معلوم می‌شود خیلی کمبود دارد، باید ساخته شود، این را زنده کنید، این مهم‌تر از مراسم است.»

فکر می‌کنم تا این جمله نغز و پر محتوا خیلی‌ها به این پاسخ می‌رسند که خرمشهر باید در همه ایام سرلوحه کارها قرار بگیرد.



○ این طرح بلند مدت چقدر زمان می‌برد؟

– حداکثر ۵ سال.

○ در زمینه خدمات عمومی مسئله دیگری به ذهنتان نمی‌رسد؟

– چرا، افت تحصیلی و عدم توانایی داوطلبان خرمشهری برای رقابت با سایر داوطلبان در ورود به دانشگاه در حال حاضر یکی از مهم‌ترین دغدغه‌هاست.

○ علت آن هم کارشناسی شده و رقمی هم استخراج شده؟

– الان درصد قبولی دانش‌آموزان خرمشهری در کشور از پایین‌ترین درصدهاست و دلایلی متعددی دارد مانند آثار روحی و روانی ناشی از جنگ، مهاجرت و تداخل فرهنگی با مناطقی که در آنها سکونت گزیدند و در کنار آن مسائلی مانند مهاجرت دبیران با سابقه، مدیریت بد، عدم فراهم شدن تسهیلات برای فرهنگیان و مشکلات خانوادگی و معیشتی دانش‌آموزان.

○ در چند سال گذشته بزرگ‌ترین امیدواری مردم منطقه، احداث منطقه آزاد اروند در خرمشهر و آبادان بوده است، این امیدواری چقدر قابل تحقق است؟

– بعد از بازگشت مردم، سالی یکبار روسای جمهور دوره‌های مختلف به خرمشهر سفر کرده‌اند و خواسته مردم ایجاد منطقه‌ای آزاد از آنها بوده است چرا که مردم معتقدند با روند عادی و سیاست‌های بازسازی امکان بازگشت به جایگاه قبل از جنگ نیست، در سال ۷۵ این طرح تصویب شد، ولی تا سال ۸۳ این رویای مردم محقق نشد تا این که در سال ۸۳ هیئت مدیره و مدیرعامل منطقه آزاد اروند معرفی و رسماً شروع به کار کرد، اعلام این مطلب و نصب تابلوهای منطقه آزاد باعث امیدواری بیشتر مردم به آینده بهتر شد و در کنارش آسیب‌هایی هم داشت.

○ در چه بخشی؟

– بیشتر به شکل بالا رفتن قیمت کاذب زمین،

○ پی‌گیر این مسئله هم شده‌اید؟

– بله، این که ما در قالب ۲ درصد درآمدهای نفت خواهان اختصاص اعتبارات ویژه‌ای هستیم.

○ ردیف بودجه ثابت که تا سال ۸۶ ادامه داشته توانسته تأثیری در بهبود اوضاع داشته باشد؟

– بله، ما بعد از سال ۶۷ وارث یک مخروبه به اسم خرمشهر بودیم که فاقد آثار حیات بود، این که خرمشهر صاحب شبکه آب، ارتباطات، برق و نیازهای اولیه زندگی شد ناشی از این هزینه‌ها بود.

○ از آن ۳۰ درصد سال ۷۵ الان چه درصدی از شهر همچنان مخروبه باقی مانده؟

– این بحث دو بعد دارد، در یک بعد واحدهای تجاری و مسکونی قرار دارند که نیازمند حضور و بازگشت مردم است، بعد دوم هم مربوط به زیر ساخت‌هاست که تنها از سال ۷۵ به بعد در این بخش اقدامات قابل ذکری صورت گرفت و امیدواریم مالکان خرمشهری هر چه زودتر به نوسازی بخش اول اقدام کنند.

○ شاید عمده دلیل آنها برای عدم تمایل به بازگشت فراهم نبودن زیر ساخت‌ها در سطح حداقلی است؟

– قطعاً، این موضوع رابطه مستقیمی با توسعه تجارت و شکوفایی اقتصادی شهر دارد.

○ اگر بخواهید مشکلات شهری را دسته‌بندی کنید چه مواردی حائز اهمیت هستند؟

– مورد اول بیکاری است که این مشکل با سه راه حل در دست رفع شدن است، دولت ۲۰ درصد معافیت سود بازرگانی برای خرمشهر در نظر گرفته که تشویق خوبی برای فعالیت بازرگانان در این شهر است، تسهیلات و وام‌ها در قالب بنگاه‌های کوچک زود بازده اعطا شده و همچنین توسعه شهرک صنعتی و ایجاد واحدهای صنعتی مانند شرکت تأسیسات دریایی، کشتی‌سازی اروند و شهید موسوی، شرکت رینگ سایپا و دیگر واحدها از جمله آنها هستند.

در بخش کشاورزی هم تلاش‌هایی برای تسطیح اراضی و آماده سازی شبکه‌های آبیاری و ذهکشی صورت گرفته. در بخش خدمات عمومی هم یکی از عینی‌ترین مسائل بحث آب شرب است.

○ برای آب شرب که یکی از خواسته‌های تقریباً روزمره اهالی است چه کاری صورت گرفته؟

– حل این مسئله در قالب برنامه کوتاه مدت یعنی بهبود کیفیت آب توسط دستگاه‌های آب شیرین کن پیش‌بینی شده که خردادماه به بهره‌برداری می‌رسد و برنامه بلند مدت هم طرح انتقال آب از بالا دست کارون به کل استان است.



خرمشهر بدون رنگ و رو

○ مجتبی نظری

و میان این همه خرابه و خرابی تنها چیزی که مقاوم و پا بر جا مانده بود، مناره‌ها و گنبد زخم خورده مسجد جامع خرمشهر یعنی نماد مقاومت نه تنها خرمشهر، بلکه هشت سال جنگ تحمیلی، همچنان مایه امید و مسرت بود.

هفت سال پس از این قضیه و با پایان جنگ، در میانه سال ۱۳۶۸ رسماً کار بازسازی ۶۹ شهر

هجوم پیرامنه نیروهای عراقی در مهر و آبان ۱۳۵۹ برای اشغال شهر خرمشهر و پس از آن عملیات فتح‌المبین برای باز پس‌گیری شهر باعث شد تا هنگامی که اولین نیروهای ایرانی در سوم خرداد پا به شهر گذاشتند، عملاً با یک شهر ویران شده با شرایط خاص روبه‌رو شوند، شهری که انگار خاکش را به توبره کشیده‌اند و گرد مرگ به آسمانش پاشیده‌اند

اولین واکنش شما به این سؤال که: «سوم خرداد شما را یاد چه اتفاقی می‌اندازد؟» بلادرنگ حادثه عظیم فتح خرمشهر پاسخ شما به این پرسش خواهد بود. این حادثه به علت میزان اهمیت و همچنین بعد تبلیغاتی آن در طول دو دهه گذشته همواره یادآور روزهای خوش ابتدایی خرداد ۶۱ یعنی دقیقاً ربع قرن پیش بوده است.



جنگ‌زده و ۱۸ شهر آسیب دیده از جنگ آغاز شد. کاری که مرکزیت آن به عهده ستاد مرکزی بازسازی و نوسازی مناطق جنگی بود و در همان ابتدای امر خسارت جنگ تحمیلی به همه این شهرها حدود هزار میلیارد دلار برآورد شد.

شهرهای کوچک‌تر به سرعت ترمیم و بازسازی شدند، زندگی جریان عادی خود را در پی گرفت، ولی در شهرهای بزرگ‌تر به علت خسارات جدی به تمام زیربناهای شهری، این کار مدت زمان بیشتری را طلب می‌کرد که از جمله این شهرها می‌توان به خرمشهر و آبادان اشاره کرد، دو شهری که عملاً یک شهر بودند و به فاصله کمی از هم. خرمشهر زمانی بزرگ‌ترین تأسیسات بندری خاورمیانه را در اختیار داشت و آبادان هم زمانی بزرگ‌ترین پالایشگاه خاورمیانه، پالایشگاهی که زمانی ۸۰ درصد نفت و گاز فیل اروپا را تأمین می‌کرد.

پس از ربع قرن

روزها و سال‌ها مثل برق و باد می‌گذرند، زودتر از آنچه فکرشان را بکنیم. حالا ۱۸ سال از آغاز بازسازی رسمی در خرمشهر و آبادان می‌گذرد، ولی کسانی که گاهی گذری به این دو شهر خواهند داشت ناگهان با واقعیت‌های تلخی روبه‌رو می‌شوند، حالا در آستانه سال ۸۶ ناگهان سایت آینده روشن در گزارشی از شهر این گونه می‌نویسد: «آنچه مایه تعجب و تأسف اعضای کاروان‌های راهیان نور شده است، وضعیت نامطلوب خرمشهر است و آنها نمی‌پذیرند که پس از گذشت ۱۸ سال خرابه‌های خرمشهر همچنان در مقابل چشمان میهمانان این شهر قرار داشته باشد».

هر چند این مسئله تنها بعد عینی قضیه است، مسئله‌ای که مقابل چشم میلیون‌ها نفر اعضای کاروان‌های راهیان نور و سایر مهمانان و گردشگران داخلی و خارجی قرار می‌گیرد.

واقعیت این است که تفکیک مسائل در حال حاضر چندان آسان نیست، به صورتی که مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به نوعی در ایجاد مشکلات فعلی دخیل هستند و هر کدام به هم وابسته هستند.

هنوز تأسیسات زیر بنایی شهر مانند راه‌های مواصلاتی، تأسیسات بندری، سیستم فاضلاب شهر و... به وضعیت مطلوب و ایده‌آل نرسیده‌اند، وضعیت



و طرف دیگر خانه‌های هنوز پا نگرفته را می‌بینی، شهر هنوز نفس می‌کشد، اما نفس‌های احتضار، شهر به جان تازه‌ای نیاز دارد و خون تازه‌ای که در رگ‌هایش جریان پیدا کند.

اگر سوم خرداد و یکی دو روز پیش‌تر به خرمشهر پا بگذاری، همه جا را چراغانی کرده‌اند، جشن‌های زیادی گوشه و کنار شهر به خصوص اطراف پل خرمشهر برگزار می‌شود، گروه‌های مهمان و هنرمندان از تهران و شهرهای دیگر به شهر می‌آیند، همه خاطره می‌گویند، یک نفر کنار رود همیشه جاری کارون، کنار پل حالا ترمیم شده خرمشهر برای جمعیت آواز می‌خواند و بعد نورافشانی انجام می‌شود، مردم خرمشهر همه گرد هم آمده‌اند به یاد خوشی عمیقی که ۲۵ سال پیش زنده‌شان کرد.

فردای سوم خرداد، شهر دوباره همان شهر قبلی است، نه نوری و نه چراغی، مردم به روزمره‌شان بازگشته‌اند و منتظر سوم خرداد سال دیگر که باز یک عده بیایند و برای چند روز مشغولشان کنند و به یادشان بیاورند که ۲۵ سال پیش برای یک بار هم که شده یک خوشی واقعی را لمس کرده بودند و حالا چشم انتظار روزهای روشن فردا، روزهایی که با بوق ممتد کشتی‌های اقیانوس پیمای دوباره مرغ‌های دریایی به پرواز در بیایند و مردها صبح به صبح با دوچرخه‌هایشان به بندر بروند و عصر هم دست پر به خانه بازگردند.

آنها چشم انتظار این هستند که رنگ‌ها تنها بر سر و روی بیلوردهای تیریک آزادسازی شهر نباشد و این رنگ به رخسار شهرشان که حالا نماد مقاومت شده بیاید.

آب آشامیدنی در وضعیت نامطلوبی است به صورتی که شهروندان خرمشهری و آبادانی برای تأمین آب شربت خود، آب شیرینی را از تأسیسات آب شیرین کن تأمین می‌کنند، جلیلیان یکی از ساکنان خرمشهر در این خصوص می‌گوید: «مسئله آب تنها یکی از مسائل قابل ذکر شهر است، مردم برای تأمین آب شرب خود، دبه‌های ۲۰ لیتری آب را به قیمت ۲۰۰ تومان خریداری می‌کنند و از آب لوله‌کشی فعلی تنها برای شست‌وشو استفاده می‌کنند».

مسئله آب به یک مسئله بحث برانگیز در شهرهای خوزستان تبدیل شده، مسئله‌ای که در کنار آن قرار دارد، پیش روی آب دریا و شور شدن رودخانه‌های کارون و بهمن شیر است، همین مسئله باعث می‌شود تا چهار میلیون اصله نخل در آبادان و خرمشهر در معرض خطر نابودی قرار بگیرند.

خرمشهر به واسطه مهاجرپذیر بودنش دارای بافت جمعیتی ناهمگونی است، بسیاری از ساکنان بومی پیش از جنگ این شهر، پس از جنگ به علت فراهم نبودن امکانات اولیه زندگی، حاضر به مراجعت به شهر نبودند و جای آنها را مهاجران و همچنین روستاییانی گرفتند که نخلستان‌هایشان بر اثر جنگ و پس از آن شوری رودخانه‌ها تخریب شده بود.

مسئله‌ای که قراردادن آن در کنار رونق نگرستن فعالیت بندر باعث شده تا مسئله بیکاری در حال حاضر به اصلی‌ترین موضوع و معضل این شهر همچنان جنگ‌زده تبدیل شود.

از کناره‌های کارون و پیاده‌روی حاشیه آن که قدم بزنی، جا به جا کشتی‌های جامانده از جنگ یک طرف



یک بهانه‌ی خوب برای سپاس

• نسترن زلف خانی

شاید همه در حسرت می‌ماندند، اگر نقل و شکلات پخش نمی‌کردند. در خیابان بوق نمی‌زدند و صدای رادیویشان را بلند نمی‌کردند تا همه بفهمند خرمشهر آزاد شده است. شاید بتوان گفت شیرین‌ترین پیروزی در طول جنگ همان سوم خرداد ۶۱ بود. به خاطر ویژگی‌های منحصر به فردش. البته قرار نداریم درباره‌ی آن صحبت کنیم. دنبال بهانه هم نمی‌گردیم تا از برگزاری سومین کنگره ملی تجلیل از ایثارگران صحبت کنیم چرا که تجلیل از این عزیزان بهانه نمی‌خواهد.

ولی گاهی مناسبت‌ها که به بهانه تبدیل می‌شوند، آنقدر باشکوه و زیبا هستند که آدم دلش نمی‌آید درباره‌اش حرفی نزند.

دوم خرداد امسال، تالار وحدت میزبان ایثارگران و خانواده‌های آنهاست. شب سوم خرداد رئیس‌جمهور هم می‌آید تا در حلقه‌ی ایثارگران باشد.

قرار است چه کنند؟

تا حالا به این فکر کردید به آدمی که در یک روز با دست‌های خودش دو جوانش را به خاک سرد بسپارد و باز هم سرش را بالا بگیرد و خداوند را شکر کند چه می‌گویند؟ یا آدمی را که سه یا چهار تا از بچه‌هایش را در جنگ از دست داده باشد و یکی دو تا از فرزندانش هم جانباز باشد و خودش هم بیشتر از یک سال در جبهه حضور فعال داشته باشد چه صدا می‌زنند؟

یکی از مراسم این کنگره که متولی‌اش بنیاد شهید و امور ایثارگران است، اعطای نشان ایثار و شجاعت به حدود ۲۳ نفر از همین خانواده‌های شهدا و ایثارگراست.

خانواده‌هایی که با وجود درد فقدان عزیزانشان با قامتی راست ایستادند و ادامه دادند. زندگی کردند و حالا حضورشان حرف‌ها دارد برایمان.

حق با شماست، افراد زیادی هستند که لیاقت دریافت نشان شجاعت یا تقدیر شدن را دارند. چه آنها که به طور مستقیم از آب و خاکشان دفاع کردند و چه آنها که در زمینه‌های مختلف مثل فیلم، عکس، شعر، نقاشی و دانش هسته‌ای برای انتقال مفهوم ایثار و شهادت فعالیت کردند.

در این کنگره از حدود ۲۵ نفر از همین عزیزان تجلیل می‌شود. و به پاس زحمات زیادشان تندیس اعطا خواهد شد.

بیرون از کنگره چه خبر؟

برنامه‌های بسیار زیادی هست. تا دلتان بخواد که نمایشگاه دایر است؛ آن هم با موضوعات جالب و متنوع.

یکی، نمایشگاه عکس خرمشهر با عنوان «حماسه‌ی مقاومت - خرمشهر در آیین‌های تصویر، قبل از جنگ،

شود.

- قرار است فیلمی از شهدای خرمشهر مثل آقایان بروجردی، جهان‌آرا و کاظمی در قالب CD تهیه شود.

- قرار است سه جلد کتاب نفیس از آثار عکاسان هنرمند چاپ شود.

- قرار است یک جلد کتاب از تابلوهای هنرهای مفهومی با موضوع پرواز و پایداری یک جلد کتاب از تابلوهای نقاشی با موضوع «روزنای به بهشت» چاپ شود.

اقدام دیگر تهیه‌ی چاپ تمبر است، یکی با طرح افرادی که در سه دوره‌ی قبل در کنگره برگزیده شدند و یکی تمبر ملی کنگره‌ی تجلیل از ایثارگران.

اهل مطالعه بدانند

دو خبر خوب هم برای مطبوعاتی‌ها و دوستداران کتاب داریم. یکی اینکه شماره‌ی خرداد نشریه‌ی شاهد یاران به صورت ویژه‌ای با عنوان «بأسر آمدن» تهیه شده است که مصاحبه‌های خواندنی‌ای با برو بچه‌های دوران خرمشهر دارد؛ دوم تهیه‌ی یک پکیج کامل شامل ۱- مجلات شاهد (کودک، نوجوان، جوان) ۲- کتاب درباره‌ی شهید قنوتی (یکی از فرماندهان خرمشهر) ۳- بیوگرافی تجلیل شوندگان ۴- کتابی با عنوان خرمشهر پایتخت جنگ.

راستی یک میزگرد هم در صدا و سیما با موضوعیت خرمشهر برگزار می‌شود.

و شیرین‌تر از همه برگزاری جشن فتح خرمشهر کنار پل خرمشهر و نخل‌های بی‌سر و سوخته در جمع عزیزان خرمشهری، که میزبان هنرمندان شاخص کشور و فاتحان خرمشهر خواهند بود در روز سوم خرداد.

حین جنگ و بعد از جنگ تا کنون -

دومی نمایشگاه هنر جدید با عنوان «هنرهای مفهومی با موضوع پرواز و پایداری» است. در این نمایشگاه هنرمندان آنچه در ذهن خود دارند را روی تابلوها می‌ریزند تا همه ببینند، بخصوص جوان‌ترها.

نمایشگاه نقاشی هم که نمایشگاه آشنای همه است. در این نمایشگاه با عنوان «روزنای به بهشت» ۵۰ هنرمند برجسته کشور ۱۱۰ تابلوی نفیس را به نمایش می‌گذارند.

شما هم به اندازه‌ی کافی برای دیدن آنها وقت دارید، چون این نمایشگاه به مدت یک ماه در گالری صبا برگزار می‌شود.

یک خبر خوب هم برای علاقمندان به وبلاگ نویسی و وبلاگ خوانی داریم و آن برگزاری مسابقه‌ی وبلاگ نویسی با موضوع سوم خرداد است که بعد از برگزاری به صورت مجموعه وبلاگ‌های انتخابی منتشر خواهد شد.

از هر چه بگذریم سخن دوست خوشتر است
طرفداران پروپاقرص «خاطره گوش کنی» اگر متوجه نشده باشید و شرکت نکرده باشید شنیدنی‌ترین‌ها از دستتان رفته است.

مراسم شب خاطره یا همان خاطره گویی در ۲۷ اردیبهشت در تالار فرهنگی سیدالشهدا برگزار شد. در این محفل روایان شاهد آنچه دیده و لمس کرده بودند گفتند.

دیگه چه خبر؟

ماشاءالله برنامه‌هایش هم مثل خودش پر برکت است. سوم خرداد را می‌گوییم، هر چه از برنامه‌هایش می‌گوییم تمام نمی‌شود:

- قرار است سایتی با موضوع سوم خرداد فعال

ه با سو مین کنگره ملی تجلیل از ایثارگران

گفت و گو با مؤسس انجمن عکاسان فردا

مے توان جو ردیگر دی

نه در حسابش. گاهی پروژههای پول سازی به ما پیشنهاد می شود، ولی به این دلیل که با اهدافمان یک سو نیست قبول نمی کنیم.

جوان هایی که عضو انجمن هستند هم مثل شما فکر می کنند؟

– اکثر بچه ها از نظر خصوصیات فردی، رفتاری و خانوادگی تقریباً مثل هم هستند و علاقمند به این کار و مطمئن هستم که همه ی آنها برای همیشه در این انجمن نمی مانند، ولی مسلماً جایشان را به جوانان دیگر می دهند.

بعضی ها بر این باورند که جوان های ما توانایی بالایی دارند، ولی شرایط و موقعیت های مناسبی ندارند. نظر شما چیست؟

– اصلاً با این موضوع موافق نیستم. این موضوع به خود جامعه، به مسئولان و متولیان فرهنگی بر می گردد. دنیای امروز دنیای تکنولوژی است. ما در کشورمان روش های آکادمیک قابل قبولی داریم. جوانان توانمندی هم داریم. امکانات نیز تا حد قابل قبولی وجود دارد، ولی سرعتمان کند است. جوان دچار تعارض می شود. به عبارتی تناسب وجود ندارد. جوانان ما «یاد نگرفته اند» که چطور از توانایی و امکاناتشان استفاده کنند.



افتاده؟ به نظر تان چه تغییری کرده؟
– هیچ تغییری. هیچ تفاوت ماهیتی ای نکرده است. اصلاً دنیا تغییر نمی کند. به نظر من کل یوم عاشورا و کل عرض کربلا.

مجموعه آثاری دارم با عنوان «تولد در زندان»، تصاویری است که در کشورهای اروپایی گرفتم. جایی به ظاهر امن و آرام، ولی خیلی از دوستان معتقدند که این عکس ها به نوعی جنگ حق علیه باطل را در ذهن تداعی می کنند.

چرا خود را ایثارگر نمی دانید؟ چه تعریفی از آن دارید؟

– ایثار بحثی نیست که در وادی مادی قابل تعریف باشد. اگر فردی کاری کرده که از نظر دیگران ایثار است، اگر آن کار حقیقی باشد، هیچ کس نمی تواند برای آن تعریف داشته باشد. نه می توان از ارزش آن گفت، نه از پاداشش. هیچ کس نمی داند بین او و خدایش چه اتفاقی افتاده و در چه مرتبهای قرار گرفته است. این چیزها قابل تعریف و دسته بندی نیست. خیلی ها ایثارگرند که حتی هیچ زخمی از جنگ ندارند.

در حال حاضر به چه کاری مشغول هستید؟

– یک NGO تشکیل دادیم با عنوان «انجمن عکاسان فردا» با تعدادی جوان که کارهای فرهنگی – تبلیغی – انجام می دهیم.

مثلاً چه کارهایی؟
– هدف ما در این انجمن رسیدن به کمال است. منتها با استفاده از ابزارهایی که داریم.

فکر نمی کنید این هدف، یک هدف انتزاعی باشد و به نوعی آرمان گرایانه؟

– نه. چون کمال حقیقت است و وجود دارد. کمال در اخلاق، رفتار و کردار. ما در طول هفته برنامه هایی داریم و طبق برنامه عمل می کنیم. جلسات خودمانی ای داریم که در آن درباره ی معضلاتی که در جامعه وجود دارد بحث می کنیم. همین طور درباره ی فلسفه، اخلاق و حکمت.

پس از درآمد و حقوق خبری نیست.
– به عقیده من گاهی پول را در دامن آدم می ریزند

احمد ناطقی نه تنها حلبچه، فاو، خرمشهر و... را از پشت لنزهای شیشه ای دوربینش طور دیگری می بیند، بلکه زندگی را هم؛ نگاهی که شاید فقط مختص خودش است و خیلی ها از آن سر در نمی آورند، آن هم در این دنیای امروز معامله گر.

«تابلوی تل زنبیة» او که تصاویر زیبایی از گنبد های مطهر را به تصویر کشیده، در اکثر مناطق پریه ای شهر، چشم هایی را اشک آلود کرده و دل هایی را به پرواز در آورده که برای او، به قول خودش همین بس است.

مدیر سابق خانه ی عکاسان ایران با آنکه یادگار سرب ای از دوران جنگ به تن دارد خود را ایثارگر نمی داند، چرا که معتقد است ایثار عملی است کاملاً محرمانه، بین یک انسان و خدای خود.

احمد ناطقی فارغ التحصیل رشته ی کارگردانی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و دکترای هنر در رشته ی عکاسی است که در مجالی کوتاه ما را با نگاه خود شریک دانست.

آیا می توان همیشه تمام حقیقت را ثبت کرد؟

– اگر نگاه فرد، نگاه حقیقت بین باشد همیشه سعی می کند حقیقت را ببیند. حقیقتی به اندازه ی کمال و دانش خود. هر موقعیتی می تواند دو بعد داشته باشد، یکی فیزیکی، دیگر معنوی یا فرهنگی. و حقیقت در آن نگاه معنوی و فرهنگی به آن رویداد است. من هیچ گاه نخواستم ثبات باشم و نیستم. یک عکاس با تفکر و بینشی خاصی که دارد می بیند و عکس می گیرد.

از حضور چهار – پنج ساله تان در مناطق مختلف جنگی بگویید. آن زمان که در اداره ی عکس خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران مشغول بودید. چه صحنه هایی برایتان ماندگار ترین شده اند؟

– بعضی از صحنه ها و خاطره ها در عین حقیقی بودن، بسیار تلخ است. مثل عکس هایی که در حلبچه گرفتم.

آیا دوباره گذرتان به مناطقی که بودید

ارتش < تیپ ۳ لشکر ۷۷ پیاده آغاز عملیات بیت المقدس

قوای دشمن به شدت تقویت می‌شد. اما نیروهای خودی با ایمانی راسخ و هدفی بلند در ساعت ۵:۵۵:۰۰ بامداد ۱۳۶۱/۲/۱۰ با قرائت رزم مبارک «یا علی بن ابیطالب» برای آزادسازی خرمشهر، آغاز شد.

نیروهای رزمنده، در تمام محورهای عملیات به دشمن حمله‌ور شدند که توانستند تنها قسمتی از منطقه جنوب رودخانه «کرخه کور» را با عنوان «سرپل» تصرف کنند. در محور قرارگاه فتح، یگان‌های خود را به جاده خرمشهر اهواز رساندند و به ایجاد استحکامات و جلوگیری از نقل و انتقال و تحرک دشمن پرداختند.

نیروهای قرارگاه نصر نیز گرچه پیشروی کردند، اما نتوانستند با نیروهای قرارگاه فتح الحاق کنند. دشمن با درک محورهای عملیاتی قوای ایران و اهداف آنان، پاتک کرد، اولین پاتک سنگین دشمن ساعت‌ها پس از درگیری خنثی شد.

جاده اهواز - خرمشهر در نزدیکی مرز و حوالی شملچه، تنها موضعی بود که رزمندگان می‌توانستند با استقرار در پشت آن، با پاتک‌های دشمن مقابله کنند. بنابراین پاتک دشمن برای تصرف جاده شروع شد. نبرد شروع شد. نبردی که در آن رزمندگان اسلام به نبرد با تانک‌ها پرداختند.

در پایان روز اول، نیروهای خودی توانسته بودند ۸۰۰ کیلومتر مربع را تصرف کنند.

سرانجام پس از ۵ روز، خط سرپل از کیلومتر ۶۸ تا کیلومتر ۱۰۳ تثبیت و کلیه رخنه‌هایی که دشمن می‌توانست از آنها نفوذ کند، ترمیم شد.

مرحله دوم عملیات (استقرار در شمال خرمشهر)

عملیات در ساعت ۲۲:۳۰ روز ۱۳۸۶/۲/۱۶ آغاز شد.

در این مرحله بعد از پاتک‌های سنگین دشمن و خنثی شدن آنها از روی نیروهای خودی، بالاخره نیروهای دشمن تا حدودی عقب نشینی کردند و در نتیجه جاده اهواز خرمشهر نیز مناطقی همچون جعفر، پادگان حمیدیه و هویزه آزاد شدند.

مرحله سوم عملیات (در آستانه ورود به خرمشهر)

اوضاع جدید و آشفته‌گی دشمن، رزمندگان اسلام را مصمم کرد علی‌رغم خستگی شدید، در اجرای مرحله سوم عملیات تعجیل کنند. عملیات در ساعت ۲۲ روز ۱۳۸۶/۲/۱۹ آغاز شد. گرچه تلفات سنگینی بر دشمن وارد آمد، اما هوشیاری و تمرکز نیروهای

آنچه ما داشتیم: قرارگاه مرکزی کربلا، با فرماندهی مشترک سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی، هدایت عملیات را با سه قرارگاه اصلی (قدس، فتح و نصر) و یک قرارگاه پشتیبان (فجر) بر عهده داشت.

سپاه < تیپ ۴ (تیپ‌های ۳۱ عاشورا، ۲۱ امام رضا(ع)، ۳۷ نور و ۴۱ ثارالله(ع))

قرارگاه قدس:

ارتش < لشکر ۱۶ زرهی و تیپ مستقل ۵۸ ذوالفقار

سپاه < تیپ ۳ امام حسین(ع)، ۸ نجف اشرف و ۲۵ ذوالفقار

قرارگاه فتح:

ارتش < لشکر ۹۲ زرهی و تیپ‌های مستقل ۵۵ هوارد و ۳۷ زرهی

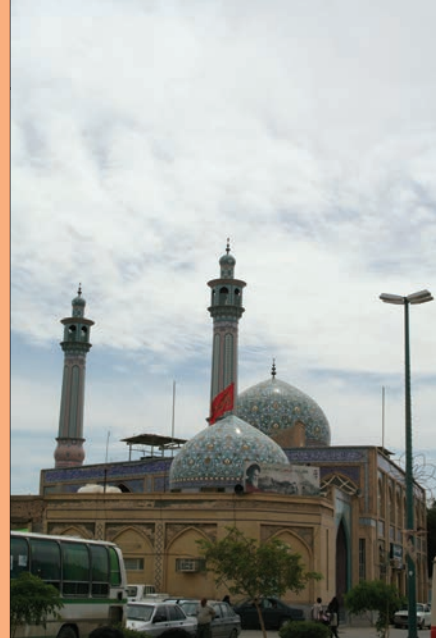
سپاه < تیپ ۴ (۷ ولی عصر(ع)، ۲۷ محمد رسول (ص)، ۴۶ فجر و ۲۲ بدر

قرارگاه نصر:

ارتش < لشکر ۲۱ حمزه و تیپ مستقل ۲۳ نوهده

سپاه < تیپ ۳ (۲۳ المهدی (عج)، ۱۷ علی بن ابیطالب(ع) و امام سجاد(ع))

قرارگاه فجر:



ما که به یاد نداریم، نمی‌دانیم، ندیدیم. اما آنها که بودند، دیدند و شنیدند خوب به خاطر می‌آورند آن دو روز را. اولی به تلخی زهر و دومی به شیرینی غسل، بلکه بیشتر. مسئله سقوط و آزادی خرمشهر، به خودی خود آن قدر بزرگ هست که هیچ وقت فراموش نشود. به خصوص برای مردم ایران که حب وطن، با خون و گوشتشان عجین است.

وقتی صدام، پا به بندر خرمشهر گذاشت و با غرور خرمشهر را بندر مخمره خواند، اصلاً فکرش را نمی‌کرد این پیروزی به کابوسی تلخ مبدل شود. حتی ابرقدرت‌های بزرگ که در این جنگ حامی و پشتیبان او بودند نیز فکر نمی‌کردند صدام با آن همه قوا و تسلیحات جنگی، خرمشهر را از دست بدهد.

بعد از اشغال خرمشهر، دو عملیات به نام «نصر» و «توکل» انجام شد که هر دو عملیات گرچه در مرحله‌ی اولیه موفقیت‌آمیز بود، اما به دلیل عدم برنامه‌ریزی سنجیده و الحاق نشدن یگان‌ها با یکدیگر و پیش‌بینی نکردن تدابیر پدافندی، در مراحل بعد به سرانجام نرسید و منجر به عقب‌نشینی نیروها به مواضع قبلی خود شد.

با تغییر و تحول در فرماندهی کل قوای مسلح که به دنبال آن نیز مدیریت جنگ متحول شد، سلسله طرح‌هایی برای آزادسازی مناطق اشغالی در دستور کار فرماندهان قرار گرفت که سه طرح آن برای شکست حصر آبادان، آزادسازی بستان، آزادسازی منطقه غرب شوش و دزفول در قالب ۳ عملیات ثامن‌الائمه، طریق القدس و فتح‌المبین با موفقیت اجرا شد.

اما خرمشهر همچنان در اشغال نیروهای بعث عراق بود. بنابراین از یک سو فرماندهان نظامی ایران برای اجرای عملیات در این منطقه اشتراک نظر داشتند، از سوی دیگر عراق نیز طرح عملیات برای آزادسازی خرمشهر را حتمی می‌دانست، با در نظر گرفتن اهمیت شهر و تأثیر آن در روحیه ارتش خود، به ضرورت حفظ این منطقه معتقد بود.

عملیات بیت‌المقدس، عملیاتی بود که در چهار مرحله آزادی را برای نیروهای انقلابی، ایرانی به ارمان می‌آورد.

آنچه دشمن در اختیار داشت:

یگان: ۵ لشکر زرهی، یک لشکر مکانیزه، ۲ لشکر پیاده، تیپ‌های مستقل، کماندو، ۳۰ گروهان، جیش‌الشعبی گردان‌های مستقل، توپخانه ۵۳۰ قبضه توپ در انواع مختلف (حدود ۳۰ گردان) که هر کدام از لشکرها واحدهای تحت امر مختلفی در اختیار داشتند (۴۵ تیپ زرهی و مکانیزه و...)

پیامی برای تاریخ فردا

حالا فکر کنید خرمشهر را آزاد کردیم، آن وقت چه کار باید کرد؟ شهری مثل خرمشهر که هر خانه‌اش دست کم چند گلوله توپ و خمپاره خورده و به کلی ویران شده است، خاکش دامنگیر است. به خاطرات خصلت‌هایی که درون زندگی مردم این شهر است و برخوردی که با یکدیگر دارند، یک نوع گرما و صمیمیت خاصی دارد طوری که هر کس به این شهر بیاید ماندنی می‌شود، در دلش نمی‌خواهد برود. با اینکه شهری است گرم و زمستان‌های کوتاه و تابستان‌های بلندی دارد، ولی با همه اینها زندگی در آن دلچسب است. باید از لحظه‌ها، تاریخ را ساخت. مردم اگر پس از آزادی به این شهر برگشتند با خانه‌های خراب روبه‌رو خواهند شد. اگر بخواهند بنالند از اینکه خانه ندارند و هر چه داشته‌اند از بین رفته است، بگویند حکومت این کار را کرده، امام این کار را کرده، این نهایت ناشیگری است.

باید تمام آنهایی که رفتند و آنهایی که دو سه بچه دارند و وارد شهر می‌شوند، بدانند که شهر آن شهری نیست که آن را رها کردند و رفتند. خون ده‌ها نفر از بهترین جوان‌های این دیار در کوچه پس کوچه‌های این شهر جاری شده است. همه جای این شهر بوی خون می‌دهد؛ خون جوانان دلیر و شجاع ما! کسانی که پا به خرمشهر می‌گذارند نباید تنها به فکر این باشند که سقف و دیوار خانه‌هایشان را درست کنند. باید به فکر این باشند که چگونه وحدتی را که امام می‌گوید حفظ کنند. با همان وحدتی که شاه را سرنگون کردند، با همان وحدت آستین‌ها را بالا بزنند و برای سازندگی جامعه کوشش کنند. شهر ما خراب شد، اما جوان‌های ما آباد شدند. جوانهایی که خام بودند و تنها منتظر بودند مدرسه دخترانه تعطیل شود، کاملاً متحول شدند و به چیز دیگری تبدیل شدند.

مادران، فرزندان خردسال خود را طوری پرورش بدهند که بچه‌ها در دوران نوجوانی و جوانی الگویشان بچه‌های قهرمانی باشد که سی و پنج روز تنها و با دستان خالی جلو لشکر دشمن ایستادگی و مقاومت نمودند. مادران انسان‌هایی طمع کار پرورش ندهند. انسانی که همه‌اش از ناامیدی و از نتوانستن بنالد. باید در خانه‌های خرمشهر بچه‌هایی پرورش یابند که بتوانند دنیا را آزاد کنند.

بچه‌هایی که اکنون کودک هستند در سالهای آینده باید طوری تربیت شوند که بتوانند اسلام واقعی را در دنیا احیا کنند. آنها باید مروجان اسلام در دنیا باشند.^۱

۱- متن حاضر، قسمت پایانی یکی از سخنرانی‌های شهید بهروز مرادی است که در اوایل سال ۱۳۶۱ ایراد کرده است.
منبع: خرمشهر پایتخت جنگ، نویسنده سید قاسم یا حسینی

عراقی در خطوط پدافندی موجب شد رزمندگان اسلام نتوانند به اهداف تعیین شده در این مرحله دست یابند.

مرحله چهارم عملیات (آزادسازی خرمشهر)

پس از مرحله سوم عملیات به یگان‌ها فرصت داده شد تا به بازسازی و تجدید سازمان نیروهای خود بپردازند. عملیات در این مرحله از ساعت ۲۲:۳۰ روز ۶۱/۳/۱ آغاز شد. دشمن تمام نیروهای خود را به مرکز شهر آورده بود. آنها به شدت در خرمشهر مقاومت می‌کردند. صبح روز ۶۱/۳/۳ حلقه محاصره خرمشهر تنگ‌تر شد، انبوه نیروهای دشمن که ۲ روز محاصره را در هوایی گرم تاب آورده بودند، طاقت‌شان به سر آمد، مقاومت را بی‌تأثیر دانستند. با خروج از مواضع خود در تمام شهر، در چند ستون طولانی و در کنار هم به سوی پلیس راه آمدند و در حالی که تکبیر می‌گفتند و شعار «الموت لصدام» و «دخیل الخمينی» سر می‌دادند خود را تسلیم کردند. به این ترتیب، خرمشهر که پس از ۳۴ روز مقاومت در برابر دشمن، با نیروهایی مخلص و فاقد هرگونه سلاح دفاعی، در ۵۹/۸/۴ اشغال شده بود. بعد از ۵۷۵ روز و طی ۲۵ روز عملیات در ساعت ۱۱ صبح ۶۱/۳/۳ آزاد شد.

شیرینی آزادی خرمشهر، تا همیشه در کام آنها که این خبر را شنیدند مانده است و می‌ماند.



آقا روزها

دوره نامرزش



(۲) از روی پل که رد شدیم. توی دلم آشوبی به پا شد، نگو و نپرس. به شط نگاه کردم انگار اولین بار بود که می‌دیدمش. چقدر قشنگ و خواستنی بود. انگار نه انگار همان شطلی است که هر روز با شوهر و بچه‌هام کنارش قدم می‌زدیم. بستنی و فالوده می‌خوردیم و بعد هم می‌رفتیم شهر بازی. دخترم الهام گفت: مامان من عروسکم را نیاوردم. به زور لبخندی زدم و گفتم: دو سه روز دیگه بر می‌گردیم. ژيان کوچولوی ما شده بود. مینی‌بوس. آدم روی آدم. نفس همه بنده آمده بود. شیشه‌ها را پایین کشیده بودیم اما انگار هوا جریان نداشت. شب بود رسیدیم اهواز، کس و کاری نداشتیم توی پارک اتراق کردیم. پسر جواد گفت: مامان بالش نداریم. دمپایی‌هایم را در آوردم. زیر سرش گذاشتم و گفتم: اگر پسر خوبی باشی و زود بخوابی امشب خواب‌های قشنگی می‌بینی. بچه‌ها آنقدر از صدای توپ و گلوله ترسیده بودند که هیچ حرفی نمی‌زدند. با خودم فکر می‌کردم. برمی‌گردیم؟؟؟

سکینه سادات آدینه

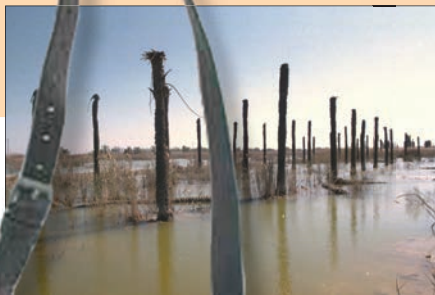
زن‌های فامیل از اینجا برید. اینجا دیگه امن نیست». مادر بزرگ سر حرف خودش بود و انگار حرف‌های دایمی را نشنیده بود. دایم می‌گفت «من دلم نمی‌آد مردم تنها بذارم. شب‌های جمعه کی سرخاکش بره؟ کی برایش خرما و حلوا خیرات کنه؟ شماها هر کجا که دلتون می‌خواهد برید. کاری به کار من نداشته باشید». بالاخره ساک کوچکی را برداشت و تعدادی اسناد و مدارک و وسایل شخصیش را از توی کمد در آورد و توی ساک گذاشت. مادر بزرگ در خانه چرخ می‌زد همه جا مرتب نبود. درها را با حوصله یکی یکی قفل کرد. آن روز مادر بزرگ رفت و نمی‌دانست که دیگر هیچ وقت به آن خانه بر نخواهد گشت. سهیلا فرجام- از کتاب کشفای سرگردان

(۱) وارد خانه‌ی مادر بزرگ که شدیم دایمی با قیافه‌ای خسته و گرفته گفت: «مادر تو را به خدا دست دست نکن. جنگ شروع شده، شوخی برادر هم نیست. نمی‌دانم چرا لجبازی می‌کنی؟ زودتر وسایلتو بردار تا برویم». مادر بزرگ برافروخته با همان حالت گفت: «یعنی چه؟ مگه من بچه‌ام که لجبازی کنم. می‌گی شوهرم را چه کار کنم؟ یعنی تنه‌اش بگذارم؟» دایمی هاج و واج نگاهی به من و نگاهی به مادر بزرگ انداخت و گفت: «چی مادر؟ شوهر! کدام شوهر؟...»

مادر بزرگ گفت: «خوبه آقا تون فقط چهار ماهه فوت کرده حالا می‌پرسی کدام شوهر؟» دایمی نفس راحتی کشید و گفت: «نه مادر یادم نرفته! خوبه خودت می‌گی مرده، پس اگه مرده که دیگه...» مادر بزرگ دوباره حرف دایمی را قطع کرد. خیلی عصبانی شده بود و نمی‌خواست مردی را که عمری با او زندگی کرده ترک کند. مادر بزرگ گفت: «همین چند روز پیش، صبح که از خواب پا شدم. وضو گرفتم، بعد از نماز بغل سجاده چرتم گرفت. تازه بفهمی نفهمی چشمم گرم شده بود که آقا جون با نوک عصایش به پشت پایم زد و گفت: «په، زن این کتری که آبش جوش اومد و بخار شد و سوخت. تو هنوز گرفتی خوابیدی؟!» تند رفتم تو آشپزخانه. دیدم بله... آب کتری تمام شده، الانه که بسوزه. فوری زیرش رو خاموش کردم. حالا می‌گی...»

اشک در چشم‌های مادر بزرگ پر شده بود. دایمی لحنش را عوض کرد و گفت: «تو را به خدا اذیت نکن. با هزار مکافات بنزین گیر آوردم. بیا و با





کنار رودخانه بودند. بچه‌ها توی آب بازی می‌کردند. بعد از یک هفته اولین بار بود که شور و نشاط توی بچه‌ها می‌دیدم. انگار نه انگار جنگی اتفاق افتاده. سر دسته بچه‌ها هم سعدیه بود. سعدیه کله‌اش را زیر آب کرده بود. آب از رنگ حنای کله سعدیه قرمز شده بود. سرش را بالا می‌آورد و می‌خندید. ام رحمان داد و بیداد راه انداخته بود: سعدیه خدا ذلیل‌ت کنه. بیا بیرون، دختر زشته. سعدیه می‌خندید. ام رحمان داد می‌زد: سعدیه، مگر به بابات نگفتم. انگار نه انگار جنگ شده. بابات زیر گلوله است.

سعدیه یک مشت آب پاشید طرف من و گفت: «ملیحه باید نگران باشه که تازه دو ماه عروس شده و شوهرش را گذاشته. تو که سی ساله با شوهرت زندگی کردی.»

ام رحمان چنگ زد به صورتش رو کرد به من و گفت: «ؤی. سیکو. چپی می‌گه ای ورپریده» سعدیه با عصبانیت گفت: ماما، صدام یک غلطی کرده. فکر کردی من دلم نمی‌سوزه. تو می‌گی چکار کنیم؟ بنشینم گریه کنیم؟ فکر کنیم؟ این طور که دیوانه می‌شیم؟ حتم دارم تا یک هفته‌ی دیگه بر می‌گردیم. تازه‌اش من این همه دعا می‌کنم بابا و بقیه‌ی مردها سالم باشند.

بی‌بی خانم گفت: «ای دختر راست می‌گه. جنگ شده که شده. ما که نباید بمیریم مردها دلگرمی‌شان به ماست. بچه‌ها را به ما سپردند. ما بر می‌گردیم.» و خودش هم رفت توی آب. بی‌بی خانم که با لباس رفت تو آب. من هم پشت سرش. آب خنک بود. یک مشت به صورتم پاشیدم. اشک و آب قاطی شدند. به سعدیه گفتم: یعنی بر می‌گردیم. گفت آره.

کار سعدیه شده بود آب بازی. آنقدر هم جدی می‌گفت بر می‌گردیم، که همه فکر می‌کردیم هفته‌ی آینده بر می‌گردیم خرمشهر. آن روز که خرمشهر سقوط کرد. سعدیه خیلی آرام بود. پرسیدم: یعنی برگردیم. سعدیه با غصه گفت: ها. بر می‌گردیم. اگه ندیدی خرمشهر را آزاد کردیم.

صدای هلهله‌ای از خواب بیدارم کرد. ام رحمان بود. همه دست می‌زدند سعدیه آمد بغلم کرد و گفت

از خرمشهر دور شده بودیم. خیلی، خیلی دور. از شهر رفته بودیم یکی از دهات‌های ایلام. نزدیک ظهر رسیدیم هیچی نداشت. نه آب، نه برق. یکی از اهالی لطف کرد و توی طویله‌اش به ما جا داد. گفت: جنگ‌زده‌های دهلران و مهران زودتر رسیده‌اند. از دیروز اینجا را تمیز کرده‌ام. مطمئن بودم باز هم جنگ‌زده می‌آید. خانه‌هایمان پر است. شرمند.

طویله بوی پهن می‌داد. موکت را پهن کردیم. بچه‌ها بی‌حال روی زمین ولو شدند. دو، سه خانواده توی یک طویله بیست متری جا شدیم. سعدیه دختر همسایه دستی به سرش کشید و گفت: «سرم را حنا گذاشته بودم. خشک شده. تو این دو سه روز فرار، آب نبود بشورم.» مادرش ام رحمان ابرو در هم کشید و با غصه گفت: «آب نداشتیم بخوریم تو...» سعدیه با خوشی گفت: «مامان، عوضش یک رودخانه اینجا هست، جون می‌ده برای آب تنی.» ام رحمان عصبانی گفت: «یه وقت، بچه بازی در نیازی، بری شنا. زشته. قیاحت داره. بزرگ شدی. سیزده ساله شده. وقت شوهرت شده.» سعدیه سرخوشانه انگار نه انگار اتفاقی افتاده باشه گفت: «مامان سخت نگیر» بعد با خودش گفت: «خیلی وقت بود سفر نرفته بودیم. این صدام هم خوب حالی داد. عمرا اگر این جنگ نمی‌شد؛ ما می‌آمدیم این دهات. چه طبیعتی داره. انگار کن آمدی تفریح.» همه با تعجب نگاهش کردیم.

به دیوار طویله تکیه دادم. چشم‌هایم را روی هم گذاشتم. به خانام فکر کردم. تازه دو ماه بود عروس شده بودم. یک خانه کوچک، نقلی. با پرده‌های آبی که خودم دوخته بودم. رومیزی‌های کوچک آبی گلدوزی شده... همه چیز نو و قشنگ. چقدر با مامان توی بازارهای آبادان و خرمشهر گشته بودیم. تا بهترین‌ها را بخریم. چقدر سلیقه به خرج دادیم. عروسی‌مان را باشگاه نفت آبادان برگزار کردیم. چه جشنی. حالا...

توی فکر و خیالات خودم بودم که صدای جیغ و سر و صدای زن و بچه‌ها مرا به خود آورد. چشم باز کردم. کسی دور و برم نبود. زدم بیرون. همه

خرمشهر
آزاد شد. تمام
بدنم از خوشی
می‌لرزید.
برای اولین بار

اشک‌های سعدیه را دیدم. پرسیدم:

سعدیه گریه می‌کنی؟ خوشی کن؟ بین خنده و گریه گفت: «این گریه از خوشی و شادیه؟»

همه توی طویله از شادی گریه می‌کردیم. اهالی روستا که چند خانوار بیشتر نبودند جشن گرفتند و با ما شریک شدند.

حالا به خانه برگشته بودیم بعد از دوازده سال وقتی وارد خرمشهر شدم‌های‌های گریه کردم. همه چیز خراب و ویران بود. مردم در حال بازسازی بودند وقتی خرمشهر را ترک کردیم دو ماه بود ازدواج کرده بودم و حالا سه بچه قد و نیم قد داشتم. خانام مثل سابق نبود، شوهرم یک جور دیگر ساخته بودش. ما همه چیز را از نو شروع کردیم فردایش ام رحمان را توی کوچه دیدم. وقتی فهمیدیم این جنگ ادامه دارد. همه از هم جدا شدیم و هر کسی جایی رفت. سراغ سعدیه را گرفتم، خندید و گفت: دادمش شوهر. شیراز زندگی می‌کند. الان خانم دکتر شده.

گفتم: آره سعدیه خیلی باهوش بود.

خودش یادآوری کرد و گفت یادته می‌گفت بر می‌گردیم. ما برگشتیم اما خودش... خندیدم و گفتم: او هم بالاخره به زادگاهش بر می‌گرده.

ملیحه انیسه



ز سمت جنوب

نیامدی که ببینی، مرا به تنگ غروب
چه حرف‌ها که نگفتم به نخل‌های جنوب
نیامدی که ببینی تمام شوق مرا
به جستجوی نگاهت میان آن همه خوب
تمام عشق و عطش را مگر زخمیه نبرد
سری که رفته به روی چکاد آهن و چوب
ای آن که پای بریدی ز کوچه‌های دلم
بیا و خانه‌ی بخت مرا دوباره بکوب
شکسته بال مهاجر، پرنده‌ی زخمی!
دلم گرفته برایت، بیا ز سمت جنوب

عبدالحسین رحمتی





چرا ببخشم؟

○ سپیده آرام



به دلیل متفاوت بودن ذائقه او با من است. خواهر شوهرم اگر به طور عمد هم از من ایراد بگیرد در واقع اوست که هم وقتش گرفته می‌شود و هم انرژی را از دست می‌دهد؛ چون باید فکر خود را با همه در میان بگذارد. او شاید الآن زندگی سختی داشته باشد و تحمل و صبرش کم شده باشد.

این جابه‌جایی تفکرات غیر منطقی با تفکرات منطقی یعنی پذیرش دیگران آن طور که هستند! پس قدم اول را برداشته‌اید.

وقتی دیگران را می‌پذیرید اگر نسبت به آنها رنجش هم پیدا کردید تنها زمان کوتاهی طول می‌کشد. دیگر رفتارمان با او سرد و سنگین نمی‌شود و احساس خفگی نمی‌کنیم.

نکته‌ی دیگر آنکه نیازی نیست به او بگویید تو را بخشیدم، چون این جمله به او احساس گناه می‌دهد و از شما در برابر او یک شخصیت دلسوز می‌سازد که به او لطف کرده‌اید. (البته استفاده نکردن از این جمله بستگی به شرایط و نوع رابطه‌ی شما دارد).

شما با رفتارتان می‌توانید به او بگویید که او را بخشیده‌اید و دیگر از او رنجش ندارید.

اگر مایلید درباره‌ی موضوع باعث رنجش، صحبت کنید اشکالی ندارد، ولی یادتان باشد که حتماً باید قدم اول را برداشته باشید. آن موقع دیگر عصبانی نخواهید شد. با متانت و تأمل به حرف‌های طرف مقابل گوش خواهید داد. سعی کنید از عبارات مثبت استفاده کنید. مثلاً به جای آنکه بگویید من از جمله‌ی شما بدم آمد بگویید این جمله شما خوب نبود من را ناراحت کرد.

بهتر است همه‌ی موارد را به خصوص تفکرات خود را بنویسید تا بهتر بدانید آن را پردازش کنید و جابه‌جایی را انجام دهید. در این صورت موضوع برایتان عینی‌تر می‌شود.

رنجش مثل تله‌ی میمون است. در بعضی مناطق برای شکار میمون موز یا میوه‌ای دیگر را در سوراخ کوچکی می‌گذارند. میمون برای گرفتن موز دستش را داخل سوراخ می‌کند، ولی چون دستش را مشت کرده نمی‌تواند از سوراخ بیرون بکشد و اسیر می‌شود. اسارت به خاطر کینه هم، همین طور است. به امید آنکه همیشه آزاد باشیم.

رفتاری از دیگران می‌بینیم یا صحبتی از کسی می‌شنویم که اصلاً انتظارش را نداریم و از او می‌رنجیم. بعضی از ما این رنجش را سال‌ها همراه خود داریم، بی‌آنکه بدانیم شانه‌های ما برای تحمل این سنگینی خیلی ضعیف است و به زودی از پا می‌افتیم.

قدم اول برای رها شدن از رنجش و کینه، پذیرش دیگران است؛ آن هم همان طور که هستند. در این صورت انتظاراتمان از دیگران کم می‌شود و به دنبال آن احساس شادی بیشتری می‌کنیم.

ولی آیا گفتن «تو را بخشیدم» کافی است یا اصلاً لازم است؟ اگر به کسی بگوییم تو را بخشیدم بدون آنکه او را همان طور که هست پذیرفته باشیم آیا به خوب شدن حال ما کمک می‌کند؟

آیا او را با این جمله مدیون خود نمی‌کنیم؟ آیا او را از پذیرش مسئولیت خطاهایش نجات نمی‌دهیم؟ پس چگونه دیگران را ببخشیم؟

تفکرات خود را پس از هر رویدادی که باعث رنجش شما شده است، صادقانه و عمیق زیر و رو کنید و تفکرات غیر منطقی خود را از آن جدا کنید.

برای مثال به جایگزین کردن این فکرها ببینید:

* او می‌خواهد من را از چشم اطرافیان، به خصوص همسرم ببیند. او به من حسادت می‌کند. اگر همیشه به او احترام بگذارم و طبق خواست او رفتار کنم، باز هم همیشه از من ایراد می‌گیرد.

* ممکن است آن روز خواهر شوهرم از دست کس دیگری عصبانی بوده و نتوانسته خودش را کنترل کند، این شرایط برای من هم پیش خواهد آمد. اگر او از طعم غذای من ایراد گرفته، شاید

«چند ماهی از آن روز می‌گذرد، ولی هنوز نتوانستم او را ببخشم. هر وقت به خانه‌مان می‌آید یا به اصرار همسرم به دیدنشان می‌رویم به ظاهر خیلی عادی رفتار می‌کنم اما، به قول معروف هنوز از او دل چرکین هستم.

آن روز خواهر شوهر من اصلاً متوجه منظورم نشد و پیش همه به من بی‌احترامی کرد. آدم کینه‌ای نیستم، ولی بعضی وقت‌ها نمی‌توانم بعضی آدم‌ها را ببخشیم؛ مثلاً همین خواهر شوهرم، دائم با خود فکر می‌کنم که ای کاش همان موقع به او این طوری می‌گفتم یا ای کاش جوابش را داده بودم. از این احساس خودم هم عذاب می‌کشم، ولی نمی‌دانم چه کار کنم.»

بخشی از نامه سارا - ج از گرگان را خواندیم. خواهر عزیز رنجش و کینه مثل باری است که بر دوش اکثر آدم‌ها سنگینی می‌کند. همه‌ی ما گاهی



بهره‌وری خانواده

بهره‌وری، بهترین استفاده

○ تهیه و تنظیم: فهیمه مددی

اگر ما از آنچه در اختیار داریم به بهترین نحو استفاده کنیم، در نتیجه‌ی افزایش بهره‌وری در خانواده اقتصاد کشور نیز حرکت رو به رشد خواهد داشت.

اگر شما به اطراف خود خوب دقت کنید می‌بینید خیلی از منابعی که شما از آنها استفاده می‌کنید متعلق به تمام افراد جامعه است. آب، برق، گاز و... اگر شما در مصرف این منابع صرفه‌جویی کنید و یا به بهترین نحو مصرف کنید، علاوه بر صرفه‌جویی در هزینه‌های زندگی و افزایش پسانداز، این منابع که همه محدود هستند و زمانی به پایان می‌رسند، بیشتر در اختیار ما قرار می‌گیرند و هم اینکه جامعه از آن سود بیشتری می‌برد.

و اگر ریزتر شویم و سر سفره به ضایعات نان و مواد غذایی نگاه کنیم، می‌بینیم با مصرف صحیح نان و مواد غذایی چقدر به بهره‌وری خانواده کمک می‌کنیم.

چه بخواهیم، چه نخواهیم اقتصاد یکی از مهم‌ترین مسائلی است که در طول شبانه‌روز، چه در سطح کلان و چه در سطح خرد جامعه با آن روبه‌رو هستیم. بسیاری از مواقع نیز مشکل اقتصاد را یکی از مشکلاتی می‌دانیم که فقط دولتمردان و اقتصاد دانان باید در حل آن کوشش کنند و ما وظیفه‌ای نداریم. اما، این نکته را نباید فراموش کنیم که ما هم به نوبه‌ی خود در حل تمام مسائل کشور سهمیم هستیم، حتی در حل مسائل سخت و پیچیده‌ای چون اقتصاد. اگر خوب دقت کنیم می‌بینیم در زمینه‌ی اقتصاد بیشتر از سایر مقولات اجتماعی می‌توانیم در جهت رشد و توسعه کشور همکاری کنیم. به طور مثال می‌توان به موضوع بهره‌وری در خانواده اشاره کرد.

بهره‌وری عبارت است از: بهترین استفاده از زمان، مواد، امکانات، وسایل، پول و سایر منابع موجود در خانواده.

اگر دقت کرده باشید در مورد چهار راه اول در مباحث پیشین صحبت کردیم. اما مقوله‌ی پنجم که به نقش مشورت اشاره می‌کند. مشورت، مهم‌ترین راه برقراری روابط و مناسبات صحیح بین افراد خانواده است و در افزایش بهره‌وری خانواده بسیار مؤثر است.

مشورت باعث انتخاب بهترین راه و تصمیم درست و منطقی و در نتیجه پیشرفت می‌شود. پس حداقل کمکی که ما به عنوان یک عضو جامعه، در خانواده خود می‌توانیم انجام دهیم استفاده بهینه از منابعی است که در اختیار داریم. چگونه از زمان خود استفاده کنیم تا بهترین استفاده را هم خود ببریم هم جامعه. چقدر وقت برای مسئولیتی که بر عهده‌ی ماست می‌گذاریم، چقدر وقت برای تفریح و فراغت خود می‌گذاریم؟ چگونه از در آمد خود استفاده می‌کنیم؟ آیا فقط صرف کالاهای لوکس و غیر ضروری می‌شود یا بخشی را هم برای آینده پس‌انداز می‌کنیم؟ چگونه از آب و برق و گاز استفاده می‌کنیم؟ آیا فقط در صورت نیاز چراغ‌های خانه روشن هستند؟ آیا آب مصرفی را به خورد باغچه و شستن ماشین و حیاط ... می‌دهیم؟

آیا...
در مورد خرید پوشاک چه؟ فکر کرده‌اید چه چیزی بخردید تا بیشترین زمان و بهترین استفاده را ببرید؟

محیط زیست، به محیط زیست فکر کرده‌اید که چگونه از آن استفاده کنیم. یادم‌ان هست وقتی در گردش و پیک‌نیک به سر می‌بریم بسیاری از ضایعات پلاستیکی تجزیه نمی‌شوند و ضایعات محسوب می‌شوند.

منبع: اقتصاد خانواده - دکتر حسن هاشمی داران - مهندس حسین شیرانی

این مادر است که با تربیت فرزندانش آنها را برای آینده آموزش می‌دهد و فرزند می‌تواند با علم و آگاهی و استفاده صحیح از منابع به بهره‌وری کمک کند.

ایجاد محیط امن و آرام: محیط آرام و پر نشاط و دور از نزاع لازمه‌ی یک زندگی سالم و همچنین بهره‌وری محیط کار و زندگی است که اساس آن را زن در خانه پی‌ریزی می‌کند و دیگر اعضای خانواده نیز با رفتار شایسته آن را تداوم می‌بخشند. اما محیط متشنج و ناآرام در خانواده، زندگی را تلخ کرده و باعث پایین آمدن سطح بهره‌وری از نیروی انسانی مفید شده و آثار آن تا محیط‌های کاری شاغلان نیز کشیده می‌شود.

پس اینجاست که نقش زن یا مادر خانواده، اهمیت خود را نشان می‌دهد، جامعه نیز باید از این قشر خاص به نحو شایسته‌ای حمایت و قدردانی کند.

فرزندان: مهم‌ترین وظیفه‌ی فرزندان که حتی پدر و مادر نیز روی آن تأکید زیاد دارند موضوع تحصیل است. اما در خانواده‌هایی که دارای برنامه هستند و خانواده‌ای منسجم هستند، هر کدام وظایفی دارند. حتی پدر که به دنبال کسب در آمد است نیز موظف به انجام کارهای کوچکی است که به مادر خانواده کمکی کرده باشد. اما بچه‌ها نیز هر کدام مسئولیت‌هایی باید به عهده بگیرند. اینجاست که بچه‌ها باید اصول اولیه اقتصاد را یاد بگیرند. با چگونه مصرف کردن درست، آنچه در اختیار دارند.

راه‌های افزایش بهره‌وری در خانواده

- ۱- برنامه‌ریزی در خانواده
- ۲- آموزش در خانواده
- ۳- ارتباط تربیت کودک با بهره‌وری
- ۴- ایجاد محیط امن و آرام خانواده در بهره‌وری
- ۵- مشورت و همفکری در بهره‌وری خانواده

خوب است بدانید که در حال حاضر رقمی بالغ بر ۲۰ درصد ارزش افزوده بخش صنعت را صنایع غذایی تشکیل می‌دهد، اما متأسفانه حدود ۳۰ درصد مواد غذایی، در ایران ضایع می‌شود که این مقدار غذای ۱۵ میلیون نفر است.

نقش افراد خانواده در بهره‌وری

برای استفاده بهینه از امکانات خانواده، تک‌تک اعضای خانواده موظف هستند در جهت بهره‌وری ایفای نقش کنند. پدر: مهم‌ترین وظیفه‌ی پدر کسب در آمد است و برنامه‌ریزی اقتصادی. مادر: نقش زن در خانواده مهم‌ترین نقش است. چرا که او دارای وظایفی چون مدیریت امور خانه، تربیت، ایجاد محیطی امن و آرام ... است. این زن خانواده است که با برنامه‌های خاصی که دارد، هزینه‌های خانواده را کنترل می‌کند و به هر نیازی، بخشی از در آمد اختصاص می‌دهد و چگونه استفاده کردن و خرج کردن آن را نیز به فرزندان یاد می‌دهد.



گزارشی از دومین دو سالانه بین‌المللی پوستر جهان اسلام

صبا و گردهمایی گرافیک‌های جهان

مریم ناگهی

صلح برای همیشه
PEACE
FOR EVER

دومین دو سالانه پوستر جهان اسلام
دی ماه ۸۵

میهمانان ویژه هم پیدا می‌شود. روبان قرمز در انتهای پله‌های منتهی به درهای ورودی نگارخانه تنها حائل میان میهمانان ویژه و بازدیدکنندگان است.

و بالاخره پا صدای طنین‌انداز قاری قرآن کریم مراسم رسماً آغاز می‌شود. و انتظارها را به سر می‌آید.

به تربیون خیره می‌شویم تا ببینیم صاحب این صوت دلنشین چه کسی است: در کمال تعجب چشمانم با جایگاه خالی روبه‌رو می‌شود. قرآن از طریق یک نوار کاست در محوطه در حال پخش است.

شاید اگر نمایشگاه دیگری می‌بود اینطور تعجب نمی‌کردم. اما نمایشگاه هنری در فضایی به گستردگی جهان اسلام، آن هم با حضور هنرمندان و میهمانان خارجی، آیا باید با یک نوار کاست نسبت به قرائت قرآن اقدام کند و یا دعوت از یک قاری ممتاز کشوری؟ به نظر می‌رسد گاهی حاشیه‌های یک برنامه آنقدر سرمان را به خود مشغول می‌کند که از بعضی نکات ظریف دور می‌مانیم. نکاتی که می‌توانند همچون خراشی سطح هویت و چهارچوب یک اتفاق را خدشه‌دار کند.

لحظه به لحظه همراهی

بعد از پخش سرود ملی، به دعوت مجری مراسم، دبیر دو سالانه برای بیان خیرمقدم و گزارش کوتاهی از نحوه برگزاری دو سالانه به جایگاه دعوت

هم ایستاده و یا نشسته مشغول گپ و گفت و احوالپرسی‌اند.

حیات مؤسسه صبا - ساعت ۱۵/۵۰
عقربه‌های لنگه به لنگه ساعت می‌چسبند، تا شروع مراسم افتتاحیه ۱۰ دقیقه‌ای بیشتر باقی نمانده است.

حیات سرسبز، زیبا و هنری مؤسسه با تندیس‌ها و مجسمه‌های فلزی داخلش و با تمام حوضچه‌های آبی رنگش پر است از میهمانان هنرمند و البته جمعی از خبرنگاران مطبوعات و صدا و سیما... جمعیت در تمام فضا پراکنده شده‌اند. عده‌ای بر لبه حوضچه‌ها، عده‌ای کنار زرده‌ها، تندیس‌ها و جمعی مقابل درهای ورودی نگارخانه صبا ایستاده و یا نشسته گرم گفت‌وگویند.

ساعت ۱۶/۳۰ - همچنان در محوطه حیات صبا گویا دیگر به عادت ما ایرانی‌ها بدل شده است. اینکه دیرتر سر قرارهامان آماده شویم، دقیقه ۹۰ باشیم و خلاصه همه برنامه‌هایمان با تأخیر شروع شود اگر نه که لابد ایرانی نیستیم دیگر...

بگذریم. این گلابه‌ها را کردیم تا بگوییم مراسم افتتاحیه با نیم ساعت تأخیر بالاخره شروع می‌شود. کلافگی به خوبی در چهره مدعوین نمایان است. ترنم صدای موسیقی باران عشق در محوطه که پخش می‌شود، نوید شروع برنامه را به حضاران می‌دهد. بازدیدکنندگان آرام آرام مقابل پله‌های ورودی نگارخانه جمع می‌شوند. کم‌کم سر و کله

پرچم رنگارنگ کشورهای مختلف از دور، نوید یک اتفاق زیبایی هنری را می‌دادند. اتفاقی تجسمی در مؤسسه فرهنگی هنری صبا: نمایشگاه «دومین دو سالانه پوستر جهان اسلام» که از ۳ تا ۲۷ اردیبهشت در گالری‌های این مرکز برپا بود.

ما نیز برای اینکه شما را از چند و چون و حاشیه‌های برپایی این نمایشگاه بین‌المللی با خبر کنیم سری به صبا زدیم و یک نیم روز در گوشه و کنارش به کنکاش و جست‌وجو پرداختیم. اگر علاقه‌مند به دانستن چند و چون این رویداد بزرگ هنری در رشته (ارتباط تصویری گرافیک) هستید پس لطفاً ادامه مطلب را تا پایان بخوانید؟

دوشنبه - ۳ اردیبهشت - ساعت ۱۵/۴۵
قدری زودتر از ساعت ۱۶ در پیچ خیابان «برادران مظفر» می‌پیچیم. خیابانی که سال‌هاست به دلیل وجود مؤسسه فرهنگی صبا در داخلش، میزبان علاقه‌مندان به هنر هنرمندان کشورمان است.

شلوغ‌تر از همیشه به نظر می‌آید، رهگذران یکی‌یکی، دوتایی و چند نفری به سمت اواسط خیابان در حرکتند؛ آنجا که نسیم بهاری لایه‌لای پرچم‌های سرخ و سفید در حال بازی کردن است. از سر و تیپ عابران به خوبی پیداست که هنرمندند. آن هم از نوع نقاش و گرافیکست. پیر و جوان، مرد و زن، دور تا دور شیشه‌ای مؤسسه گردهم آمده‌اند.

عده‌ای داخل می‌شوند و عده‌ای همانجا دور



است که هنرمندان اغلب در ۲ موضوع آثار خود را ارائه کرده‌اند.

از تعداد ۷۴۱ طرح دوسالانه، ۶۳۷ طرح از کشور خودمان و ۱۱۴ طرح از کشورهای دیگر شرکت کرده‌اند. تعداد آثار ارسالی نیز ۲۰۲۴ پوستر بوده که تعداد ۱۶۶۹ پوستر مربوط به طراحان ایرانی و ۳۵۵ پوستر متعلق به طراحان خارجی بوده است.

با موضوع پیامبر اعظم ۲۱۰ پوستر، فرهنگی اجتماعی ۱۱۹۴، فلسطین ۳۸۰ اثر و در موضوع نام‌آوران جهان اسلام ۲۴۰ پوستر به دبیرخانه دوسالانه ارسال شد.

در بین پوسترهای نصب شده بر دیوار نگارخانه‌های صبا، اسامی هنرمندانی از کشورهای دانمارک، لهستان، ایتالیا، آلمان، آمریکا، ترکیه، فنلاند، فرانسه، بریتانی، هلند، سنگاپور، مالزی و کره به چشم می‌آید که اغلب با موضوع فرهنگی اجتماعی آثار خود را ارائه کرده‌اند.

بد نیست بدانید، پیامبر اعظم (ص) اصلی‌ترین موضوع این دوسالانه و فلسطین و مشاهیر فرهنگی و تفکری به ترتیب موضوعات مهم دیگری هستند که اهمیت ویژه‌ای از قضاوت هیات علمی دوسالانه در شورای پژوهشی فرهنگستان هنر را داشته‌اند.

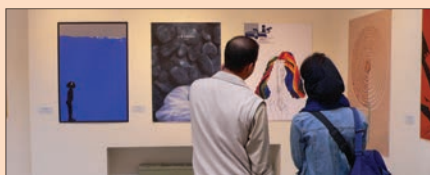
۴۰۰ اثر به نمایش گذاشته شده در دو سالانه پوستر جهان اسلام بعد از داوری نهایی در ۵ کشور جهان اسلام و دو کشور اروپایی از جمله آلمان و فرانسه به نمایش گذاشته خواهد شد.

می‌کند. ابعادش بزرگ‌تر از پوسترهای دیگر است؛ با زمینه‌های سبز و هلال ماه در میانه اثر.

جز نگارخانه خیال شرقی، بقیه نگارخانه‌های مؤسسه فرهنگی هنری صبا میزبان پوسترهای دو سالانه‌اند و مملو از جمعیت مشتاقان و علاقه‌مندان.

راستی چه خبر از آثار ارسالی؟

طبق گفته‌های دبیر دو سالانه، ۲۰۲۴ اثر از ۷۴۱ هنرمند از ۳۸ کشور جهان به دفتر دبیرخانه دومین سالانه بین‌المللی جهان اسلام رسیده که از بین آنها ۴۰۰ پوستر منتخب هیئت داوران شناخته شد و به دو سالانه راه پیدا کرده است. هیئتی متشکل



از «سید مهدی حسینی»، «مصطفی گودرزی»، «صداقت جباری» و «حبیب‌الله صادقی» قضاوت دومین دوسالانه پوستر را بر عهده داشتند.

تکنیک اغلب آثار افسست و دیجیتال است که با توجه به یکی از ۴ موضوع فراخوان خلق شده‌اند.

پیامبر اعظم (ص)، فرهنگی و اجتماعی، فلسطین و نام‌آوران جهان اسلام ۴ بخش اصلی دو سالانه

می‌شود.

«حبیب‌الله صادقی» بعد از خوش آمد گویی به میهمانان و حاضران، صحبت‌های خود را با یادی از زنده‌یاد «مرتضی ممیز» آغاز می‌کند: «در اولین سال برگزاری دو سالانه همراهان بیشتری از هنرمندان طراز اول کشور در عرصه گرافیک را در کنار خود داشتیم. هنرمندانی چون مرتضی ممیز که نقش معلمی و پدری برای جهانی شدن هنر گرافیک ایران را در عرصه بین‌المللی بر عهده داشتند و با وجود بیماری اما تا پایان دو سالانه اول، لحظه به لحظه همراهی‌مان کردند.»

صادقی در ادامه به آخرین اثر جاویدان ممیز در زمان حیاتش اشاره می‌کند. پوستر که به همراه چند پوستر دیگر ممیز در دو سالانه نیز شرکت داده شده است: «این اثر جاوید علاوه بر اینکه در دوسالانه به نمایش گذاشته شده، به عنوان تمبر پوستر جهان اسلام نیز به چاپ رسیده است.»

دبیر دو سالانه در پایان با ابراز امیدواری از استقبال خوب هنرمندان جوان از دوسالانه می‌گوید: «امیدواریم در سال‌های بعد شاهد حضور جدی‌تر هنرمندان کشورمان باشیم.»

روبان قرمز به کناری زده می‌شود و بالاخره بعد از ورود میهمانان ویژه، به داخل نگارخانه وارد می‌شویم.

در نگارخانه سمت چپ راهروی ورودی، پوستر سبز رنگ مرحوم ممیز چشم را به خود جلب



راهنمای خرید دوربین دیجیتال و
آشنایی با نکات فنی و مهندسی آن

دیجیتال کجا بود؟

• یوسف قدیانی



دیوهای حساس به نور هستند که می‌توانند فوتون‌های نور را به بار الکتریکی تبدیل کنند، این دیوهای یک سوپه را Photo site می‌نامند. هر فوتوسایت به تابش نور حساس است و مسلماً هر چه نور تابیده شده بر آن شدت بیشتری داشته باشد، بار الکتریکی بیشتری در آن انباشته خواهد شد.

در حسگرهای CCD این بار الکتریکی انباشته شده در هر فوتوسایت به صورت تک به تک و ردیف به ردیف خوانده می‌شود و اصولاً تشخیص مقدار یک بار الکتریکی وابسته به مکان آن در میان دیگر فوتوسایت‌ها است. ضمن این که قبل از آن که سنسور نوری بتواند آماده عکسبرداری شود لازم است که تمام اطلاعات مربوط به عکس قبلی از روی آن به طور کامل خوانده و حذف شود، اما در سنسورهای CMOS، هر یک از عناصر حساس به نور دارای یک آدرس طولی و عرضی مشخص است و می‌تواند به طور منفرد توسط محورهای X و Y آدرس دهی و خوانده شود.

تفاوت‌های بین سنسورهای CMOS و CCD اصلی‌ترین تفاوت‌های بین سنسورهای CMOS و CCD را می‌توان به این شکل فهرست کرد: سنسورهای CCD همانطور که در بالا گفته شد تصاویری با کیفیت بالاتر و اختلال کمتری به وجود می‌آورند. اما به طور تجربی ثابت شده که سنسورهای CMOS برای ایجاد نویز و اختلال بسیار مستعدترند.

از آنجا که هر پیکسل در سنسورهای CMOS دارای چندین ترانزیستور مرتبط است که در کنار آن‌ها قرار می‌گیرد، حساسیت این سنسورها به نور پایین‌تر می‌آید. چرا که بسیاری از فوتون‌های نور به جای این که با سطح دیوهای نوری برخورد کنند با این ترانزیستورها برخورد کرده و به هدر می‌روند. سنسورهای

می‌شود که قابلیت ضبط الکترونیکی نور را داراست. در مرحله بعدی، کامپیوتر با تفکیک اطلاعات الکترونیکی دریافتی از این پروسه به داده‌های دیجیتالی، تصاویر را با فرمت‌های گوناگون ذخیره می‌کند. همه قابلیت‌های هیجان‌انگیز دوربین‌های دیجیتالی از همین قابلیت عملکرد مستقیم ناشی می‌شود.

حالا می‌خواهیم ببینیم دوربین‌ها دقیقاً چه کاری انجام می‌دهند.

دوربینی بدون فیلم!!

تفاوت کلیدی بین یک دوربین دیجیتال و یک دوربین نگاتیوی آنالوگ این است که دوربین‌های دیجیتالی فیلم ندارند و در عوض سنسوری دارند که می‌تواند تابش نور را به بار الکتریکی تبدیل کند. سنسورهای دیجیتالی اغلب دارای ابعاد بسیار کوچکتری نسبت به نگاتیوهای ۳۵ میلی‌متر هستند. البته اندازه‌های بزرگ‌تری هم ساخته شده‌اند. مثلاً در دوربین Canon EOS Ds نوعی حسگر به کار رفته است که ۴۲×۶۳ mm می‌باشد و وضوحی برابر ۱۱/۱ مگاپیکسل دارد.

سنسور تصویری به کار رفته در اغلب دوربین‌های دیجیتالی موجود از نوع CCD (charge coupled Device) می‌باشد. البته برخی دوربین‌های ساده‌تر از نوع دوم سنسورها یعنی تکنولوژی CMOS (complementary Metal Oxide Semiconductor) نیز استفاده می‌کنند. برخلاف بهبودهایی که در سنسورهای CMOS حاصل شده و احتمالاً می‌تواند در آینده بیشتر مورد استقبال عموم قرار گیرد، اما بعید به نظر می‌رسد بتواند به طور کلی در دوربین‌های حرفه‌ای‌تر جانشین سنسورهای CCD شود. در طول این مقاله ما بیشتر روی فناوری CCD تمرکز می‌کنیم. البته برای سادگی کار می‌توانید هر دوی آن‌ها را یکسان فرض کنید. زیرا این دو، از نظر ماهیت عملاً یکسان هستند و تنها از لحاظ استفاده از نور دریافتی متفاوت از یکدیگر عمل می‌کنند. بنابراین بیشتر چیزهایی که درباره CCD ها یاد می‌گیریم قابل تعمیم به CMOS ها نیز هستند.

سنسورهای نوری مجموعه‌ای متشکل از هزاران ردیف بسیار کوچک از

شما می‌خواهید یک عکس خانوادگی بگیرید و آن را برای یکی از دوستانتان که در کشور دیگری زندگی می‌کند ایمیل کنید. برای این کار شما مجبورید عکس‌تان را به گونه‌ای تهیه کنید که از نظر کامپیوتر قابل تشخیص باشد. مطمئناً انتظار ندارید عکس‌تان را جلوی مانیتور کامپیوتر بگیرید تا آن را ببینید و برای دوستان تعریف کنید!

هر دیجیتال عکس هزاران صفر و یک

بیت‌ها و بایت‌ها همان زبان مخصوص کامپیوتر هستند. هر عکس دیجیتالی عملاً زنجیره‌ای از صفر و یک محسوب می‌شود که نقاط رنگی تشکیل دهنده عکس‌ها (پیکسل‌های رنگی) توسط آن‌ها برای کامپیوتر تعریف می‌شوند. همه فرمت‌های خاص عکس، در حقیقت اشکال گوناگون تعریف این نقاط رنگی توسط کامپیوتر به حساب می‌آیند.

روش‌های دستیابی به عکس دیجیتالی

برای این که یک عکس به این فرمت‌ها تبدیل شود دو راه وجود دارد. شما می‌توانید به وسیله یکی از همین دوربین‌های قدیمی نگاتیوی یک عکس بگیرید، نگاتیو را به طریقه شیمیایی ظاهر کنید. آن را روی یک کاغذ عکاسی چاپ کنید و سپس توسط یک اسکنر آن را به یک عکس دیجیتالی تبدیل کنید. هر چند که استفاده از یک اسکنر نگاتیوی جدید می‌تواند مرحله چاپ عکس بر روی کاغذ را حذف کرده و عمل تبدیل را به طور مستقیم از روی نگاتیو انجام دهد، اما مبنای کار باز هم بر دریافت الگوی نوری بازتابش شده و ضبط مقدار ارزش پیکسلی آن‌ها استوار است. (باور کنید تا دو سال پیش این روش معمولی‌ترین روش برای طراحان به خصوص طراحان پوستر بود)

اما راه دوم این است که به طور مستقیم نور بازتابش شده از موضوع را دریافت کرده و مقدار ارزش پیکسلی آن‌ها را بلافاصله و بدون هیچ واسطه‌ای ذخیره کنید و یا به زبان ساده‌تر از یک دوربین دیجیتال استفاده کنید.

اما اصلی‌ترین تفاوت کار بین دوربین‌های دیجیتالی و آنالوگ در همین نکته نهفته است. مثل تمام دوربین‌های آنالوگ قدیمی، دوربین‌های دیجیتالی نیز دارای تعدادی لنز هستند که می‌توانند نور دریافتی از سوژه را به منظور ایجاد یک تصویر متمرکز کنند. اما به جای این که نور متمرکز شده روی یک قطعه نگاتیو حساس به نور متمرکز شود، روی قطعه‌ای نیمه هادی تابیده





وضوح مناسب برای چاپ

فناوری‌های متنوعی در صنعت چاپ و چاپگرها وجود دارد. ما در این جا درباره تکنولوژی چاپگرهای Inkjet یا جوهرافشان صحبت می‌کنیم. شرکت‌های سازنده چاپگرها در بیشتر موارد کیفیت چاپگر خود را بر اساس وضوح چاپ نقاط در واحد اینچ مربع (dpi) تبلیغ می‌کنند. اما وضوح‌های همسان لزوماً با هم برابر نیستند! زیرا یک پرینتر ممکن است مقدار قطرات جوهر بیشتری را برای نقطه مورد نظر استفاده کند.

به عنوان مثال چاپگرهای ساخت شرکت HP (Hewlett packard) Photo Ret III استفاده می‌کنند، می‌توانند برای ساختن یک رنگ از ترکیب ۲۹ قطره جوهر به ازای هر نقطه استفاده کنند؛ یعنی نهایتاً امکان ساخت ۳۵۰۰ رنگ را دارند. اگر چه این عدد ممکن است به نظر بسیار زیاد باشد، اما فراموش نکنید که بسیاری از دوربین‌ها می‌توانند ۱۶/۸ میلیون رنگ را به ازای هر نقطه خیره کنند! مسلماً این تعداد رنگ برای ساخت دقیق هر پیکسل رنگی کافی نیست و چاپگرها مجبورند ترکیبی از رنگ‌ها را به گونه‌ای ایجاد کنند که وقتی از یک فاصله به آن‌ها نگاه می‌کنیم پیکسل‌ها یکسان به نظر بیایند.

در بسیاری از موارد سؤال می‌شود که چه چاپگری برای چاپ عکس‌های خانوادگی مناسب است؟ می‌توانیم با یک حساب سر انگشتی مقدار دقیق بالاترین کیفیت چاپگر مورد نظرمان را به دست آوریم. به عنوان مثال پرینتر خانگی من دارای وضوح ۱۲۰۰ dpi است و بالاترین وضوح چاپ مناسب آن ۳۰۰ پیکسل در اینچ مربع است. بدین معنی که با یک تصویر ۱۲۰۰×۹۰۰ من می‌توانم یک تصویر ۳×۴ اینچی (تقریباً اندازه معمول در ایران که ۹×۱۲ سانتیمتر است) را چاپ کنم. البته در عمل وضوح کمتر از این هم قابل قبول به نظر می‌رسد. شما خودتان هم می‌توانید این مقایسه را انجام دهید. اما فراموش نکنید که برای به دست آوردن کیفیتی قابل مقایسه با کیفیت فیلم‌های نگاتیوی قدیمی تقریباً به وضوحی بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ پیکسل به ازای هر اینچ مربع احتیاج دارید.

عکس‌های نگاتیوی چاپ کنید این وضوح بهترین انتخاب است. چرا که اولین نوع وضوح از رده مگاپیکسل محسوب می‌شود.

۱۶۰۰×۱۲۰۰ پیکسل:

تصاویری با این مشخصات به عنوان تصاویر وضوح بالا محسوب می‌شوند و می‌توانند بدون هیچ مشکلی تا ابعاد ۴۰×۳۰ سانتی‌متر که بالاترین اندازه پیشنهادی عکاسان برای چاپ نگاتیوهای دوربین‌های ۳۵ میلی‌متری اسپت چاپ شوند. این مقدار وضوح در بردارنده حدوداً دو میلیون پیکسل رنگی است و برای استفاده خانگی بسیار مناسب است. هر چند که تا به امروز دوربین‌هایی تا وضوح ۱۴ میلیون پیکسل نیز ساخته شده است، اما پیشنهاد مناسب برای کسانی که درباره دوربینی مناسب برای کاربردهای خانگی سؤال می‌کنند یک دوربین دوماگاپیکسلی است، شما که نتیجه‌ای بهتر از نتیجه دوربین‌های نگاتیوی معمولی احتیاج ندارید؟

اگر تنها تصمیم دارید تصاویری برای صفحه وب خانگی یا وبلاگ خودتان تهیه کنید و یا عکس‌های یادگاری برای دوستانتان بفرستید استفاده از وضوح ۴۸۰×۶۴۰ مناسب است. ضمن آن که مزیت‌های دیگری نیز دارد که عبارتند از:

صفحه‌ی وب یا وبلاگ شما به دلیل حجم کم این تصاویر زودتر نمایش داده می‌شود.

حافظه محدود دوربین‌ها (در انواع معمولی بدون فلاش کارت ۸ تا ۱۶ مگابایت) امکان ذخیره تعداد عکس بیشتری را به شما می‌دهد، شاید تا وقتی با دوربینتان به یک مسافرت چند روزه نروید ارزش این مزیت را متوجه نشوید!

زمان انتقال این تصاویر به کامپیوتر بسیار کمتر خواهد شد، به خصوص اگر از کابل‌های ارتباطی COM یا ارتباط مادون قرمز به جای پورت‌های USB استفاده می‌کنید.

تصاویر گرفته شده حجم کمتری را روی کامپیوترتان اشغال می‌کنند (هر چند که امروزه برای بیشتر کاربران این موضوع چندان مهم نیست).

از طرفی اگر تصمیم دارید تصاویرتان را چاپ کنید، قطعاً به دوربینی با وضوح بالا احتیاج خواهید داشت. پس بهتر است که درباره چاپ بیشتر صحبت کنیم.

CCD به مصرف توان بالا معروفند. این سنسورها در مقایسه با سنسورهای CMOS تقریباً ۱۰۰ مرتبه بیشتر از باتری استفاده می‌کنند.

CCDها به علت تولید بالاتر، بسیار بیشتر از CMOSها مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته‌اند و مسلماً روش‌های تولید اقتصادی‌تر و با کیفیت‌تری برای آن‌ها ابداع شده است. به همین دلیل می‌توان مشاهده کرد که اغلب دوربین‌های با کیفیت و مارک‌های معتبر جهان از این سنسور بهره می‌برند. از آن جا که تقویت کننده سیگنال‌های نوری در CMOS بلافاصله بعد از هر فوتوسایت قرار دارد بنابراین این نوع حسگرها می‌توانند تصاویر را دو برابر سریع‌تر نسبت به CCDها انتقال دهند.

براساس گفته‌های بالا متوجه می‌شوید که CCDها بیشترین استفاده را در دوربین‌هایی دارند که بیشتر بر کیفیت بالاتر تصویر، مقدار بیشتر پیکسل‌های تصویر و حساسیت به نور بالاتر تأکید دارند. اما در عوض سنسورهای CMOS دارای قیمت کمترند و بیشتر در دوربین‌هایی به کار می‌روند که از نظر اقتصادی به صرفه بوده و دارای منبع انرژی محدودتری هستند.

وضوح (Resolution)

مقدار جزییاتی که هر دوربین می‌تواند روی یک تصویر ضبط کند، رزولوشن (وضوح) نامیده می‌شود و توسط واحد پیکسل اندازه‌گیری می‌شود. هر چه وضوح دوربین شما بالاتر باشد مقدار جزییات بیشتری را می‌توانید در تصویر خود بگنجانید و هر چه مقدار این جزییات در تصویر بیشتر باشد می‌توانید در هنگام چاپ اندازه آن را بزرگ‌تر کنید بدون آن که تصویر شما محو یا دندانه دندانه شود. انواع وضوح‌های دوربین‌ها این گونه است:

۲۵۶×۲۵۶ پیکسل:

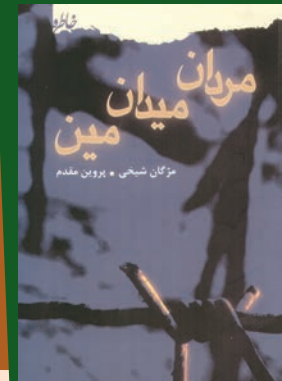
این اندازه وضوح روی دوربین‌های بسیار ارزان قیمت دیده می‌شود و بسیار ناچیزتر از آن است که برای چاپ مورد استفاده قرار گیرد.

۶۴۰×۶۴۰ پیکسل:

این ابعاد حداقل اندازه وضوح در دوربین‌های واقعی است و بهترین اندازه برای تصاویری است که می‌خواهید آن‌ها را روی وب قرار داده و یا از طریق اینترنت برای کسی ایمیل کنید.

۹۱۲×۱۲۱۶ پیکسل:

اگر تصمیم دارید تصاویرتان را در ابعاد معمولی



مردان میدان مین انتظار

مرتضی گفته بود: «می‌روم و تلفن می‌زنم.» اما زنگ نزد. منتظرش بودیم. تلفن زدیم و پیغام دادیم که به مرتضی بگویید، بیاید. عروسی برادرش است. فرمانده گفت: «من از خدا می‌خواهم که مرتضی را بفرستم. چون اصلاً وضعیتش خوب نیست و دائم برای شناسایی می‌رود.

هر چه می‌گوییم مرتضی نرو، به خرجش نمی‌رود. دیروز رفته بود جایی را شناسایی کند. زمین خورده و حالش بد شده بود. حریفش نمی‌شوم که شناسایی نرود. اگر بیاید که من هم خوشحال می‌شوم.» فردا عید بود. مصطفی تازه از انگلیس آمده بود. نامزد مرتضی هم در جمع ما بود. سفره‌ی شام، فقط مرتضی و محسن را کم داشت. چند ساعتی بود که...

«مردان میدان مین» مجموعه‌ای است که به همت خانم‌ها مژگان شیخی و پروین مقدم گردآوری شده است. مجموعه‌ای که براساس زندگی شهیدان مرتضی و محسن نورصالحی به نگارش در آمده است. کتاب بر اساس خاطراتی از خانواده و دوستان شهید به زبانی داستانی روایت شده است. آنچه که در این مجموعه به چشم می‌آید توالی و نثر روان این کتاب است.

کتاب توسط نشر شاهد، نیمه اول سال ۸۵ در ۳۰۰۰ نسخه به چاپ رسیده است.

همین پنج نفر

اهل نماز شب بود. بیشتر شبها که از خواب بلند می‌شدم، می‌دیدم چراغ اتاق رضا روشن است. فکر می‌کردم رضا خوابش برده و چراغ، روشن مانده. وقتی در می‌زدم می‌فهمیدم رضا بیدار است یا نماز می‌خواند یا مناجات می‌کند. برای ما خیلی عجیب بود که یک نوجوان نوزده ساله، بهترین ساعات استراحتش را به نماز و مناجات بگذارند. عبادت‌های او در آن نیمه‌شب واقعا دیدنی بود.

...

آنچه خواندید بخشی از کتاب «همین پنج نفر» بود به قلم محمد حسین عباسی ولدی که خاطرات پنج تن از شهدای شهرک رسالت کرج را در ۲۰۶ صفحه به چاپ رسانده است.

علاوه بر خاطرات شهدا، صفحاتی نیز به دست‌نوشته‌های شهدا اختصاص داده شده است. از نکات مثبت کتاب عکس‌های این شهدای عزیز است که در بخش‌های مختلف کتاب دیده می‌شود. مجموعه خاطره «همین پنج نفر» توسط نشر شاهد در ۳۰۰۰ نسخه به چاپ رسیده است.

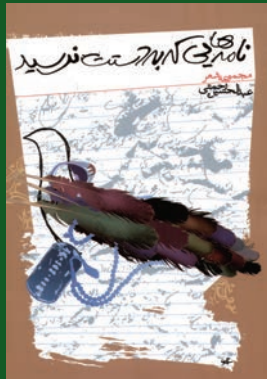
برای تهیه ی کتاب های نشر شاهد می توانید با مرکز پخش و توزیع تماس بگیرید.

مرکز پخش تهران: ۶۶۴۹۱۸۵۱

مرکز پخش قم: ۰۲۵۱-۷۸۳۰۳۴۰

توزیع: ۸۸۸۲۹۵۲۳





نامه‌هایی که به دست نرسید ای کاش...

آن روزهای خیالی از زندگی سپرمان کرد
این بالهای شکسته آخر زمین گیرمان کرد

ماندیم و ماندیم و ماندیم از کاروانی که رفتند
یک عمر حسرت نصیبی زان روزها پیرمان کرد

ای کاش توفان بگیرد، ای کاش مردی بیاید
تا از هیاهو بیفتد آن کس که تکفیرمان کرد

گفتند: اینها غبارند، اما یقین دارم آری
نام زلال شهیدان با عشق تظہیرمان کرد

تا دورها فراسو پر بود از بوی پرواز
این بالهای شکسته آخر زمین گیرمان کرد

عبدالحسین رحمتی

«نامه‌هایی که به دست نرسید» از جنس همان نامه‌هایی است که مقصدشان آسمان است. نامه‌هایی که چه خوانده بشوند و یا نشوند، همیشه پست می‌شوند به دورها.

عبدالحسین رحمتی شاعر موفق عرصه‌ی دفاع مقدس، سومین مجموعه شعر خود را با این عنوان، روانه بازار کتاب کرده است.

این مجموعه که پس از دو مجموعه شعر دیگر شاعر در سال ۸۵ به چاپ رسیده است با زبان و قلمی ساده و پاکیزه، توسط انتشارات هزاره ققنوس به چاپ رسیده است. لازم به توضیح است این کتاب در نمایشگاه کتاب امسال در همان روزهای اول تمام و به چاپ دوم رسید.



این داستان ادامه دارد

هوا صاف بود و خورشید درخشان می‌تابید.
گائوک با خوشحالی به آسمان نگاه کرد.

من همیشه دوست داشتم در روزی آفتابی روی
برف قدم بزنم. میرزا با دست کوه‌های روبه‌رو را نشان داد:

– بنابراین، تو فرصت داری تا رسیدن به پشت آن کوه‌ها از آفتاب و برف لذت ببری. همه جا یک دست سفید بود. میرزا شال پشمی را از سر و صورتش برداشت. به روی شانه‌اش انداخت. اگر نیروهای دولتی، ردشان را نگرفته باشند، با این هوا، دیگر مانعی برای رسیدن به ایل فولادگر نخواهند داشت. برف یخ زده با هر گامی که بر می‌داشتند می‌شکست و آن‌ها تا می‌چ در آن فرو می‌رفتند. انعکاس نور خورشید به زمین پر از برف باعث شده بود تا میرزا احساس کند شعاع‌های نور از چهارسو به آن‌ها می‌تابد. با دست جلوی چشمانش را گرفت.

– باید تندتر حرکت کنیم، چون ممکن است هر

لحظه هوا عوض شود.

گائوک سرخوشانه خم شد و...

– این داستان ادامه دارد تا همیشه تاریخ. تا اسطوره‌ها هستند و زنده‌اند تا شهادت جریان دارد. «این داستان ادامه دارد» حکایت زندگی یکی از قهرمانان این مرز و بوم است که تنهای تنها با نیروی اراده و ایمان، به جنگ استبداد رفت. مردی که دشمنان خارجی و داخلی او را به جنگل‌های سرسبز شمال کشاندند تا آنجا لقب جنگلی بگیرد. میرزا کوچک‌خان جنگلی، بارها از زندگی او داستان‌ها شنیده‌ایم و فیلم‌ها ساخته‌اند و دیده‌اید. اما کتاب «این داستان ادامه دارد» به قلم داریوش عابدی، کتابی است که با نثری روان در دوازده فصل، لحظات ماندگاری در ذهن شما ثبت می‌کند.

این کتاب توسط نشر شاهد در نیمه‌ی اول سال ۸۵ به چاپ رسیده است.

حتما این کتاب را تهیه کنید. تاریخ بی‌حضور این مردان مرد، معنا ندارد.

● برای امام عصر (عج)

● ماهی تو



ماهی تنهای رودی از بلوری تو
که می‌ریزی روی زمین سنگ
آمین آخرین زمین!
کجای زمان زمین
که وقت نمی‌شناسد سردات
آبشاری از روح کدامی تو
که خر صخره‌های زمان را خرد می‌کند، نگات
سوراسور سینه‌ات را یکریز بریز
هوشِ مرگات را ببر
بدر بدر تمام ماه غیبتت را
بگیر انسان‌ات را از مرداب‌های جنگل جن
بزن بر انجماد شبت، شهاب پاره‌ی جان‌ات را
بخوان... بخوان زمین سنگی را
بریز من سورت را... منصور من!
من روی دست‌های خسته روحم مانده‌ام
شب آرامی نوایی!
با واژه‌های عطرت

پرنده‌های آواز روحم را بخوان... ببر
ستاره‌های سرد روحم را بساز... بتش
تو شبیه فقط خودت هستی که می‌توان ... منصور من!
زمین برگردی گاووان وحشی رام نمی‌شود
زمین بر بی‌قرار آرام نمی‌شود
اهلی چشم‌های تو باید باشد تا...
که می‌شود اگر
تمام ماه غیبتت را بدر
بدم به روح زمین، به روح سنگ
بدم به روح زمین سنگ
بشور تمام لخت زشت جهان را
بشور تمام سینه‌های سوخته را
منصور من!
منصور زمان من!
بگیر انسان را از مرداب‌های جنگل جن
ساعت دارد تمام می‌شود... نیامدی هنوز
از حنجره‌ی کدام سینه صدایت کنم
کدامین درد بخوانم با زبان نیلوفر
نشان‌ات را از کدامین ستاره بگیرم... نمی‌دانم...
تو فقط موربانه را بگو
چوبدستم را رها کنند
می‌خواهم با تمام مردنم
ایستاده تماشايت کنم

سعید ملیح‌پور - شیراز

● سفر داستانی

بر تار و پود پیکره‌ی استخوانی‌ات
زیباست طرح پیرهن آسمانی‌ات
تندیس‌ی از کدام نژاد مقدسی؟!
یا هست در کدام کتیبه، نشانی‌ات؟
این گیسوان شب زده‌ات را ورق بزن!
از روی گونه‌های تر ارغوانی‌ات
این سال‌های تلخ، بمیرم؛ چه کرده است
با صفحه، صفحه خاطره‌های جوانی‌ات؟!
پایین پله، پای همین حوض، زیر ماه
با لهجه‌ی همیشگی اصفهانی‌ات
تا خیره، خیره چشم تو را پرسه می‌زدم
گفتی فدای معرفت و مهربانی‌ات
آرام از مقابل من پا شدی، چقدر
بوی عروج داشت رخ آسمانی‌ات
آن روز وقت رفتن تو روز عید بود
تقدیر بود دیدن فصل خزان‌ات
حالا برای کودک ده ساله‌ات فقط
یک عکس مانده با سفر داستانی‌ات
تنها زنی نشسته کنار مزار تو
مانده‌ست تا دوباره کند باغبانی‌ات
قد می‌کشد دوباره همین بغض‌ها، شبی
از تار و پود پیکره‌ی استخوانی‌ات
صالح نمازی‌زاده - اصفهان

● جادوی خیال

حس می‌کنم که بی‌تو پایان گرفته خوابم
سنگینی ملامت کرده چنین خرابم
نیلوفرانه خواندم جادوی چشم گل را
اما به یک نگاهت گفتم که بی‌جوابم
تنها به جرم لبخند آتش گرفت رازم
یک عمر می‌نهفتم بر خود که در سراپم
آبی گذشت از سر اینک برای جبران
آنقدر می‌تراشم، علت، که بی‌جوابم
مهر تو پروازند، تنها گناه من بود
ای جادوی خیالت، تنها خیال نابم

ثریا محمدی - زنجان

◉ شیمیایی شده‌ایم

دیروز
سجده می‌بردیم
برای درخت
برای آبادانی
برای خاک
امروز -

سجده‌ها را
دلارهای نفت -
بورس لندن -
ادیت می‌کنند
*

آسمان دلش گرفته است
لطفاً

تشریف بیاورید
چفیه‌ها را

خیس کنید
شیمیایی شده‌ایم

محمد آشنا عباس منش - پاوه



نگاهی به فیلم «شب بخیر فرمانده»

صبح به خیر انسانیت



حضور داوطلبانه خبرنگار در جبهه در حقیقت برای رهایی از تمام سختی‌ها و سرخوردگی‌های زندگی شخصی‌اش است و نوعی مرگ انتخابی. این زن خبرنگار - با تمام مشکلات درونی‌اش و دل مردگی از زندگی، جبهه را انتخاب می‌کند تا مرگی با غرور به نظر خویش را برگزیده باشد. این خود نشان دهنده‌ی این است که با تمام سختی و خستگی‌های مفرط، هنوز روح عزت و آزادیگانی انسانی در او زنده است و او مرگی با غرور را می‌خواهد نه مرگی ذلت‌آور.

هر چند به تصویر کشیدن این موضوع از طرف کارگردان امری قابل تحسین است، اما ضعف‌های ساختاری فیلم چندان قابل دفاع نیست. مهم‌ترین ضعف فیلم مربوط به فیلمنامه است که البته این در سینمای ایران دیگر امری عادی شده. قصه این فیلم در حقیقت در ۳ بخش که هر

داستان فیلم

شب بخیر فرمانده، داستان حضور داوطلبانه‌ی زنی است که در ظاهر به عنوان خبرنگار به جنگ آمده، اما در بطن ماجرا آمده تا بمیرد. او پس از دیدن واقعیت جنگ و افرادی که در جنگ شهید شده‌اند، تصمیم می‌گیرد خودش را از این جنگ خلاص کند. اما او به دنبال یک اتفاق به جمع یک قبیله عشیره‌ای می‌رود؛ قبیله‌ای که در جنگ گرفتار شده. حضور این خبرنگار همزمان می‌شود با ازدواج دو نفر از جوانان عشیره. در حقیقت بیننده و زن خبرنگار می‌دانند که عروس مرده، اما هیچ یک از اهالی عشیره از اتفاقی که افتاده خبر ندارند. داماد از راه می‌رسد، افراد عشیره شروع به شادمانی می‌کنند، ولی وقتی که داماد جنازه‌ی عروس را که شهید شده در آغوش خود می‌گیرد، فضا تغییر می‌کند و شادمانی تبدیل به یک سکوت و اندوه می‌شود. پایان فیلم رابطه‌ی عاطفی میان این زن خبرنگار و یکی از فرماندهان جنگ است. بشار «فرمانده» که متعلق به همان عشیره است که زن خبرنگار، قبلاً به آن جا قدم گذاشته؛ در حقیقت بشارت دهنده‌ی زندگی و شروعی جدید برای زن خبرنگار است.

شاید نقدی دیگر

خط داستان بر یک نوع تضاد مفهومی و عرضی شکل گرفته است. حضور یک زن خبرنگار در محیط مردانه‌ی جنگ و از طرف دیگر انگیزه‌ی متضاد زن از حضور در جبهه با هدف نوعی خودکشی. در حقیقت موضوع خود تضادی درونی ایجاد می‌کند. چگونه در جنگی که حقیقت آن دفاع از میهن و مقابله با دشمن است، کسی می‌خواهد دست به خودکشی بزند. کارگردان با این تضاد انسانی در حقیقت می‌خواهد که ارزش‌های درونی و معنوی جنگ را در مفاهیم بلند انسانی در شیوه‌ای جدید و سر بسته بیان کند.

او یک فیلمساز...

سینمای ایران در طول قدمت صدساله خود کارگردانان زن کمی را به خود دیده. ولی همین تعداد کم بعضاً توانسته‌اند در طول مدت زمان کمی مسیر سینمای ایران را تغییر دهند و گاه تحول جدیدی را در سینمای ایران؛ به وجود آورند. همین است که نقش زنان فیلمساز را به ویژه در ۲۸ سال گذشته نباید دست کم گرفت.

یکی از همین زنان فیلمساز، فیلم‌نامه‌های «آب را گل نکنید» (شهریار بحرانی)، «دل نمک» (امیر قویدل) «اوینار» (شهرام اسدی) را برای دیگران نوشته و قبل از فیلم «شب به خیر فرمانده»، «غروب شد بیا» را ساخته و در اواخر دهه‌ی ۷۰ جایزه‌ی بهترین رمان برگزیده‌ی ۲۰ سال قصه نویسی را در ادبیات ایران از آن خود کرده است. شاید او را نشناخته باشید، ولی او کسی نیست جز، انسیه شاه حسینی.

حضور زنان در جبهه‌های جنگ و به تصویر کشیدن این موضوع آثار بسیار محدودی را در سینمای ایران شکل می‌دهد. «نجات یافتگان» (ملاقلی‌پور)، «سرزمین خورشید» (احمد درویش) نمونه‌هایی از حضور زنان در متن جنگ هستند. در این میان انسیه شاه حسینی با فیلم «شب به خیر فرمانده» که روایت حضور یک زن خبرنگار را در جبهه و خط مقدم به تصویر می‌کشد.



کشیدن صحنه‌ها عمل کند. فیلم در قسمت‌هایی دچار آشفتگی می‌شود، یعنی گاهی به سبک و سیاق مستندهای جنگی می‌شود گاهی هم شکل فیلم‌های قصه‌گو را به خود می‌گیرد. این سردرگمی و بی‌نظمی در یک قالب مشخص علاوه بر لطمه زدن به ریتم و تم داستان بر نوع بازی بازیگران هم تأثیر گذاشته. در صحنه‌هایی از فیلم لادن مستوفی از شیوه‌های حرفه‌ای بازی دور و در قالب یک نابازیگر ظاهر می‌شود. و این یعنی سردرگمی در استفاده از مدیوم سینما. درباره‌ی این فیلم باید فراتر از اصول فنی و ساختاری سخن راند. محتوای فیلم و درونمایه‌ی آن ارزش ساخت آن را داشتند. البته اگر فیلم یک رمان بود، به یقین قاطع می‌توانست بسیار موفق‌تر باشد. به ویژه که خود شاه‌حسینی هم دستی بر قلم دارد. شاه‌حسینی در این فیلم از انسان به عنوان موجودی معنوی سخن می‌گوید و این اعتقاد را دارد که آدمی دارای مکاشفه‌ای در بیرون و درون خود است. ارتباط عاطفی‌ای که میان بشار و زن خبرنگار شکل می‌گیرد، خود بیانگر این معناست که دیگر از عقل کمکی بر نمی‌آید و عشق آزادگی و رهایی‌بخش است. مبادله‌ی عاطفی فرمانده و زن خبرنگار باعث می‌شود هر یک چیزی جدید را که از گذشته‌ها گم کرده‌اند بیابند. بشار عشق را می‌یابد و زن هم ایمان را درک می‌کند. در این تقابل عاطفی عروسک نهادی از عشق است که فرمانده از زن خبرنگار به یادگار می‌برد و چفیه‌ی بشار هم نمادی از کشف گمشده‌ی زن خبرنگار.

در کل شب به خیر فرمانده با تمام نقاط ضعف و قوتی که داشت فیلم ارزشمندی است و باید به آن اهمیت و ارزش خاصی قائل شد. حضور در بیش از ۳۰ جشنواره‌ی خارجی و کسب جوایز متعدد در این جشنواره‌های معتبر بین‌المللی خود مبین این ارزشمندی، به ویژه در بیان انسانی فیلم است.

فضای داستان در ادامه کسالت‌آور می‌شود. شاید خود طرح داستان دارای جذابیتی ظاهری باشد و چه بسا می‌شد فیلمنامه‌ای با قصه‌ای بسیار بهتر را از این طرح به تصویر کشید. خود داستان و طرح آن کلیشه‌ای نیست، ولی فضای حاکم یعنی مجموعه‌ی رفتار، حرکات و دیالوگ‌ها کاملاً کلیشه‌ای هستند و هر سکانس از فیلم تماشایی را یسار فیلم دیگری می‌اندازد. با توجه به این که هر اثر، مستقل از اثری دیگر است، این به نوبه‌ی خودضعفی است که در فیلم وجود داشت. به خصوص آن سکانس‌های عشیره که آدم را یاد «فیلم عروس آتش» (خسرو سینایی) می‌اندازد.

در سطرهای بالا اشاره شد که در میانه‌های فیلم ریتم کند می‌شود و این باز می‌گردد به قصه‌ی فیلم. شروع فیلم خوب است و داستان در ابتدای فیلم که با صحنه‌های جنگی شروع می‌شود جذابیتی را برای مخاطب در بردارد. این شروع خوب همزمان با ورود زن خبرنگار به زندگی عشیره‌ای عرب‌ها ناگهان می‌شکند و تم داستان را لاک‌پشت‌وار می‌کند. بسط ندادن درست داستان و رعایت نکردن ساختار گرایبی در فیلمنامه به ویژه انتخاب نکردن تمی مشخص و یکسان در طول داستان خود ضربه‌ی بسیار مهلکی بر بدنه‌ی ساختار فیلمنامه می‌زند.

دیالوگ‌های فیلم، لحن و بیان بعضی از کلمات زن خبرنگار، اصلاً نزدیکی و شباهتی به زنان و دختران دهه‌ی ۶۰ ندارد و به شدت در بعضی جاها نسل سومی یعنی (دهه‌ی هشتادی) می‌شود و این موضوع باورپذیری فیلم را تحت‌الشعاع قرار داده.

کارگردان نتوانسته رابطه‌ی خوبی بین مدیوم سینما و مفهوم دفاع مقدس برقرار کند و این شاید باز می‌گردد به نا‌آشنایی عمیق با فضای جنگ؛ به زعم این که خود شاه‌حسینی این فیلم را داستان زندگی خودش می‌داند و خودش در جبهه‌های جنگ حاضر بوده، ولی او نتوانسته در به تصویر



کدام داستان کوچکی دارد شکل می‌گیرد. صحنه‌ی جنگ و خط مقدم در شروع، صحنه‌های مربوط به زندگی عشیره‌ای و برگشت دوباره زن خبرنگار به جنگ در پایان داستان.

این مراحل و داستانک‌ها به نوعی داستان تحول زن خبرنگار در این سفر است. در این فیلم‌نامه قصه‌های فرعی و شخصیت‌های فیلم اصلاً قوام پیدا نکرده‌اند و ریتم داستان از میانه‌های فیلم کند می‌شود و

فرار از زمین

به نظر تان اگر یک نفر بخواهد از روی زمین به کره دیگری فرار کند، به چه سرعتی نیاز دارد؟

تاکنون به این مسئله فکر کرده بودید که برای رسیدن به آسمان‌ها، در بیان بهتر فضا باید با چه سرعتی به سوی آن حرکت کنیم؟

برای فهم جواب این سؤال باید تعریف سرعت فرار را بدانیم. سرعت فرار سرعتی است که هر جرم به آن نیاز دارد تا حداقل بتواند از جاذبه‌ی کره زمین فرار کند. این سرعت همانطور که گفته شد برای هر جسم متفاوت است که از روابط فیزیکی زیر به دست می‌آید. از همین روابط است که سرعت مورد نیاز فضاپیماهای مختلف را به دست می‌آورند.

$$v_e = \sqrt{\frac{2GM}{d}}$$

این فرمول عبارت است از v_e : سرعت فرار که بر حسب متر بر ثانیه محاسبه می‌شود.

G : ثابت جهانی گرانش است که مقدار آن برابر 6.67×10^{-11} است.

M : جرم جسم مورد نظر بر حسب کیلوگرم. (جرم بزرگ‌تر مثلاً زمین)

D : فاصله مورد نظر بر حسب متر است.

حال می‌توان محاسبه کرد، مثلاً فضاپیمای آپولو ۱۱ که به فضا پرتاب شد چه سرعتی داشت. حتماً بعد از محاسبه به عدد 11.2 km/sec می‌رسید. این سرعت حتی در مقابل پیشرفته‌ترین جت‌های امروزی مقدار زیادی است. البته فضا نوردان از قبل برای تحمل چنین فشارهایی آموزش‌های لازم را می‌بینند و تمرینات و مراحل زیادی را طی می‌کنند تا در چنین مأموریت‌های دشواری دچار آسیب نشوند.

حال شما می‌توانید مسائل زیادی با جرم‌های مختلف حل کنید ولی من به شما پیشنهاد می‌کنم که این مسئله را با جرم خود حل کنید، زیرا تا چند سال آینده حتماً راهی برای مسافرت تنها و راحت به فضا مهیا می‌شود.

در این آسمان که انسان به سختی به مرز رسیده و حتی به طور کامل آن را نشناخته، خداوند کهکشان‌ها را قرار داده که بسیار جای تفکر دارد. پس تفکر کنید و بیاموزید تا از زندگی لذت ببرید.

همه چیز مصنوعی شده، خواب همه...

• علی ظریف ابن کاظم، دانشجوی مکانیک دانشگاه آزاد اسلامی اهر

خواب مصنوعی چیست؟

خواب مصنوعی یا همان خواب هیپنوز به وسیله‌ی هیپنوتیزم انجام می‌شود و در حالتی است که ذهن پرخاشگری را به کنار گذاشته است. در این شرایط است که افکار و تلقینات لازم به سوژه داده می‌شود، یعنی آگاهی محدود شده‌ی سوژه به کمک هیپنوتیزم کننده اظهار می‌شود.

حالات جسمانی سوژه:

در حالت هیپنوز قبل از همه چشم تحت تأثیر قرار می‌گیرد. سپس تمام عضلات بی‌حال شده و موج سستی و بی‌حالی تمام سوژه را فرا می‌گیرد. این سستی به حدی است که گاهی بازوها مانند سرب سنگین می‌شود و وقتی آنها را بلند کنیم هیچ مقاومتی از خود نشان نمی‌دهند و اگر رها کنیم همچون قطعه‌ای چوب بدون هیچگونه انعطافی به طرف پایین سقوط می‌کنند. در این حالت عامل باید محیط را برای احتمال افتادن سوژه آماده سازد.

در حالت هیپنوز تمام بدن به حالت سستی و خواب رفتگی قرار گرفته و بیهوشی و بی‌حسی تمام قسمت‌های بدن را کلی یا جزئی در بر می‌گیرد. در حالت خواب عمیق انسان به بازگشت کامل ذهنی می‌رسد. ضمن اینکه حالت‌های دیگر چون بیهوشی، بی‌حسی کامل، فراموشی جزئی و موقت، درگیری با توهم و خیالات مثبت و منفی و همچنین انتقال احساس به مکانی دور و تخلیه‌ی قالب در او پیدا می‌شود.

حالت خواب افراد مقاوم:

برای خواب کردن کسانی که در مقابل عمل هیپنوتیزم از خود مقاومت نشان می‌دهند می‌توان از تکنیک‌های ریزتری استفاده کرد. مثلاً می‌توان به آنها آب داد و گفت: در این آب داروی خواب‌آور ریخته شده و شما با خوردن آن به خواب خواهید رفت.

آیا حالت هیپنوز تمرین پذیر است؟

هرگاه فردی چندبار مدت طولانی به خواب هیپنوز برده می‌شود، اعصاب او به این خواب عادت کرده و در دفعات بعد زودتر به خواب خواهد رفت.

ولی تلقینات عامل در او کمتر اثر می‌گذارد. برای همین اگر خواب کردن برای درمان باشد، باید بیمار را دیرتر و با فاصله زمانی زیاد خواب هیپنوز قرار داد.

مقایسه‌ی خواب هیپنوز با خواب طبیعی:

خواب هیپنوز اگر چه به خواب عادی شباهت دارد، با این حال بسیار از آن متفاوت است. در خواب هیپنوز فردی که به خواب رفته، هم خواب است و هم بیدار، هم مستقل فکر می‌کند و هم تحت تأثیر تلقینات عامل قرار دارد. حال آنکه در خواب معمولی چنین نیست. اما بدانید که برخی از سوژه‌ها که به راحتی بیدار نمی‌شوند احتمال دارد خوابشان عمیق شده و از مرحله خواب مصنوعی به خواب طبیعی وارد شده، لذا از بیدار نشدن سوژه نگران نباشید.

نکات آموزنده از حالت هیپنوز

در حالت هیپنوز قابلیت تمرکز و هدایت بسیار زیادی پدیدار می‌شود.

هر چه حالت هیپنوز عمیق‌تر ایجاد شود القاپذیری سوژه بیشتر خواهد بود. برای همین برای درمان بیماری‌های عمیق روحی، عامل باید بتواند با بهره‌گیری از مهارت‌های خود، بیمار را به خواب عمیق برده و بیماری وی را کشف و درمان کند. توجه و تمرکز سوژه به اعمال و تلقینات عامل موجب کرختی تدریجی اعصاب سوژه شده و او را به خوابی عمیق می‌برد.

ایمان و اعتقاد به فن هیپنوتیزم و همچنین اشتیاق سوژه برای خواب رفتن باعث تسریع در خواب رفتن سوژه می‌شود.

هرگاه میل شخصی برای هیپنوتیزم شدن از طریق ضمیر ناخودآگاه او سرچشمه گرفته باشد، زودتر و بهتر به خواب خواهد رفت.

ولی اگر از ضمیر خود آگاه سوژه ناشی شود، اضطراب در وی بیشتر می‌شود. برای همین هیپنوتیزم افراد تحصیل‌کرده سخت‌تر از افراد کم سواد است.



رعد و برق

است که یک طول موج مخصوص از نور را جذب می‌کند.

لیزر طیف‌سنج با پرتوی خود یک سنگ را در فاصله‌ی دوری از مریخ‌نورد نشانه‌گیری کرده و پرتوی خود را روی آن می‌اندازد. این پرتو با فشار از هوای مریخ عبور می‌کند و به سنگ برخورد کرده و سپس باز می‌گردد. اگر در برگشت نور برگشتی از سنگ نسبت به حالت رفت ضعیف شده باشد، به این معنی است که متان موجود در هوای مریخ مقداری از انرژی این پرتوی لیزر با طول موج مخصوص را جذب کرده و مقدار انرژی جذب شده توسط متان، نشان دهنده‌ی مقدار متان موجود در هوای مریخ است.

ناسا در حال فرستادن یک طیف‌سنج لیزری مخصوص به مریخ در سال ۲۰۰۹ است که طیف‌سنج تنظیمی نام دارد. این ابزار یکی از ابزارهای مریخ‌نورد سیار خواهد بود.

در این طیف‌سنج از سه نوع لیزر استفاده شده است. از این طیف‌سنج‌ها برای تشخیص گازها استفاده می‌شود. این طیف‌سنج بسیار کوچک و سبک و حساس است و می‌توان گفت این طیف‌سنج وسیله‌ای ایده‌آل برای مأموریت‌های فضایی به مریخ و سایر سیارات خواهد بود. از این طیف‌سنج می‌توانیم در کره‌ی خاکی خودمان، زمین هم استفاده کنیم:

۱- کمک به پزشکان برای تشخیص بیماری‌ها.
۲- قسمتی از سیستم‌های کنترلی گردشی برای جلوگیری از تصادفات اتومبیل‌ها.

حال شما بیاندیشید و به ما بگویید که به نظر شما چه استفاده‌های دیگری از این ابزار می‌شود کرد؟

نوری آزاد می‌شود.

حال بگویید اگر بین ابر و زمین هوایی وجود نداشت چه اتفاقی برای رعد و برق می‌افتاد؟

لیزرهای فضایی

همانطور که می‌دانید لیزرها در مأموریت‌های فضایی استفاده می‌شوند و روز به روز استفاده از این ابزار و توجه به آن بیشتر می‌شود.

برای بررسی یک موضوع خاص، لیزرها می‌توانند در وسیله‌ای به نام طیف‌سنج مورد استفاده قرار گیرند. یکی از کارهای طیف‌سنج شناسایی ترکیب شیمیایی با استفاده از نور است. مثلاً وقتی پرتوی نوری از میان گازی عبور می‌کند، گاز بر طول موج آن اثر خاصی می‌گذارد. برای مثال گازهای زیادی هستند که طول موج خاصی را به خود جذب می‌کنند. بنابراین نور عبوری از میان یک گاز می‌تواند انگشت‌نگاری منحصر به فرد از آن گاز باشد. بنابراین می‌توانیم به کمک طیف‌سنج به شناخت گاز بپردازیم.

هنگامی که یک طیف‌سنج، نوری را از بالای یک شهر جذب می‌کند، می‌تواند تشخیص دهد که هوای یک شهر شامل چه گازهایی است یا میزان آلودگی هوای آن شهر چقدر است.

حالا به نظر شما چگونه می‌توان با استفاده از این ابزار حیات را روی مریخ بررسی کرد؟

بله، باید دنبال گاز متان بگردیم. حالا می‌گویید چرا متان...؟ چون متان گازی است که توسط موجودات زنده مثل باکتری‌ها تولید می‌شود. حتی مقدار کمی از متان بر روی مریخ نشان می‌دهد که برخی از موجودات زنده در آنجا به خوبی و خوشی در آنجا زندگی می‌کنند.

دانشمندان بر این باورند که متان و فقط متان

آذرخش یا رعد و برق یک تخلیه شدید و بسیار سریع الکتریکی در هواست. همین تخلیه الکتریکی است که نور و صدا تولید می‌کند. پیش از ایجاد رعد و برق، ابرها طی فرآیندی معلوم به شدت باردار می‌شوند که این بارها معمولاً مثبت هستند و روی سطح زمین بار منفی القا می‌کنند.

این بار و زمین و هوای بینشان تشکیل یک خازن بزرگ و بسیار قوی را می‌دهند که هر لحظه در حال قوی شدن است. این بدین معنی است که اختلاف پتانسیل بین دو سر خازن در هر لحظه بیشتر می‌شود. بالاخره مقدار این بار الکتریکی آنقدر زیاد می‌شود که اختلاف پتانسیل بین ابر و زمین به ۱۰ تا ۱۰۰ میلیون ولت می‌رسد.

چنین اختلاف پتانسیلی می‌تواند هوا را که نارساناست یونیزه کند. هنگامی که هوا یونیزه شود به رسانا تبدیل می‌شود. هنگامی هم که هوا به رسانا تبدیل شود همچون سیمی رسانا عمل می‌کند و در نهایت در ۱/۱۰۰۰۰ ثانیه تخلیه‌ی الکتریکی صورت می‌گیرد.

اما هر جریانی هنگام عبور از یک رسانا با مقاومت آن رسانا برخورد می‌کند. این جریان هنگام عبور از هوای یونیزه شده مقداری از انرژی الکتریکی خود را به دلیل مقاومت هوا به انرژی گرمایی تبدیل می‌کند. این اختلاف پتانسیل ۱۰ میلیون ولتی می‌تواند توانی در حدود ۱۰۰ میلیارد تولید کند.

این توان الکتریکی هنگام عبور در زمان خیلی کم که در حدود ۱/۱۰۰۰۰ ثانیه است، دمای در حدود ۳۰۰۰ درجه‌ی سانتیگراد تولید کند. با توجه به اینکه هوای زمین حدود ۲۷ درجه‌ی سانتیگراد یا ۳۰۰ درجه‌ی کلوین است، این تغییر دمای شدید باعث ایجاد یک انفجار شدید می‌شود، چون باعث انبساط شدید در نواحی آذرخش در یک مدت زمان کم می‌شود. این امر حجم هوا را در آن نواحی به ۱۰۰ برابر می‌رساند. این آذرخش زیبا باعث یک shock wave در هوای اطراف شده و با موج ضربتی خود به هوای اطراف، صوت مخصوص خود را به گوش شما می‌رساند.

اما این امر بلاهای دیگر هم بر سر هوا می‌آورد. بهتر است لامپ‌نئون را برایتان مثال بزنم. لامپ‌نئون هنگام عبور جریان از رشته‌ی تنگستن آن با ایجاد مقاومت، انرژی لازم را برای برانگیختگی ملکول‌های آن فراهم می‌آورد و در نهایت هنگامی که دمای آن به حدود ۲۰۰۰ درجه سانتیگراد رسید، انرژی اضافی اتم‌های فلز تنگستن به صورت نئون آزاد می‌شود. در آذرخش هم شبیه این ماجرا،

در روزهای امتحان چی بخوریم؟

دکتر سید ضیاء الدین مظهري

اغلب ما در روزهای نزدیک به امتحان و حتی روز امتحان با عدم تمرکز و اضطراب روبه‌رو می‌شویم، اما هیچ می‌دانید که می‌توان با تغذیه مناسب همه این اضطراب‌ها را تا حدودی برطرف کرد. نکته مهمی که باید افرادی که درس می‌خوانند به آن توجه کنند آن است که در ایام درس خواندن باید از تغذیه متعادل، متنوع و مناسبی برخوردار باشند.

همان‌طور که گفتیم، بسیاری از افراد تصور می‌کنند فعالیت‌های فکری چندان انرژی نیاز ندارد و به این دلیل، از ترس چاق شدن یا کم غذا می‌خورند و یا حتی برخی از این افراد از رژیم‌های لاغری که قبل از درس

خواندن از آنها پیروی می‌کرده‌اند نیز تبعیت می‌کنند و به غلط تصور می‌کنند که هیچ مشکلی به وجود نخواهد آمد. اما نکته مهم آن است که فکر کردن نیز به انرژی بالایی نیازمند بوده و برای تمرکز فکری زیاد باید انرژی فراوانی را دریافت کرد. از این رو، افرادی که به دلیل شرایط کاری و یا برنامه درسی فشرده فعالیت فکری بیشتری در مقایسه با افراد عادی دارند باید از مواد غذایی پرکالری (بهتر است غذاهایی باشند که در عین کالری فراوان، مواد مغذی بیشتری را نیز داشته باشند) استفاده کنند. به این دلیل، در این ایام رژیم گرفتن به هیچ عنوان توصیه نمی‌شود.

اما برخی از مواد مغذی بیشتر از سایر مواد در این روزها مورد نیازند. اولین آنها ویتامین گروه B هستند، این ویتامین‌ها در غلات و لبنیات بیشتر یافت می‌شوند. در این مواد علاوه بر این دسته از مواد مغذی، ترکیب دیگری به نام ساپونین نیز وجود دارد که هم ضد اضطراب بوده و هم آرام‌بخش است. به علاوه، می‌دانید که کم خونی یکی از دلایل عدم یادگیری و تمرکز است؛ اما به دلیل اهمیتی که این موضوع دارد هر چه به آن پرداخته شود، کم است. کمبود آهن و ویتامین B12 هر دو این عارضه را به دنبال دارند که موجب کاهش قدرت یادگیری و تمرکز و حتی یادآوری مطالب در افراد می‌شود. به این دلیل است که در این دوران مصرف مرتب گوشت قرمز و ماهی به خصوص ساردین توصیه می‌شود. زیرا ساردین علاوه بر مواد یاد شده، سرشار از اسیدهای چرب امگا سه نیز هست که برای تقویت فعالیت‌های ذهنی مفید شناخته شده است. علاوه بر موارد یاد شده، ترکیبی به نام استیل کولین در بدن به عنوان واسطه عملکرد سلول‌های مغز و اعصاب شناسایی شده است. از این رو، مصرف مواد غذایی که لیستین و کولین دارند برای تأمین این ترکیب توصیه می‌شود. از منابع این ترکیبات می‌توان به تخم‌مرغ، جگر، بادام زمینی و لوبیای سویا اشاره کرد که از دو ماده غذایی اول، در وعده‌های غذایی اصلی و از دو ماده غذایی دوم می‌توان در میان وعده‌ها استفاده کرد. در میان سبزی‌ها نیز ریحان و نعناع به دلیل خواص ضدافسردگی و تقویت کنندگی سلول‌های سیستم عصبی و کاهو به دلیل کلسیم، پتاسیم و ترکیبی به نام لاکتوکاریوم در تسکین اضطراب بسیار مفید است. به این دلیل است که قبل از خواب، صرف مخلوط آب کاهو و آب سیب در اندازه‌های مساوی می‌تواند خواب راحتی را ایجاد کرده و آرامش‌بخش باشد.

منبع: هفته نامه سلامت



راه‌های پیشگیری از کمبود آهن و کم‌خونی ناشی از فقر آهن

این آهن گران نیست

• شهناز صفری

سرگیجه، سردرد، بی‌اشتهایی، حالت تهوع
افراد در معرض خطر:

زنان در سن باروری (۱۵-۴۹) سال به ویژه زنان باردار و شیرده، کودکان زیر ۶ سال به خصوص نوزادان کم‌وزن، کودکان شیر مصنوعی‌خوار و کودکان زیر ۲ سال، نوجوانان به خصوص دختران در سن بلوغ

برنامه غذایی صحیح استفاده از منابع غذایی آهن‌دار

۱- برنامه غذایی روزانه از مواد غذایی آهن‌دار مثل گوشت قرمز، مرغ، ماهی، حبوبات (عدس، لوبیا و...) سبزی‌های برگ شده و ... استفاده کنیم.

۲- برای افزایش جذب آهن غذا، به غذاهای گیاهی (حبوبات، سویا و...) مقداری گوشت (حتی مقدار کم) اضافه کنیم.

۳- بهتر است از مغزها و خشکبار که منابع غذایی غنی از آهن هستند به عنوان میان وعده استفاده کنیم.

۴- از نوشیدن چای، قهوه و مصرف کاکائو (به علت داشتن مواد کاهش دهنده جذب آهن) یک ساعت قبل از غذا و یک تا ۲ ساعت بعد از غذا خودداری کنیم.

۵- از نان‌هایی که با خمیر ور آمده تهیه شده است استفاده کنیم.

می‌دانید که اساسی‌ترین ماده‌ی اولیه برای ساختن گلبول‌های قرمز خون و یک ماده‌ی مغذی مورد نیاز برای ادامه‌ی حیات آهن است. اگر به مقدار کافی در دسترس بدن هر یک از ما قرار نگیرد، در نتیجه ذخایر آهن بدن مصرف شده و اگر کمبود ادامه یافت این ذخایر تخلیه و کم‌خونی ناشی از فقر آهن ایجاد می‌شود. فقر آهن باعث عوارضی همچون اختلالات رفتاری، کاهش قدرت یادگیری و توانایی انجام کار، خستگی زودرس و کاهش مقاومت بدن در برابر عفونت‌ها شده که اثرات جبران ناپذیری برای بهره‌وری خواهد داشت.

مهم‌ترین عوامل ایجاد کمبود آهن و کم‌خونی ناشی از آن

کمبود آهن در برنامه غذایی روزانه - پایین بودن جذب آهن برنامه غذایی - ابتلا به آلودگی‌های انگلی - افزایش نیاز بدن به آهن در دوران بارداری و دوران رشد - ابتلای مکرر به بیماری‌های عفونی - شروع نکردن به موقع تغذیه تکمیلی یا نامناسب بودن آن - بارداری‌های مکرر با فاصله کم‌تر از ۳ سال - عادات غلط غذایی (مثل مصرف کم میوه و سبزی تازه)

علائم کمبود آهن و کم‌خونی ناشی از آن

رنگ پریدگی چهره و مخاط داخل لب و چشم، خستگی زود رس - خواب رفتن و سوزن سوزن شدن دست و پاها - سیاهی رفتن چشم، بی‌تفاوتی،

از مهم‌ترین توصیه‌های سازمان بهداشت جهانی برای پیشگیری از کمبود آهن و کم‌خونی ناشی از آن برای گروه‌های در معرض خطر کم‌خونی، استفاده از مکمل آهن طبق جدول زیر است.

گروه سنی	تعداد و نوع مکمل	تکرار مصرف	مدت زمان مصرف
۱ نوزادان کم وزن (کمتر از ۲۵۰۰ گرم)	طبق دستور پزشک	هر روز	حداقل ۲ ماهگی تا ۲۴ ماهگی
۲ کودکان ۲ تا ۲۴ ماهه	۱۵ قطره آهن یا یک قاشق ۱/۵ سی‌سی شربت آهن	هر روز	۶ تا ۲۴ ماهگی
۳ کودکان ۲ تا ۶ سال	۳۰ قطره آهن یا ۲ قاشق ۱/۵ سی‌سی شربت آهن	یک بار در هفته	۳ ماه متوالی در یک سال
۴ کودکان ۷-۱۴ سال	یک عدد قرص آهن	یک بار در هفته	۳ ماه متوالی در یک سال
۵ نوجوانان (دختران ۱۹-۱۴ سال، پسران ۱۹-۱۵ سال)	یک عدد قرص آهن	یک بار در هفته	۴ ماه متوالی در یک سال
۶ زنان سنین باروری (۴۹-۱۵ سال)	یک عدد قرص آهن	یک بار در هفته	۴ ماه متوالی در یک سال
۷ زنان باردار و شیرده	یک عدد قرص آهن و یک عدد قرص اسیدفولیک	هر روز	از پایان ۴ ماهگی تا ۳ ماه پس از زایمان

جبهه خانوادگی

گاهی اتفاق می افتاد چند نفر از یک خانواده با هم در جبهه حضور داشتند و در یک خط با دشمن می جنگیدند. پدر با بچه هایش، برادران با هم و به همین ترتیب پسر دایی پسر عمه و امثال آن. در منطقه وقتی رزمندگان با این گروه برخورد می کردند، به نجوا می گفتند: نگاه کن، اینها مثل اینکه خانوادگی با صدام لج هستند، آمده اند دعوا، همه کس و کارشان را هم آورده اند!

آرپی جی زن ماهر

کسی که ولو به شوخی زیاد هارت و پورت می کرد و شاخ و شانه می کشید که من اردک می گیرم غاز ول می کنم و از این شعارها، بچه ها به هم می گفتند: طرف را به عملیات راه نمی دهند، می گوید من آرپی جی زن هستم! سر و ته تفنگ را از هم تشخیص نمی دهد آن وقت برای ما قطار فشنگ می بندد.

جعبه سیگار

عملیات والفجر ۱۰ در کردستان جریان داشت. صبح بعد از عملیات نوبت جمع آوری اسیران بود. رزمندگانی که زبان عربی می دانست در بین مجروحان چشمش می افتد به یک عراقی که به صورت روی زمین خوابیده بود. او را برمی گرداند می بیند زنده است. خیلی تعجب می کند، از او می پرسد: چرا از دیشب تا حالا که فرصت داشتی فرار نکردی؟ می گوید: حقیقتش من فرار کردم اما نیمه راه یادم افتاد که باکس سیگار و کارت شناسایی ام را جا گذاشته ام. برگشتم کارت و سیگارم را بر می دارم!

امدادگر

رسته من در جبهه امدادگری بود. دیگر حرفی نبود که به ما نزنند: برادر تو را به خدا حواست به بادگیر من باشد، بر نداری برای ترکش ناقابل آن را قیچی قیچی کنی! فلانی، وقتی دیدی من بی حرکت روی زمین افتاده ام، نگذاری بروی و خیال کنی من شهید شده ام، اول نبضم را می گیری، بعد پلک چشمم را بالا می زنی، قشنگ سر فرصت برایم شربت قند درست می کنی، چون ممکن است ترسیده باشم و از هوش رفته باشم، خلاصه ما را بلافاصله شکلات پیچ نکنی. دیگری اضافه می کرد: ببین این شاهرگ من است، با شست پایم اشتباه نکنی موقع بستن، من زود خفه می شوم. آنقدر می گفتند تا اشک مرا در می آوردند، کاری می کردند که بگویم من اصلاً نمی خواهم امدادگر باشم، مثل بقیه تفنگ بر می دارم.

اللهم العن ابن مرجانه

برادر خانم بنده شخصی حاضر جواب بود. یکی از دوستان که با او صمیمی تر بود گفت: ما را که سر دعاهايت فراموش نمی کنی؟ جواب داد: هرگز، شما را به طور خاص یاد می کنم. دوستان می دانست حرف او خالی از مزاح نیست پرسید: حالا چه مواقعی بیشتر به فکر ما هستی؟ گفت: در زیارت عاشورا آنجا که آمده است: «اللهم العن... ابن مرجانه»!



برگرفته از کتاب فرهنگ جبهه
نوشته ی سید مهدی فهیمی

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
													۱
													۲
													۳
													۴
													۵
													۶
													۷
													۸
													۹
													۱۰
													۱۱
													۱۲
													۱۳



افقی

- ۱- رمز عملیات نصر ۷ که در تاریخ ۶۶/۵/۱۴ در منطقه سردشت روی داد.
- ۲- مادر باران! - نوعی قایق - نقره‌ی انگلیسی
- ۳- تعداد جزءهای قرآن کریم - پایان یافتن - همیشگی
- ۴- قالی - از سوره‌های قرآن کریم
- ۵- خانه بر دوش - پایتخت کشور فلاسفه - نوعی چاشنی غذا
- ۶- نام عملیاتی در غرب سوسنگرد که در تاریخ ۶۰/۲/۳۱ انجام شد - شنبه‌ی عرب
- ۷- خامش - دریاچه‌ای در ترکیه - سرور
- ۸- از سبزیجات - بازدهی
- ۹- راه میان بُر - از غزوات حضرت رسول اکرم (ص)
- ۱۰- فراموشی
- ۱۱- از تکنیک‌های ورزش فوتبال - کاشف واکسن
- ۱۲- لازم بودن - گل منسوب به حضرت زهرا (س)
- ۱۳- باز خودمانی
- ۱۴- یکی پس از دیگری - واحد پول ایتالیا - منسوب به ملت
- ۱۵- سومین شهید محراب که در تاریخ ۲۰ آذر ماه ۱۳۶۰ به فیض شهادت نایل گشت.

عمودی

- ۱- اولین شهید مرد در صدر اسلام - کشور کانگوروها
- ۲- رنگ خون میگو - نفس امرکننده به بدی‌ها - لقب امام حسن عسکری (ع)
- ۳- شکوه - میوه‌های عرب - از لوازم خوش‌نویسی
- ۴- امر خارق‌العاده‌ی صالحان و اولیا - از پیامبران الهی
- ۵- علم پزشکی - دین و مذهب - کلام الهی به پیامبران - مجموعه‌ی اجزا
- ۶- نوعی آفت محصول کشاورزی - میوه‌ی زیبا! مرکز

طراح جدول: ابراهیم زارعی

حل جدول شماره گذشته:

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ی	ا	ص	ا	ج	ب	ا	ز	م	ا	ن	ا	ن
ا	م	د	م	ز	ی	ب	ج	ل	ل	ا	ل	۲
ن	ی	م	و	ه	م	ن	ا	ص	ب	ص	ب	۳
ن	ی	و	ن	ن	م	د	ک	م	ر	ع	س	۴
م	و	س	ع	م	ز	ی	م	د	س	س	۵	
م	ز	ی	ا	ل	م	ز	ی	م	د	س	۶	
ص	و	م	ی	س	ا	و	ل	ا	ا	۱	۷	
ا	س	ا	ب	ز	ی	ر	و	ر	و	۸		
د	ی	م	ع	ا	م	ا	ه	ن	ی	۹		
م	ک	م	ا	ب	غ	ر	ب	ا	ل	۱۰		
ن	ا	ب	ا	ن	د	ل	ی	ر	ا	۱۱		
ن	ظ	ا	م	ک	و	ی	ع	ک	ل	۱۲		
ر	ح	م	د	ک	ا	ظ	م	ک	ل	۱۳		

برندگان جدول شماره گذشته:

- ۱- وحید کاظمی، قزوین، شهر صنعتی البرز
- ۲- الهه عبدالهی، اصفهان

اشتراک ششماهه: ۲۱۰۰ تومان یکساله: ۴۲۰۰ تومان

اینجانب.....
 متقاضی نشریه شاهد جوان می‌باشم که حق اشتراک آن را:
 طی رسید بانکی پیوست به حساب ۲۱۸۲۰۵۵۵ بانک تجارت شعبه میدان هفتم تیر تهران (قابل پرداخت در کلیه شعب بانک تجارت) به نام موسسه فرهنگی شاهد واریز نموده‌ام.
 نشانی دقیق:.....

تلفن و کد شهرستان:.....

امضا:..... تاریخ:.....

شماره بیست و سه
 خرداد ماه ۱۳۸۶

فرم اشتراک
 جوان

نشانی مجله: تهران صندوق پستی ۱۵۷۱۵/۱۹۴
 تلفن: ۸۸۸۲۳۵۸۴



بنام خداوند یزدان

با عرض سلام به خدمت همه کارکنان زحمتکش مجله‌ی خوب شاهد جوان امید که در سایه‌ی یزدان پاک سال خوب و خوشی را آغاز کرده باشید و در سال جدید مجله‌ی پربارتر و بهتری داشته باشید. من فرزند جانباز هستم، ۱۸ ساله و در مقطع پیش دانشگاهی تحصیل می‌کنم و در یکی از روستاهای استان ایلام زندگی می‌کنم. مجله‌ی شما را هر ماه البته با کمی تأخیر دریافت می‌کنم. مجله‌ی شما در مجموع خوب است، ولی پیشنهادی دارم که امیدوارم مورد قبول شما قرار گیرد. اینکه در صفحات ورزشی با فوتبالیست‌های تیم‌های محبوب ایران به خصوص تیم پرسپولیس مصاحبه داشته باشید. ترجمه‌ی متن انگلیسی و قطعه‌ای را برای شما می‌فرستم که اگر قابل بدانید آن را در مجله چاپ کنید دیگر عرضی ندارم. امیدوارم که همواره شاد و پیروز و سربلند باشید.

چشم‌های منتظر
دل‌های بی قرار
جمعه‌های انتظار
جمعه‌های دلگیر

آه مولا

کی تو می رسی از راه
کی می رسی با
شیشه‌ی داروی درمان پهلوی
شکسته‌ی مادرت زهرا.
مریم خدا مرادی - ایلام

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام به ارواح طیبه شهدا و امام شهیدان خمینی کبیر(ره)

خدمت برادران و خواهران زحمتکش ماهنامه فرهنگی و اجتماعی و هنری شاهد جوان سلام. با عرض خالصانه‌ترین سلام و دعا به شما بزرگواران این مؤسسه که همیشه یار و یادآور خاطرات ۸ سال دفاع مقدس بودید و هستید و در تمام زمینه‌ها فعالیت خوبی داشتید و دارید اعم از عکس‌های جدید و مطالب خوب و شیرین. بنده به نوبه خود از تک‌تک عزیزان که در این مجموعه فعالیت داشته و دارند کمال تشکر و قدردانی می‌کنم. وقتی مجله شماره ۱۹ پیاپی ۳۷۶ بهمن ماه ۱۳۸۵ به دست بنده رسید و سؤال در مورد ارسال مجله شد باید بگویم که تمام مجله‌های ارسالی شما خوانده شد و در کتابخانه کوچکم در منزل حفظ می‌شود. بنده به علت موج انفجار شدید و ترکش راکت به سرم در طول شبانه روز، صدای وزوز در گوشم می‌پیچد؛ به همین علت شب خواب ندارم و به مطالعه مشغول می‌شوم، هر موقع مجله شما می‌رسد یک چند شبی مطالب جدید شما را می‌خوانم و عکس‌های جالب را تماشا می‌کنم. بیشتر از این وقت شریف شما را نمی‌گیرم و از شما برادران و خواهران گرامی و عزیز قدردانی می‌کنم.

نورالله آقا جانی - شماره عضویت ۱۰۲۴

دوستان خوب شاهد جوان، سلام.

سپال نو را با یادداشت‌های بهاری شما آغاز کردم. اصلاً فکر نمی‌کردم مجله را قبل از سال نو بخوانم. حساسی ما را ذوق زده کردید. این دفعه دیگر تأخیر نداشتید. ممنون. بهاریه‌هایتان عالی بود. بعضی جاها به تلخی می‌زد ولی واقعیت بود. حرف بچه‌های جوان مجله، حرف ما هم بود. با خواندن این یادداشت‌ها فهمیدم چقدر زحمت می‌کشید. بخصوص یادداشتی که با جمله، حرکت و تکاپو را در تحریریه نشان می‌داد. باور کنید احساس کردم خودم هم در کنار بچه‌های تحریریه هستم. شریک با رفت و آمدهای شما، با هیجان شما و...

خسته نباشید. همیشه تازه باشید. بهار تان همیشه سبز و خرم. سال نو همه شما با اندکی تأخیر مبارک. از این نوع یادداشت‌ها بیشتر بنویسید. ما بیشتر با پشت صحنه مجله آشنا می‌شویم.
موفق باشید

محمود ابراهیمی - اهواز





خدا حافظ همسفر

○ الهه معرفت

من کم شد. دیگر همسری بانوی بانوان جهان از من رخت بربست. جانم بین سینه و گلوگاهم تنگی می‌کند. بلی در کتاب خدا دستوری است از آن پیروی می‌کنم. با سرودن جمله‌ی: «اِنَّالله و اَنالیه راجعون» به خود تلقین آرامش می‌کنم.

ای پیامبر امانتی را که به من سپرده بودی به تو برمی‌گردانم. زهرا از من گرفته شد چه قدر سبزه و خاک زشت است.

ای پیامبر اندوهم همیشگی است. شیم تیره و تار است. غصه از صفحه‌ی دلم زدوده نمی‌شود تا آن هنگام که خدا مرا به آن خانه‌ای ببرد که تو را برد. چه زود روزگار ما را از هم جدا کرد، ای پیامبر. دردانه دخترت به تو خبر خواهد داد که اَمّت و ملت چگونه حقش را پایمال نمودند. از او بپرس حال زار ما را. از او جویا شو.

چه عقده‌هایی که با سینه‌ی زهرا به گور رفت و راهی به گشودن آن نیافتم و به زودی می‌گوییم: «والله خیر الحاکمین».

یا علی همه‌ی هستی خود را به خاک می‌سپاری، اما زهرا تا همیشه‌ی تاریخ زنده است. چون علی زنده است.

«فاطمه» ببین این کوه غم علی است که سر بر زانوی غم نهاده، آن مهربان شوی خار در چشم، استخوان در گلو. آری منم علی خداوند صبر، خداوند درد و مظلومیت، درد بسیار در سینه دارم و نمی‌دانم این همه اندوه را به کدام نخلستان ببرم. ای محدّثی من! برخیز و به درد دل علی گوش بده، محراب تو را می‌طلبید. تسبیحات اربعه تو را فریاد می‌کنند. برخیز که بیت‌الاحزان تو را بهانه می‌کند. می‌دانم خسته جانی، دل آزاری. می‌دانم، اما لحظه‌ای هم به علی ببندیش.»

یا علی! با فاطمه چه می‌گویی؟ از هر چه می‌گویی، بگو، اما باید به وصیت فاطمه عمل کنی. تا صبح نشده باید فاطمه‌ات را پنهان دفن کنی. دل کندن از او، مونس تنهایی‌ات سخت و جانکاه است، اما بی‌هیچ شک و تردیدی این درد برای کودکان سنگین‌تر است. باید تسلا‌ی دل کودکان فاطمه باشی و خود در درون شکسته شوی.

یا علی! تنها‌تر از پیش شده‌ای. تو مانده‌ای و ۲۵ سال سکوت. تنهایی، درد و انزوا فقط به خاطر رسالت رسول چه قدر دشوار و جانکاه است که تمام خویش را در تابوت بگذاری، بر خود نماز بخوانی و برای دومین بار با دستان لرزان خود، خویش را رهسپار خاک کنی. بر خود مرثیه‌خوانی و گریه کنی، چون بدن زهرا(س) را رهسپار خاک می‌کنی. زهرا، آن طاهره‌ی مطهره. آن زن که التیام‌بخش دردهای بی‌شمارت بود.

زمزمه می‌کنی:

«سلام بر تو ای پیامبر، سلام بر تو از طرف من و از جانب دخترت. آن دختری که هم اکنون به دیدارت می‌آید. آن دختری که در ناف تیره‌ی خاک فرو می‌رود. آن عزیزی که از همه زودتر به تو ملحق می‌گردد. ای پیامبر با فقدان زهرا‌ی عزیزم شکیبایی

In the name of Allah

So rejoice in the bargain you have mad with Him,
and that is in the great success

از شما خوانندگان عزیز مجله می خواهیم در صورت تمایل متن
فوق را ترجمه کرده و به آدرس ما ارسال کنید به بهترین ترجمه
جایزه داده می شود.

متن و ترجمه ی انگلیسی شماره ی گذشته:

In the name of Allah

Allah will soon bring a people whom
He Loves and who love Him, [who will be] humble
towards the faithfull, stern towards the faithless
خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان نیز خداوند
را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و
نیرومندند...

برندگان ترجمه ی شماره گذشته:

- ۱ - مریم خدامرادی، آبدانان
- ۲ - صفیه احمدخانی، زنجان



فرهنگ کتابخوانی
این روزها بعضی ها کتاب را می خرند تا با
لوازم منزلشان هم رنگ باشد. یک جور کلاس
فرهنگی!
فرهاد حسینی، دره شهر

طراح: علی درخشی
خوانندگان عزیز مجله شاهد جوان می توانند برداشت خود را از کاریکاتور نوشته
و به دفتر مجله ارسال کنند.
مجله شاهد جوان ضمن اعلام برندگان به بهترین نوشته جایزه می دهد.
حتما روی پاکت قید شود مربوط به شاهد جوان.

برندگان شماره گذشته:

حجت اله ترک زاده، اهواز
فرهاد حسینی، دره شهر

A close-up of a vibrant pink rose with numerous water droplets on its petals. A bright, starburst-like light emanates from the center of the flower. Below the rose, a lit candle with a yellow flame and a decorative, patterned holder is visible. The background is a soft, out-of-focus grey and white.